انسان عاقل

**(راهنمای گام به گام تفکر در عقیده)**

**نوشته:**

**عبدالله ایرانی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | انسان عاقل (راهنمای گام به گام تفکر در عقیده) | | | |
| **نویسنده:** | عبدالله ایرانی | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | دوم (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | خرداد (جوزا) 1396شمسی، رمضان المبارک 1438 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
| **محتوای ​این کتاب لزوما بیانگر دیدگاه سایت​ کتابخانه قلم​ ​نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه ​نویسنده آن است.** | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc444694510)

[فصل 1: شیوه مطالعه و اندیشه 1](#_Toc444694511)

[فصل 2: خدا در زندگی انسان 4](#_Toc444694512)

[فصل 3: شناخت عقیده 10](#_Toc444694513)

[فصل 4: جلوه‌های قدرت ربّانی 16](#_Toc444694514)

[فصل 5: اندیشه و عقیده 20](#_Toc444694515)

[فصل 6: زیاده‌روی در دین 25](#_Toc444694516)

[فصل 7: خدا و غیر خدا 30](#_Toc444694517)

[فصل 8: توحید عبادت 34](#_Toc444694518)

[فصل 9: حقیقت یکتاپرستی 39](#_Toc444694519)

[فصل 10: ماهیت شرک 44](#_Toc444694520)

[فصل 11: مصادیق شرک 49](#_Toc444694521)

[فصل 12: شفاعت: از حقیقت تا خیال 56](#_Toc444694522)

[فصل 13: شفیع یا شریک؟ 64](#_Toc444694523)

[فصل 14: حقیقت شفاعت 70](#_Toc444694524)

[فصل 15: نمادهای شرک 76](#_Toc444694525)

[فصل 16: خرافات و بدعت‌ها 81](#_Toc444694526)

[فصل 17: خرافات امروز 87](#_Toc444694527)

[فصل 18: اساس فهم دین 91](#_Toc444694528)

[«اله» 91](#_Toc444694529)

[«رب» 93](#_Toc444694530)

[فصل 19: شرک در عرصۀ تاریخ 96](#_Toc444694531)

[«قوم نوح**÷**» 96](#_Toc444694532)

[«قوم هود**÷**» 98](#_Toc444694533)

[«قوم صالح**÷**» 98](#_Toc444694534)

[«قوم ابراهیم**÷**» 99](#_Toc444694535)

[فصل 20: پیام‌آوران توحید 102](#_Toc444694536)

[«قوم لوط**÷**» 102](#_Toc444694537)

[«قوم شعیب**÷**» 103](#_Toc444694538)

[«قوم موسی**÷** و فرعون» 104](#_Toc444694539)

[«یهود و قوم عیسی**÷**» 106](#_Toc444694540)

[«قوم محمد نبی **ج**» 107](#_Toc444694541)

[«مردم امروزی» 108](#_Toc444694542)

[فصل 21: مفهوم عبادت 111](#_Toc444694543)

[«دین» 113](#_Toc444694544)

[فصل 22: مصادیق ایمان 116](#_Toc444694545)

[فصل 23: شرک: از گذشته تا امروز 122](#_Toc444694546)

[فصل 24: شرک و گمراهی 127](#_Toc444694547)

[فصل 25: موانع اندیشه 134](#_Toc444694548)

[فصل 26: زمینه‌های بروز و گسترش خرافات 139](#_Toc444694549)

[فصل 27: راه رستگاری 144](#_Toc444694550)

[فصل 28: یاوران توحید 151](#_Toc444694551)

[فصل 29: در تلاش معاش 157](#_Toc444694552)

[فصل 30: ختم کلام 161](#_Toc444694553)

[منابع 164](#_Toc444694554)

فصل 1:  
شیوه مطالعه و اندیشه

«إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له ونشهد أنَّ محمداً عبد الله ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين».

به شما برای انتخاب و مطالعه این کتاب تبریک و خوش‌آمد می‌گوییم. کتابی که در پیش رو دارید در نتیجه لطف و مرحمت خداوند بزرگ تهیه شده و در آماده‌سازی آن افراد زیادی به صورت حضوری و غیر حضوری همکاری کرده‌اند. این کتاب به طور جدی مهمترین تصمیم زندگی هر انسان یعنی ایمان و عقیده را مورد بررسی قرار داده و به دیدگاه‌های اصلی هر انسان در بعد دین و زندگی می‌پردازد.

کتاب در 30 فصل تنظیم شده و برای مطالعه هر فصل آن به طور میانگین 15 دقیقه پیش‌بینی شده است. ممکن است که بعضی از فصل‌های کتاب کمتر از 15 دقیقه و بعضی بیشتر از 15 دقیقه طول بکشد. توصیه اکید ما به شما این است که فصول این کتاب را جداگانه و با فاصله زمانی حداقل 24 ساعت مطالعه کنید. در این فاصله بهتر است بر روی مسائل مطرح شده تفکر کنید و نکته به نکته مسائل مطرح شده در فصول را در ذهن خود تجزیه و تحلیل کنید. در حقیقت این کتاب دو مؤلف دارد. مؤلف اول مطالب را آماده کرده و به صورت کتاب حاضر در اختیار شما قرار داده است. مؤلف دوم کتاب خواننده آن می‌باشد، زیرا وی بوسیله تفکر در فصول کتاب می‌تواند خط مشی فکری خود را در طول کتاب دنبال کرده و پایان کتاب را خود رقم بزند. اگر راستش را بخواهید، بوسیله مطالعه این کتاب به صورت نامنظم و مغایر از برنامه‌ای که برای مطالعه در نظر گرفته‌ایم، به اهداف نهایی این کتاب به طور کامل دست نخواهید یافت. برنامه پیش بینی شده چنین است:

1. پیشنهاد ما این است که کتاب به صورت فصل به فصل و در طول مدت یک تا دو ماه مطالعه شود.
2. بین مطالعه هر فصل و فصل بعدی حداقل یک شبانه روز (24 ساعت) فاصله قرار دهید.
3. پس از مطالعه هر فصل در بازه زمانی 24 ساعته بر روی مطالب مطرح شده به دقت تفکر کنید.
4. اگر در طی مطالعه فصول کتاب برای شما سوالاتی ایجاد شد، بدون وقفه در مطالعه فصول، به برنامه ادامه دهید، زیرا به احتمال زیاد جواب خود را در فصول بعدی خواهید یافت.
5. رمز اصلی این کتاب در تفکر خواننده آن نهفته است، پس حتما بعد از مطالعه هر فصل، در مورد آن خوب فکر کنید.
6. در پایان بعضی از فصول یک سوال مطرح می‌شود، این سوال مقدمه تفکر شما در مورد هر فصل می‌باشد.
7. کل مباحث این کتاب بوسیله استدلالات عقلی و قرآنی بیان شده است. همچنین دیدگاه حاکم بر این کتاب یک دید جهانشمول و فرای مذاهب بوده و مخاطبین این کتاب کلیه مسلمانان می‌باشند.
8. ممکن است که چند فصل اول کتاب، کمی خسته کننده به نظر برسند، با این حال به خواندن کتاب طبق برنامه ادامه دهید، زیرا این فصول در حقیقت مقدمات مباحث اصلی (فصل 7 تا پایان کتاب) می‌باشند و ذهن شما را برای مباحث اصلی آماده می‌کنند.
9. با توجه به اینکه بسیاری از افراد در روز وقت کمی برای مطالعه خارج از برنامه دارند، در کتاب این مساله مهم را نیز در گرفتیم و در تالیف فصول کتاب ایجاز را رعایت کردیم.
10. این کتاب برای کسی مفید است که اجازه نمی‌دهد هیچ فردی و در هر لباسی برای بینش و نگرش وی در زندگی تصمیم گیری کند و ارزش تفکر در زندگی خود را می‌داند. همچنین کسی که به دنبال دین واقعی بوده و به جای پشت کردن به دین و دین گریزی، تصمیم به جستجو برای یافتن دین حقیقی کرده است.

برای اینکه شما را سریعاً وارد مباحث کتاب کنیم، بخش مقدمه را به عنوان فصل اول کتاب در نظر گرفته‌ایم، پس شما هم اکنون در حال مطالعه فصل یک کتاب هستید که در آن فقط مقدمات و روش مطالعه بیان شده است. در پایان این بخش باز هم به شما توصیه می‌کنیم که تفکر در مورد فصول این کتاب را جدی بگیرید.

سوالی برای تفکر: آیا می‌دانید چرا دیدگاه و فکر هر انسانی با ارزش است؟

آیه منتخب

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ٣﴾ [الرعد: 3].

«و او کسى است که زمین را گسترد و در آن کوه‏ها و نهرهایى قرار داد و در آن از تمام میوه‌‏ها دو جفت آفرید؛ شب را بر روز مى‏پوشاند؛ همانا در اینها آیاتى است براى گروهى که تفکر مى‏کنند!»

فصل 2:  
خدا در زندگی انسان

چرا امروزه مردم خدا را دوست‌ نمی‌دارند و از او نمی‌ترسند؟ چرا هیچکدام از ما در فعالیتهای روزمره خود، قسمتی از روز خود را به تفکر در مورد خداوند اختصاص نمی‌دهیم؟ در این مجموعه سعی می‌کنیم که با کمک همدیگر به این سوالات پاسخ دهیم.

انسانها امروزه نسبت به تفکراتشان در حوزه ایمان و عقیده، چهار روش مجزا را در پیش گرفته‌اند. گروه اول افرادی هستند که اصولا از هیچ چیزی پیروی نمی‌کنند. مسائل دینی همانند ایمان، عقیده و زندگی پس از مرگ اصلا برای آنها مهم نیست. هر روز از لحظه بیدار شدن در صبح تا خوابیدن در شب، به جز اندیشه غذا، مسکن، کار، مدرک و ... در ذهن آنها وجود ندارد. این افراد به طور کامل خدا، روز قیامت، عبادت و ... را از یاد برده‌اند. همه ما در زندگی بسیار با این افراد برخورد کرده‌ایم. خداوند در قرآن خطاب به این افراد فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ١٨ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ١٩ لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ٢٠﴾ [الحشر: 18-20].

«ای کسانی که ایمان آورده‏اید تقوای خدا را پیش بگیرید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آن‌که‏ انجام می‏دهید آگاه است! (18) و ‏از کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و پس از آن خودشان را نیز فراموش‏ کردند، آنان همان فاسقانند. (19) هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند؛ اصحاب بهشت رستگار و پیروزند (20)».

همچنین:

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ١٧٨ وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ١٧٩ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٨٠﴾ [الأعراف: 178-180].

«آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته [واقعى] اوست؛ و کسانى را که [بخاطر اعمالشان] گمراه سازد، زیانکاران [واقعى] آنها هستند. (178) به یقین، گروه بسیارى از جن و انس را براى دوزخ آفریدیم؛ آنها دلهایى دارند که با آن نمى‏فهمند؛ و چشمانى که با آن نمى‏بینند؛ و گوشهایى که با آن نمى‏شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند [چرا که با داشتن همه‏گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند]. (179) و براى خدا، نامهاى نیک است؛ خدا را به آن [نامها] بخوانید! و کسانى را که در اسماء خدا تحریف مى‏کنند [و بر غیر او مى‏نهند، و شریک برایش قائل مى‏شوند]، رها سازید! آنها بزودى جزاى اعمالى را که انجام مى‏دادند، مى‏بینند. (180)».

گروه دوم افرادی هستند که ایمان، عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت دارد. آنها به نماز، روزه و اعمال عبادی خود اهمیت زیادی می‌دهند و سعی می‌کنند که در مسیری که از دنیا تا بهشت مورد تصورشان وجود دارد، خطای زیادی نداشته باشند. مشکل اصلی این گروه آن است که با وجود اهمیت ایمان و عقیده برای آنها، در طول زندگی خود از تولد تا مرگ، در مورد این مسائل با اهمیت فکر نکرده و بینش خود نسبت به ایمان را به صورت تقلیدی از آبا و اجداد خود به ارث برده‌اند. اگر از این افراد پرسیده شود که نظر شما راجع به خداوند، قیامت و مسائلی از این قبیل چیست، آنها همان جوابی را می‌دهند که پدران، مادران و گذشتگان دیگر به صورت تقلیدی به آنها آموخته‌اند. آنها همان دیدگاه و نقطه نظری را دارند که در کتب درسی آنها بیان شده و یا آباء و اجدادشان به آنها یاد داده‌اند. خداوند متعال در قرآن وضع این افراد را چنین توصیف می‌کند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٌ١٦٨ إِنَّمَا يَأۡمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلۡفَحۡشَآءِ وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ١٦٩ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَايَهۡتَدُونَ١٧٠﴾ [البقرة: 168-170].

«اى مردمان! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌هاى شیطان پیروى نکنید! همانا او دشمن آشکار شماست! (168) او شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان مى‏دهد [و دستور مى‏دهد] آنچه را که نمى‏دانید، به خدا نسبت دهید. (169) و هنگامى که به آنها گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده، پیروى کنید!» مى‏گویند «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروى مى‏نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزى نمى‏فهمیدند و هدایت نیافته بودند [باز از آنها پیروى می‌کنند؟] (170)».

گروه سوم افرادی هستند که عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت دارد. آنها پیوسته در مورد مسائل مربوط به غیب، دین، روح، زندگی پس از مرگ و مواردی از این قبیل مطالعات فراوانی انجام می‌دهند. بیشتر وقت این افراد در روز به تفکر در مورد ایمان، ماهیت انسان و زندگی پس از مرگ اختصاص می‌یابد. مشکل اصلی این گروه این است که آنها از چیزی‌ پیروی‌ نمی‌کنند، مگر از توهّمات‌ و گمانهایشان‌! آنها پیوسته در مکاتب فلسفی، عرفانی و علمی به دنبال مفاهیمی می‌گردند که این مفاهیم فقط و فقط از طریق کتب آسمانی (وحی) و نه مکاتب علمی و فلسفی بشری به انسان منتقل شده است. تصور کنید که اگر در قرآن راجع به قیامت، فرشتگان، جن و ... صحبتی به میان نمی‌آمد، بشر از کجا می‌توانست به این مفاهیم پی ببرد. خداوند متعال در رابطه با مفاهیم ماورا الطبیعه چنین می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ٣٦ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ٣٧ إِنَّ ٱللَّهَ عَٰلِمُ غَيۡبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ٣٨ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ إِلَّا مَقۡتٗاۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ إِلَّا خَسَارٗا٣٩﴾ [فاطر: 36-39].

«و کسانى که کافر شدند، آتش دوزخ براى آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمى‏شود تا بمیرند و نه چیزى از عذابش از آنان تخفیف داده مى‏شود؛ این گونه هر کفران‏کننده‏اى را کیفر مى‏دهیم! (36) آنها در دوزخ فریاد مى‏زنند «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحى انجام دهیم غیر از آنچه انجام مى‏دادیم!» [در پاسخ به آنان گفته مى‏شود] آیا شما را به اندازه‏اى که هر کس اهل تذکّر است در آن پند می‌گیرد، عمر ندادیم و آیا انذارکننده‌ای به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که براى ظالمان هیچ یاورى نیست! (37) به یقین خداوند از غیب آسمانها و زمین آگاه است و آنچه را در درون دلهاست مى‏داند! (38) اوست که شما را جانشینانى در زمین قرار داد؛ هر کس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزى نمى‏افزاید و نیز کفرشان جز زیان و خسران چیزى بر آنها اضافه نمى‏کند! (39)».

همچنین:

﴿أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٦٤ قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٦٥ بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلۡمُهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّنۡهَاۖ بَلۡ هُم مِّنۡهَا عَمُونَ٦٦﴾ [النمل: 64-66].

«چه کسى آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را تجدید مى‏کند و کسى که شما را از آسمان و زمین روزى مى‏دهد؛ آیا معبودى با خداست؟ بگو: دلیلتان را بیاورید اگر راست مى‏گویید. (64) بگو: هر آنچه که در آسمانها و زمین است غیب نمى‏داند جز خدا، و حتی [معبودان‏] نمى‏دانند کى برانگیخته مى‏شوند. (65) آنها اطلاع صحیحى درباره آخرت ندارند بلکه در آن شکّ دارند بلکه نسبت به آن نابینایند. (66)».

پس نتیجه می‌گیریم که مفاهیم مربوط به غیب (قیامت، فرشتگان، جن و ...) تنها از طریق کتب آسمانی و وحی به بشر منتقل شده است. هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی از طریق عقل به این مفاهیم دست پیدا کند. اگر فردی بدون توجه به این مساله مهم، از مکاتب عرفانی و فلسفی در عقیده خود تبعیت کند به گمراهی آشکاری می‌رود. مکاتبی که امروزه در سرتاسر دنیا به تبلیغ این مفاهیم می‌پردازند جز ساخته و پرداخته ذهن بشر نیستند، در حالیکه طبق گفته خود خداوند متعال، این مفاهیم فقط از طریق وحی به انسان منتقل می‌شوند. خداوند متعال در رابطه با تبعیت از مکاتب فکری انسانی در مورد مفاهیم ماورا الطبیعه چنین می‌فرماید:

﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ١١٥ وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ١١٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ١١٧﴾ [الأنعام: 115-117].

«و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسید; هیچ کس نمی‏تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست. (115) اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند; [زیرا] آنها تنها از گمان پیروی می‏کنند، و تخمین و حدس [واهی] می‌زنند. (116) پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه گشته‌اند، آگاهتر است و همچنین کسانی که هدایت یافته‏اند (117)».

گروه چهارم افرادی هستند که عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت زیادی دارد. آنها پیوسته در مورد مسائل مربوط به غیب، دین، روح، زندگی پس از مرگ به تفکر می‌پردازند. آنها مفاهیم مربوط به غیب را فقط در حالی قبول می‌کنند که در کتاب آسمانی (قرآن) به عنوان یگانه مرجع ایمان آنها آمده باشد. این افراد آنقدر برای عقیده خود اهمیت قائل هستند که خود برای دست یافتن به آن اقدام می‌کنند و منتظر نمی‌مانند که این مفاهیم از طریق دیگران به آنها القا شود. آنها قبول دارند که کلام هیچ بشری بالاتر از کلام خدا نیست. خداوند متعال در رابطه با این افراد چنین می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ٤ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٥﴾ [البقرة: 3-5].

«کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‏ایم، انفاق می‏کنند. (3) و کسانی که به آنچه که بر تو نازل شده و آنچه که قبل از تو [بر پیامبران پیشین] نازل گردیده ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (4) آنان، بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند. (5)».

اکثر مردم امروزه فکر می‌کند که بهترین مسیر و هدف را برای زندگی خویش انتخاب کرده و کورکورانه بر دیدگاه‌های خود پافشاری کنند. از این رو وارد تعصب کور شده و نسبت به دیدگاه‌های دیگر بی‌اطلاع می‌مانند، زیرا فکر می‌کنند هنگامی که بهترین و برترین هدف و ایدئولوژی در نزد ماست، نیازی به شنیدن سخن‌های دیگر وجود ندارد. اگر مکتب خاصی وجود داشته باشد که از سعادت و خوشبختی بشری حرف به میان آورده باشد، افراد متعصب به دلیل اینکه همیشه دیدگاه‌های خود را برتر از مکاتب دیگر می‌بینند، به این سعادت و خوشبختی پشت می‌کنند. برای اینکه بتوانیم تشخیص دهیم آیا بهترین مکتب و هدف زندگی در نزد ماست، باید با چشم و گوش باز و بدون تعصب و از بیرون به داخل به سخنهای نقادانه گوش فرا دهیم:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٨﴾ [الزمر: 17-18].

«و کسانى که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوى خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! (17) کسانى که سخنان را مى‏شنوند و از نیکوترین آنها پیروى مى‏کنند؛ آنان کسانى هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند. (18)».

بهترین برنامه هدفمند برای زندگی یک فرد، برنامه ای است که خالق برای انسان ارائه میدهد، نه انسان برای انسان. زیرا هر انسانی (همانند همه انسانهای دیگر) از جنین بدون دانش به بلوغ فکری خود رسیده، چندی در این دنیا زندگی کرده و به کسب تجربه و علم پرداخته و در نهایت می‌میرد. پس هر فلسفه‌ای که وی برای زندگی دنیوی پیاده کند، زاده ذهن وی می‌باشد. شاید دیدگاه و فلسفه وی در مورد دنیا جوابگو باشد، ولی قطعا در مورد آخرت جوابگو نمی‌باشد.

همه تلاشهای بشر در جهت آرامش و سعادتمندی می‌باشد. در کنار این امر، عمر محدود بشر قرار دارد که به طور متوسط برای یک فرد سالم هشتاد سال می‌باشد. هدف اصلی دین این است که توجه انسان در مورد آرامش و سعادتی که به دنبال آن است، از زمان محدود عمر بشر به زمان نامحدود و بی‌پایان اخروی جلب کند. آرامش دنیوی که بشر به هر طریقی به دنبال آن است، نیز فقط از طریق دین حاصل می‌شود.

سوالی برای تفکر: به نظر شما، کدام گروه با ارزش‌تر است؟

آیه منتخب

﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا٢ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا٣﴾ [الإنسان: 2-3].

«همانا انسان را از نطفه مختلطى آفریدیم و قطعا او را مى‏آزماییم، [بدین جهت] او را شنوا و بینا قرار دادیم! - ما راه را به او نشان دادیم، مختار است که شاکر باشد و یا ناسپاس!».

فصل 3:  
شناخت عقیده

اگر فردی در یک کشور مسلمان متولد شود، خواسته یا ناخواسته مسلمان می‌شود، چون جامعه، پدر و مادر و نظام حاکم همه مسلمان هستند. حال اگر همین فرد در یک کشور مسیحی متولد شود، حتماً مسیحی می‌شود، چون جامعه و خانواده‌ وی را اینگونه تربیت می‌کنند. ولی آیا حقیقت همان گونه است که جامعه‌ برایمان مشخص می‌کند یا اینکه حقیقت را باید از طریق تفکر شناخت؟ با یک مثال موضوع را بیان می‌کنیم: فرض کنید که در روز قیامت یک مسیحی، یک یهودی و یک مسلمان برای پاسخگوی نسبت به خرافات در عقاید خود، در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. فرد یهودی بیان می‌کند که من در یک خانواده یهودی به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. فرد مسیحی بیان می‌کند که من در یک خانواده مسیحی به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. فرد مسلمان بیان می‌کند که من در یک خانواده مسلمان به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. آیا به مسلمان گفته می‌شود که وارد بهشت شود؟ مسلما خیر، زیرا اولا راه حجت و دلیل برای افراد دیگر باز شده و ثانیا ایمان و عقیده قرآنی فقط بوسیله تفکر خود فرد در آیات قرآن، آیات آفاقی (طبیعت و جهان) و آیات انفسی (خلقت بشر) حاصل می‌شود. به همین دلیل در قرآن صدها بار از انسان دعوت شده که در آیات خداوند تفکر کند و مقلد خانواده، اجداد، علما و جامعه خود نباشد:

﴿بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ٢٢ وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ٢٣ ۞قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ٢٤﴾ [الزخرف: 22-24].

«بلکه مى‏گویند «ما نیاکان خود را بر آئینى یافتیم و ما نیز با پیروى آنان هدایت یافته‏ایم.» (22) و این‏گونه در هیچ دیارى پیش از تو پیامبر انذارکننده‏اى نفرستادیم مگر اینکه مرفهین آن گفتند «ما پدران خود را بر آئینى یافتیم و به آثار آنان اقتدا مى‏کنیم.» (23) [پیامبرشان] گفت «آیا اگر من آیینى هدایت ‏بخش‏تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم؟» گفتند «اصلاً نسبت به آنچه به آن فرستاده شده‏اید کافریم!» (24)».

کسی که واقعاً جویای حقیقت باشد، حتما به آن خواهد رسید. همه ما قبول داریم که بالاتر از حرف خداوند هیچ حرفی وجود ندارد و قرآن کریم آنقدر با ارزش است که حتی یک آیه آن نیز باعث هدایت می‌شود. کسی که در قرآن تفکر کند، خداوند به وی قول حتمی هدایت را داده است:

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٦٩﴾ [العنكبوت: 69].

«و آنها که در راه ما تلاش کنند، قطعاً به راه‏هاى خود هدایتشان می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران است. (69)».

به کلمه ﴿لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ﴾ دقت کنید. این کلمه به معنی هدایت قطعی است، به شرطی که فرد نیز خود خواهان این هدایت باشد. هدایت در ایمان به یک مجاهده بسیار کوچک نیاز دارد. بحث ایمان مانند حل یک معادله ریاضی نیست و به فرمولهای پیچیده و معادلات مبهم نیازی ندارد. ایمان چیز بسیار سختی نیست، زیرا فقط به یک استنتاج کلی نیاز دارد که آنهم با تفکر در نشانه‌های خدا حاصل می‌شود. عقیده تقلیدی نیست و معیار شناسایی عقیده و ایمان، وحی (قرآن) می‌باشد. به طور کلی اینکه معیار عقیده کلام انسانها نیست و تنها کلام خداوند است. در بحث ایمان چند نکته مهم وجود دارد که عبارتند از: مسلما کسی که جویای حقیقت ایمان باشد، نباید منتظر باشد که راه درست عقیده خود به خود و بدون تلاش نمایان شود و یا اینکه با تقلید از افراد دیگر فکر کند که در مسیر درست قرار دارد. مورد مهم دیگر اینکه مساله ایمان و عقیده درست، مساله‌ای نیست که بتوان بر آن سرپوش گذاشت. این حوزه اساسی‌ترین تصمیم در طول حیات یک انسان است، زیرا انتخاب آگاهانه بین بهشت و جهنم می‌باشد، بنابر این هر انسانی باید در طول عمر خود حداقل مدت کوتاهی را برای مشخص کردن عقیده‌اش اختصاص دهد، که در طول این کتاب سعی شده قدم اول این مسیر به خوبی برای شما مشخص شود تا در مورد آن تفکر کنید. مسلما سرکشی انسان از اوامر خداوند و کفر پیشگی وی، هیچ لطمه‌ای به قدرت و عظمت الله تعالی وارد نمی‌آورد و همچنین هیچ صدمه‌ای نیز به نظام هستی وارد نمی‌شود. مسلما با کفرورزی ما باران و برف قطع نمی‌شود، نظم روز و شب تغییر نمی‌کند و خللی نیز در کائنات بوجود نمی‌آید، بلکه ضرر این کار تنها به خود ما می‌رسد. همچون کسی که مریض باشد و از رفتن پیش پزشک خودداری کند و ضرر اینکار وی فقط متوجه خود مریض خواهد بود و به پزشک گزندی نمی‌رسد.

دقت کنید که انتخاب در حوزه ایمان، همیشه توسط خود انسان انجام می‌پذیرد و در روز قیامت هم فقط خود ما هستیم که باید جوابگوی عقیده خود باشیم و انسانهای دیگر به خاطر ایمان و عقیده ما پاسخگو نیستند. بنابر این عقیده هر انسانی باید به محکمترین چیز متصل باشد. ایمان ما باید بر مبنای کتاب آسمانی خود (قرآن) باشد و سخنان، نقل قولها، گفتار انسانها و بزرگان دینی، علمی و فلسفی در روز قیامت قابل استناد نیستند و در روز قیامت فقط به قرآن می‌توان استناد کرد. اکثر ما هنگامی که می‌خواهیم یک ماشین جدید بخریم، روزها و هفته‌ها از آشنایان در مورد مزایا و معایب ماشینهایشان سوال می‌پرسیم، به بنگاههای مختلف سر زده و از افزایش و کاهش قیمت خودرو مطلع می‌شویم و از افراد بسیاری در مورد خرید ماشین خود مشورت می‌گیریم. آیا برای ایمان و عقیده خود به اندازه یک دهم خرید یک ماشین ارزش قائل هستیم؟ آیا همانگونه که برای خرید ماشین وقت اختصاص دادیم، حاضریم برای تبیین اصول عقیدتی خود وقت بگذاریم؟ ایمان و عقیده که زندگی ابدی ما بر مبنای آنهاست. نکته مهم دیگر اینکه هر انسان برای یافتن هدایت واقعی، باید طوری قرآن بخواند که اجازه دهد قرآن مسیر درست را برای وی مشخص کند، نه اینکه با پیش فرضهای قبلی و غرض ورزی به سراغ قرآن برود. مسلما به جای اینکه قرآن چنین فردی را هدایت کند، وی قرآن را هدایت کرده و به دنبال خود می‌کشد. یک انسان هدفمند، مسیر زندگی و عقیده خود را با قرآن مقایسه می‌کند. سپس هر قسمت از دیدگاه‌هایش که غیر قرآنی بوده را با شجاعت حذف کرده و در هر قسمتی هم که کمبود داشته باشد، از قرآن استفاده کرده و آن را ترمیم می‌کند و در نهایت یک عقیده متوازن قرآنی بدست می‌آورد. باید به گونه ای از قرآن کمک گرفت که در روز قیامت، به ازای هر بخش از ایمان و عقیده خود بتوانیم از قرآن آیاتی برای استناد را داشته باشیم.



علاوه بر این مشکل بزرگ دیگر در مطالعه قرآن تاویل شخصی است، یعنی اینکه افراد سعی می‌کنند که حوادث تاریخی و دیدگاه‌های افراد را به زور با قرآن منطبق کنند. در مساله ایمان باید حوادث تاریخی را فراموش کرد و با استفاده از قرآن که محکم‌ترین مرجع ایمان است به تفکر پرداخت. متاسفانه در جامعه ما اینگونه فکر می‌شود که فقط افراد خاصی هستند که در مورد دین، آگاهی و دانش دارند، بنابر این بهتر است که این افراد به جای بقیه جامعه فکر کرده و سپس به مردم بگویند چون به غیر از ما کسی قرآن را نمی‌فهمد و ما در مورد ایمان تحقیق کرده و درس خوانده‌ایم، پس همه از ما تقلید کنید و راجع به دین دیگر لازم نیست کسی فکر کند. اگر قرار بود که فقط انسانهای خاصی قرآن را فهمیده و در مورد ارکان ایمان، دانش و آگاهی داشته باشند، قرآن فقط بر همین عده خاص نازل می‌شد، حال اینکه قرآن برای کل بشر نازل شده و کوچک و بزرگ بهره خود را از آن دارند:

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ٤٠﴾ [القمر: 40].

«ما قرآن را براى یادآورى آسان ساختیم، آیا کسى هست که متذکّر شود؟ (40)».

به یقین آموزش و یادگیری توحید کار ساده‌ای است، ولی موحّدبودن و باتقوابودن کار بندگان واقعی خداست. قرآن کتابی است که خود خداوند، وعده عدم تحریف آن را تا قیامت به ما داده است. قرآن معجزه‌ایست که همیشه از تحریف در امان بوده و تنها مرجع برای عقاید بشریت می‌باشد:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9].

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم! (9)».

همچنین:

﴿وَٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدٗا٢٧﴾ [الكهف: 27].

«آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحى شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمى‏سازد و هرگز پناهگاهى جز او نمى‏یابى! (27)».

در قیامت، پیامبر گرامی اسلام از قوم خود به دلیل مهجور ساختن کتاب خدا، گله و شکوه می‌کند. محمد نبی ج به مدت 23 سال رنج و مشقت، شب زنده داری، جنگ‌ها و تبعیدها، گرسنگی و خطرهای مالی و جانی را تحمل کرد تا پیغام الله را به انسان‌ها برساند. امروزه مردمان ساعت‌ها و ساعت‌ها برای کسب درآمد، تفریح و درس خواندن اختصاص می‌دهند، ولی در روز حتی به مدت چند دقیقه قرآن را با تفکر مطالعه نمی‌کنند:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا٣٠﴾ [الفرقان: 30].

«و پیامبر عرضه داشت «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند» (30)».

مساله ایمان چیزی است که هر انسان به طور فردی باید از وقت گرانبهایش برای آن گذاشته و خود در مورد آن تفکر کند. دقت کنید که مساله مهمی که ما در اینجا قصد بیان آن را داریم، این است که در جامعه ما افراد بسیاری فکر می‌کنند که عقل و فکر آنها در سر انسانهای دیگر قرار دارد و به جای استنباط فردی در مورد عقیده خود، به افراد خاصی مراجعه می‌کنند و مشکل اصلی هم دقیقا همینجاست. خداوند در قرآن گفته که در مورد آفرینش و آسمانها و زمین، آیات قرآن و خلقت خودتان فکر کنید، ولی نه اینکه به افراد دیگر بگویید به جای شما فکر کنند. پس از اینکه پیامبر اسلام برای افراد تازه مسلمان قرآن قرائت کرده و ایمان و عقیده این افراد را تصحیح می‌کرد، به آنها نمی‌گفت که هم اکنون پس از شنیدن این آیات در مورد ایمان، شما به سراغ ابوجهل یا ابولهب رفته و در مورد این آیات عقیدتی با آنها نیز صلاح و مشورت کنید. مسلما وقتی که حقیقت به گوش آنها می‌رسید، آن را می‌پذیرفتند. بسیاری از مردم ما ایمان را با فقه جا به جا گرفته و آن را چیز مبهم و گنگی تصور می‌کنند. عقیده هر انسان بر مبنای تفکر و استنتاج خود وی حاصل می‌شود و در این مورد نمی‌توان از افکار دیگران (پدر و مادر، علما و جامعه) کپی برداری کرد. اگر شخصی بخواهد راجع به ارث تحقیق کند سروکار وی با فقه است ولی اگر کسی بخواهد توحید را به طور کامل درک کند باید خود با استفاده از قرآن به تفکر بپردازد. مسلما در حال حاضر افراد بسیاری وجود دارند که نماز آنها قطع نمی‌شود، افرادی که کارهای عام المنفعه انجام می‌دهند و ... ولی اگر ایمان این افراد به اندازه سر سوزنی به شرک آلوده باشد، هیچ کدام از اعمال این افراد مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود. پس حداقل اینکه تفکر راجع به مفاهیم گفته شده، هیچ ضرری ندارد. یک مثال دیگر: فرض کنید در یک کلاس درس حضور دارید. از قبل به شما اعلام شده که امتحان پایان‌ترم این درس نهایی بوده، سوالات امتحانی در دایره مرکزی امتحانات از کتاب درسی طراحی شده و برگه‌های امتحانی نیز در همانجا تصحیح خواهند شد. با این اوصاف در کلاس درس معلم به شما می‌گوید که به جای تدریس کتاب درسی، من خودم برای شما جزوه خواهم گفت، جزوه‌ای که مطالب غیردرسی فراوانی دارد. افراد باهوش با توجه به اخطار قبلی دایره امتحانات، علاوه بر جزوه معلم کتاب درسی را خودشان مطالعه می‌کنند، ولی افراد نادان حرفهای معلم را یگانه حجت تامه خود تلقی کرده و فقط به جزوه بسنده می‌کنند. روز امتحان همه می‌بینند که کلیه سوالات از کتاب درسی طراحی شده و از جزوه معلم هیچ سوالی نیامده است. برنده واقعی در روز امتحان کیست؟ قرآن در حوزه ایمان برای ما حکم کتاب درسی بالا را دارد.

پس از بیان همه مطالب بالا، باز هم افراد بسیاری وجود دارند که به دلیل اینکه تاکنون خود را قابل ندانسته‌اند و راجع به ایمانشان فکر نکرده‌اند، قبول موارد بالا برایشان مشکل است. پیشنهاد ما به این افراد این است که حتی اگر هضم مطالب بیان شده برای شما سخت است، خالصانه و با دید حقیقت طلب به تفکر خود در این زمینه ادامه دهید و وعده الله تعالی برای هدایت را فراموش نکنید. مانند کسی که پس از یک سانحه دلخراش به زور سعی می‌کند تا آن را فراموش کند نباشید، بلکه پیوسته به این مسائل این بخش و بخشهای دیگر فکر کنید. فردی که بترسد با تفکر و مطالعه عقیده‌اش از دستش فرار کند و نتواند از عقیده‌اش دفاع کند، این عقیده، یک عقیده راستین نبوده و تنها یک توهم می‌باشد.

آیه منتخب

﴿۞إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ٢٢﴾ [الأنفال: 22].

«بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که اندیشه نمى‏کنند».

فصل 4:  
جلوه‌های قدرت ربّانی

در این بخش به قسمتی از آیات قرآن برای بیان قدرت و حاکمیت مطلق خداوند می‌پردازیم. آیاتی که بینش انسان را از نگاه به سنگفرش خیابان به سمت نگاه به آسمان و مخلوقات دعوت می‌کند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ١٩ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ وَمَن لَّسۡتُمۡ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ٢٠ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ٢١ وَأَرۡسَلۡنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَسۡقَيۡنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ٢٢ وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ٢٣ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَ‍ٔۡخِرِينَ٢٤ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحۡشُرُهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ٢٥﴾ [الحجر: 19-25].

«و زمین را گستردیم و در آن کوه‏هاى ثابتى افکندیم و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم؛ (19) و براى شما انواع وسایل زندگى در آن قرار دادیم؛ همچنین براى کسانى که شما نمى‏توانید به آنها روزى دهید! (20) و خزائن همه چیز تنها نزد ماست ولى ما جز به اندازه معین آن را نازل نمى‏کنیم! (21) ما بادها را براى بارور ساختن [ابرها و گیاهان] فرستادیم و از آسمان آبى نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم در حالیکه شما توانایى حفظ و نگهدارى آن را نداشتید! (22) ماییم که زنده مى‏کنیم و مى‏میرانیم و ماییم وارث همه جهان! (23) ما هم پیشینیان شما را دانستیم و هم متأخّران را! (24) پروردگار تو قطعاً آنها را در قیامت جمع و محشور مى‏کند؛ چرا که او حکیم و داناست! (25)».

در این آیات خداوند به بیان قدرت خود و نعمتهایی که به انسانها داده می‌پردازد. خداوند زمین را آفریده و برای انسانها آن را مسطح و هموار ساخته است. اینگونه نیست که ما با راه رفتن در زمین دچار مشقت و دردسر فراوان شویم. مثلا فرض کنید اگر انسان با راه رفتن بر روی زمین در آن فرو می‌رفت، دچار چه مشقت‌های فراوانی که نمیشد. خداوند زمین را همانند فرشی زیر پای انسان قرار داده و کوهها را در زمین ثابت کرده است. کوه‌هایی که مدافع جان و مال انسان به هنگام زلزله و پناه انسان به هنگام سیل می‌باشند. کوه‌هایی که سرمنشاء بسیاری از گیاهان و حیوانات بوده و برکات زیادی برای انسان دارند. همچنین خداوند بیان کرده که از هر گیاه موزون و متعادل بر روی زمین رویاندیم. مخلوقات خداوند به گونه ای هستند که هیچ عیب و نقصی در خلقت آنها جای ندارد. هر روزه شاهد این هستیم که جلوه جدیدی از قدرت لایتناهی الله تعالی در مخلوقاتش، توسط محققین و دانشمندان کشف می‌شود. این کشفیات علاوه بر حیوانات، گیاهان و کائنات، در رابطه با بدن انسان هم می‌باشد. خداوند در همه جای قرآن بیان می‌کند که ماییم که اینکارها را انجام میدهیم (گستردیم، افکندیم، رویاندیم و ...) وگرنه هیچ جنبنده و مخلوقی بدون اذن خداوند متعال حتی اجازه وجود داشتن را هم ندارد. این خداوند است که اراده بر انجام این کارها نموده و خواست وی بر این موارد مقدم بوده و مخلوقات به خودی خود هیچ قدرتی ندارند. خداوندی که همه جانداران را آفریده و خود اوست که رزق را به دست آنها می‌رساند. موجوداتی همانند مورچگان، آبزیان، پرندگان، موجودات میکروسکپی و ذره بینی، حیوانات وحشی و اهلی و ... که انسانها اگر همگی دست به دست هم دهند، قادر به روزی دادن به تعداد کمی از این مخلوقات نیز نیستند. خداوند رحمن بشر را نیز روزی می‌دهد. کلیه انسانها از مسلمان و مسیحی گرفته تا کافر و مشرک از روزی خداوند بهره مند هستند و نعمت روزی به هیچ عنوان از آنها منع نشده است و خداوند روزی را به همه آنها می‌رساند.

خزائن همه چیز نزد خداوند متعال می‌باشد و هیچ چیزی وجود ندارد که خزائن آن حتی کمی از محدوده قدرت و علم خداوند خارج باشد. این بدین معنی است که مالکیت کامل همه نعمتها در نزد خداوند بوده و تنها الله است که به کنه و ماهیت همه کائنات اشراف کامل دارد. علاوه بر این، خداوند نعمتهای خود را جز به مقدار معلوم و مشخص بر بندگانش نازل نمی‌کند. به طور مثال نعمتهایی مثل باران و برف، وزش باد و حرکت ابرها، تابش نور خورشید، علم و دانش و ... در قبضه کامل خداوند بوده و او همیشه به میزان مشخص و معلومی این نعمتها را بر بندگان خود نازل میکند. اگر ما در تمامی عمر خود دعا کنیم که خداوند به ما دانشی بیش از ظرفیت ما اعطا کند، مسلما این اتفاق نمی‌افتد، زیرا این خداوند است که نسبت به ظرفیت همه مخلوقات خود آگاه بوده و به قدر معلوم و فراخور آنها نعمت ارزانی می‌دارد. آیا تاکنون به وزش باد توجه کرده اید. همین باد باعث حرکت ابرها و لقاح گیاهان شده و نعمت حیات را به زمین اهدا می‌کنند. علاوه بر این وزش باد باعث برخورد ابرها با یکدیگر و باردار شدن آنها می‌شود. سرانجام از آسمان باران می‌بارد تا بوسیله آن همه انسانها و موجودات زنده سیراب شوند. در آیه بالا خداوند بر این نکته تاکید کرده که اوست که بوسیله این فرآیند زیبا و پرمعنا انسانها را سیراب می‌کند، در حالیکه انسان قدرت نگهداری و ذخیره کردن آب را هم ندارد. به آب پشت سد توجه کنیم. پس از بارش باران سدها و مخازن آب پر از آب می‌شوند، ولی آیا این آب به همین صورت باقی می‌ماند؟ چه بسا میزان زیادی از این آب به زیر زمین فرو رود و مقدار زیادی نیز بخار شده و به هوا برود. در نهایت پس از گذشت زمانی سد دوباره آب خود را از دست خواهد داد تا اینکه دوباره باران رحمت خداوند زمین، جانداران و انسانها را سیراب سازد. مهمتر از همه این موارد قدرت خداوند در زنده کردن و میراندن موجودات است. اعطای زندگی و مرگ در اختیار ذات الهی می‌باشد. الله تعالی در پاییز و زمستان، درختان و گیاهان سبز را پژمرده ساخته و می‌میراند، سپس در بهار دوباره به آنها حیات بخشیده و آنها را زنده می‌سازد. همان خدایی که زندگی و مرگ درختان و گیاهان در دست اوست، قادر است که انسان را نیز پس از مرگش حیات دوباره ببخشد. پس از اینکه اجل و مهلت کلیه انسانها سر رسید، خداوند مرگ را بر آنها محقق کرده و تنها خود وارث کلیه نعمتها و کائنات خواهد شد. زمین و هر آنچه در آن است (از گیاهان و حیوانات و جنبنده‌ها گرفته تا جمادات و شهرها و کشورها و همه علوم و فنون) همه از دست انسان خارج شده و به وارث اصلی خود می‌رسد.

خداوند متعال اول و آخر است (هو الاول و الاخر)، یعنی اینکه فقط اوست که از احوال و اذکار گذشتگان آگاه می‌باشد. همچنین از سرنوشت آیندگان ما نیز مطلع است. خداوند به هر چیزی آگاه و توانا است. در نهایت اینکه همه انسانها در روز قیامت در پیشگاه پروردگارشان محشور خواهند شد تا به جزای اعمال خود برسند. همانا خداوند علیم (دانای مطلق نسبت به احوال بندگان و کائنات) و حکیم (حکیم مطلق در روزی رسانی و ارسال نعمت) است.

در زمان پیامبر ما بسیاری از افراد، با نادیده گرفتن نعمتهای فراوان الهی می‌پرسیدند که قیامت کی فرا می‌رسد؟ علم قیامت و وقوع آن فقط در نزد خداوند می‌باشد. یکی از بزرگان بیان می‌کند: «هر کس که مُرد، قیامتش برپاست». پس عاقلانه این است که با عبرت از گذشتگان، کمی در احوال خود و دستورالعمل الهی یعنی قرآن، تامل کنیم، زیرا مرگ ما آغاز قیامت ماست و بعد از آن به دنیا حتی گذر کوتاهی هم نخواهیم داشت.

سوالی برای تفکر:

دلیل واقعی خداوند از جلوه نمایی قدرت خود برای بشر چیست؟

اینکه هر کس که مُرد، قیامتش برپاست، یعنی چه؟

آیه منتخب

﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا٤٤﴾ [الإسراء: 44].

«آسمان‌هاى هفتگانه و زمین و هر آنچه در آن است، همه تسبیح او مى‏گویند و هیچ چیزی نیست جز اینکه به تسبیح و حمد او مشغول است ولى شما تسبیح آنها را نمى‏فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است».

فصل 5:   
اندیشه و عقیده

چرا خداوند انسان را به تفکر در مورد خلقت بشر، آسمانها و زمین و قرآن دعوت می‌کند؟ و چرا تفکر در قرآن از ارزش بالایی برخوردار است؟ به آیات زیر که ارزش تفکر در قرآن، آفاق و انفس را بیان می‌کنند، دقت کنید:

﴿هَٰذَا بَلَٰغٞ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ وَلِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٥٢﴾ [إبراهيم: 52].

«این قرآن، پیامی براى عموم مردم است تا همه به وسیله آن انذار شوند و بدانند او خداوند یکتاست و تا خردمندان پند گیرند! (52)».

همچنین:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠﴾ [آل عمران: 190].

«مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‏هایی براى خردمندان است (190)».

همچنین:

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٦﴾ [آل عمران: 6].

«او کسى است که شما را در رحمِ مادران، آنچنان که مى‏خواهد تصویر مى‏کند. معبودى جز خداوندِ توانا و حکیم نیست (6)».

در قرآن کریم نزدیک به 1300 آیه راجع به هستی و خلقت انسان بیان شده و متعاقب آن پس از بیان این آیات، دعوت به تفکر شده است. مسلما هیچ بشری نمی‌تواند جهان دور و بر خود و همچنین خلقت خود را نادیده گرفته و کورکورانه در دنیا به خوردن و خوابیدن بپردازد. نمی‌توان زندگی عقلانی بشری را با زندگی حیوانی و بدون تفکر تعویض کرد، زیرا ارزش هر انسانی به فکر، اندیشه و ایدئولوژی وی بوده و در طول تاریخ هم افراد متفکر و هدفمند از ارزش بیشتری در بین مردم برخوردار بوده‌اند. دو فرد که یکی نابینا و دیگری بینا هستند را در نظر بگیرید، اگر فرد نابینا بدون هیچ مقدمه ای بخواهد از یک بزرگراه عبور کند دچار سانحه خواهد شد. اگر فرد بینا نیز چشمان خود را بسته و از بزرگراه عبور کند، وی نیز دچار سانحه می‌شود و در این مورد با نابینا هیچ تفاوتی وجود ندارد. عقل انسان هم همینگونه است. اگر انسان از عقل خود استفاده نکند، با افراد دیوانه یکسان بوده و حتی با حیوانات هم فرقی ندارد. به طور معمول، هر فردی پس از اینکه به بلوغ عقلی خود رسید، برای زندگی خود هدفی قرار داده و کلیه تلاشهای زندگیش را در راستای برآورده کردن و رسیدن به این هدف قرار می‌دهد. بعضی از افراد به اهداف کوتاه مدتی مانند لذت جویی و کامیابی موقت در دنیا بسنده کرده و بعضی دیگر اهداف بلند مدت مثل لذت و خوشی جاودانه را محور تلاش خود قرار می‌دهند. خداوند از انسان می‌خواهد، با تفکر در آیات آفاقی و انفسی و قرآنی، هدف نهایی خود در زندگی را به صورت عقلانی و نه احساسی انتخاب کند.

چندین دلیل برای دعوت خداوند از انسان به تفکر می‌توان بر شمرد. اول اینکه انسان از طریق تفکر در نشانه‌های خداوند، درباره وجود خالقش به یقین برسد. جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، جهانی است که در هر گوشه ای از آن نظم حاکم می‌باشد. جهان ما تصادفی نبوده و بیهوده نیز آفریده نشده است. در هر لحظه میلیونها میلیون جنبنده در اقیانوس‌ها، جنگل‌ها، کوه ها، شهرها و روستاها به دنبال رزق و روزی خود می‌روند و این خداوند است که به آنها روزی می‌دهد. در هر لحظه ماه، زمین و خورشید به صورت منظم در مدار خود در حرکتند و حرکت آنها هیچگاه تابع هرج و مرج نبوده است. این خداوند است که حرکت زمین و کلیه سیارات و ستارگان را تدبیر کرده و برای آنها مدارهای خاصی را مقدر کرده است. در هر لحظه قلب انسان، خون را به درون رگها فرستاده و ششهای وی نیز از هوا استنشاق می‌کنند. مسلما این خداوند است که حیات انسان، تپش قلب و حیات اندامهای انسان را توسط قدرت خود کنترل می‌کند. اگر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تصادفی بود، هیچ اتفاق تکراری در کائنات اتفاق نمی‌افتاد و همه چیز تصادفی می‌بود. اگر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تصادفی بود، می‌توانستیم با انداختن یک تکه سنگ به هوا، به صورت تصادفی صاحب یک هواپیما شویم، در صورتی که هیچ عقل سالمی حکم نمی‌کند که در دنیای ما حتی بعد از میلیونها بار انداختن سنگ به هوا، به صورت تصادفی یک هواپیما پایین بیافتد. هنگامی که ما حتی برای درست کردن یک ساعت مچی، به میزان زیادی برنامه ریزی کرده و از اصول قاعده مند در طراحی ساعت استفاده می‌کنیم، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که زمین با اینهمه شگفتی‌هایش، خورشید، ستارگان و کهکشانها، تصادفی و بدون نظم بوجود آمده و یا به صورت تصادفی در مدارهای خود در حرکت هستند. اگر در بدن انسان نظمی نباشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که با داشتن بدن تصادفی، بشر به زندگی ادامه دهد. اگر محیط پیرامون ما تصادفی بود، هنگامی که به یک شیء مثل کتاب نگاه می‌کنیم، با پلک بر هم زدن ما، به صورت تصادفی به جای کتاب یک صندلی ظاهر می‌شد، ولی آیا عقل سلیم به این امر حکم می‌کند؟ دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم در خلقت یگانه بوده و دارای خالق یگانه می‌باشد.

دلیل دیگر تفکر در آفاق و انفس و قرآن این است که از این طریق به صحت وعده‌های خداوند در قرآن پی ببریم. خداوند در قرآن از عذاب اقوام گذشته سخن گفته است. قوم لوط، قوم عاد، فرعون و پیروانش و بسیاری از اقوام دیگر که توسط خداوند عذاب شده و بقایای آنها هنوز برای عبرت بشر پابرجاست. همانگونه که وعده خداوند برای این اقوام محقق شد، پس وعده‌های دیگر خداوند نیز محقق می‌شود. با تفکر در زندگی خودمان نیز می‌توانیم به این امر پی ببریم. خداوند در قرآن به همه بندگانش از انس و جن وعده مرگ داده و ما هر روزه شاهد آن هستیم که این وعده برای دوست و دشمن، خانواده و در نهایت برای خودمان محقق می‌شود. همانگونه که وعده مرگ برای هر انسانی اتفاق می‌افتد، پس وعده‌های دیگر خداوند نیز محقق می‌شود.

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ٥٧﴾ [العنكبوت: 57].

«هر نَفسی مرگ را مى‏چشد، سپس بسوى ما باز گرداننده می‌شوید. (57)».

بشر در دنیای خود دخل و تصرف محدودی دارد. در زمان رشد کودک در داخل رحم مادر، این خداوند است که اندامهای جسمانی کودک را به تکامل می‌رساند، به وی غذا می‌رساند و چهره وی را در داخل رحم مادر ترسیم می‌کند، در حالیکه حتی مادر کودک هیچ نقشی جز نگهداری کودک در بدن خود ندارد. پس از تولد کودک نیز، خداوند وی را به رشد و کمال عقلی می‌رساند، به وی تکلم یاد داده و قدرت تعقل اعطا می‌کند. در کل دوران زندگی انسان، خداوند وی را روزی می‌دهد، وی را آزمایش می‌کند و در نهایت به زوال و پیری می‌رساند. انسان توانایی هیچ دخل و تصرفی در این بازه زمانی ندارد، وگرنه می‌توانست جلو پیر شدن خود را بگیرد. اگر بشر این قدرت و توانایی را داشت، هنگامی که بر اثر حادثه‌ای یکی از اندامهای خود، مثلا دست، را از دست داد، می‌توانست دست تازه‌ای برای خود درست کند.

همچنین در آمد و رفت شب و روز، حرکت ابرها به امر خداوند، خشک شدن گیاهان در زمستان و رویش مجدد گیاهان در بهار نیز نشانه‌های زیادی وجود دارد که ذهن حق طلب با تفکر در آنها می‌تواند به تحقق وعده‌های خداوند پی ببرد. مسلما کل کائنات از محیط پیرامون گرفته تا بدن خود ما، معجزه است، ولی به دلیل اینکه ما در این روند دچار روزمَرِگی شده‌ایم، به هیچکدام از اتفاقات زندگی را به دید معجزه نمی‌نگریم، همچنین هنگامی که کشف تازه‌ای در دنیای ما گزارش می‌شود، در ابتدا به دید معجزه به آن نگاه می‌کنیم، ولی پس از مدتی آن نیز عادی می‌شود.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَيۡءٖ فَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهُ خَضِرٗا نُّخۡرِجُ مِنۡهُ حَبّٗا مُّتَرَاكِبٗا وَمِنَ ٱلنَّخۡلِ مِن طَلۡعِهَا قِنۡوَانٞ دَانِيَةٞ وَجَنَّٰتٖ مِّنۡ أَعۡنَابٖ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشۡتَبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٍۗ ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَيَنۡعِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٩٩﴾ [الأنعام: 99].

«اوکسى است که از آسمان آب را نازل کرده و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویاندیم و از آن، ساقه‏ها و شاخه‏هاى سبز خارج ساختیم و از آنها دانه‏هاى متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه‏هایى با رشته‏هاى باریک بیرون فرستادیم و باغهایى از انواع انگور و زیتون و انار، گاه شبیه به یکدیگر و گاه بى‏شباهت! هنگامى که میوه مى دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‏هایى [از عظمت خدا] براى افراد باایمان است! (99)».

الله تعالی همه این موارد را در قرآن بیان کرده تا انسان به عظمت و قدرت پروردگارش و همچنین ضعف و کوچکی خود پی برده و سر تعظیم فرود آورد. انسان بر روی این کره خاکی همانند مورچه‌ای است که در یک گوی شیشه‌ای اسیر شده باشد. این مورچه هر چقدر تلاش کند و به هر سمتی که روی آورد، به هیچ عنوان نمی‌تواند از گوی شیشه‌ای فرار کند. انسان هم در روی زمین همانند این مورچه بوده و هر چقدر به پیشرفت‌های علمی برسد و به هر نقطه کائنات که فرار کند، سرانجام به اذن الله مرگ را ملاقات خواهد کرد و وارد عالمی می‌شود که به هیچ عنوان راه برگشتی از آن وجود ندارد. در حال حاضر جمعیت مردم زمین نزدیک چندین میلیارد نفر است. چه بسیار افرادی در گذشته بوده‌اند و الآن دیگر نیستند، افرادی که در زمان خود دارای قدرت و ثروت فراوانی بوده‌اند، افرادی که همانند زمان ما گناهان خود از قبیل دزدی، ظلم و زنا را مایه غرور و افتخار می‌دانستند. بیش از یکصد سال دیگر نیز هیچکدام از مردم امروزی ساکن در کره زمین وجود نخواهند داشت. مرگ بر زندگی همه ما سایه خواهد انداخت و همه ما به ملاقات الله تعالی خواهیم رفت. با کمی دقت متوجه می‌شویم که مرگ یک استقرای تام و حتمی بوده و یک حجت کامل بر تحقق وعده‌های دیگر خداوند نیز می‌باشد. هر انسانی با تفکر بدون تعصب و با یک استدلال عقلی ساده به وظیفه خود در این دنیا پی خواهد برد. استدلال از این قرار است: هر انسانی یا خالق است یا مخلوق و غیر از این دو حالت وجود ندارد. اگر فردی ادعا کند که انسان خالق است، پس باید بتواند ثابت کند که انسان چه چیزی از آسمانها و زمین را خلق کرده است؟ باید بتواند ثابت کند که آیا انسان قدرت و علم خلقت و اداره کائنات، موجودات ریز و درشت، جانداران و ... را دارا می‌باشد؟ آیا انسان حتی توانایی خلقت خود و دخل و تصرف در بدن خود را نیز دارا می‌باشد؟ عقل سلیم با کمی تفکر پی می‌برد که جواب همه این سوالات منفی است. انسان مخلوق است و باید خالق خود را بشناسد و بپرستد. باید برنامه هدایت، سعادت و خوشبختی خالق خود را در زندگیش پیاده کند، زیرا تنها برنامه خالق برای مخلوق جامع‌ترین برنامه زندگی است.

سوالی برای تفکر: در مورد خداوند چه ظنّی داریم؟ چه جور خداوندی در ذهن ما جای دارد؟

آیه منتخب

﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ٣٨﴾ [الدخان: 38].

«ما آسمانها و زمین و آنچه که در میان این دو است را به بازى و بى‏هدف نیافریدیم!».

فصل 6:  
زیاده‌روی در دین

یکی از مشکلات امروزی زیاده روی و غلوّ در دین می‌باشد. الله تعالی به وضوح غلوّ در دین را نهی‌ فرموده‌ است‌. به آیه زیر توجه کنید:

﴿قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٧٦ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ٧٧ لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ٧٨﴾ [المائدة: 76-78].

«بگو «آیا غیر از خدا چیزى را مى‏پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟ و خداوند، شنوا و داناست» (76) بگو «اى اهل کتاب! در دین خود، غلوّ و زیاده روى نکنید و غیر از حق نگویید و از هوسهاى جمعیتى که قبلاً گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروى ننمایید» (77) کافران بنى اسرائیل، بر زبان داوود و عیسى بن مریم، نفرین شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز مى‏نمودند. (78)».

عده ای فکر می‌کنند که بوسیله غلوّ در دین باعث ایجاد جذابیت بیشتر در دین شده و می‌توانند افراد بیشتری را گرد خود جمع کنند. این افراد با زیاده‌روی در توصیف ویژگی‌های افراد صالح همانند پیامبران، امامان و ... به آنها ویژگی‌های غیر بشری می‌دهند. آنها با این زیاده روی‌ها افراد صالح را در سطح معاونین خداوند قرار داده که خداوند به واسطه محبت این افراد، قسمتی از امور تحت اختیار خود را برای انجام به آنها واگذار کرده است. ممکن است که بسیاری از این افراد با نیتی صحیح و تفکری خیرخواهانه دست به این اقدام بزنند، ولی در حقیقت با این کار خود، دستور خداوند را نادیده گرفته و دین را انباشته از خرافات می‌کنند. افراد دیگری نیز وجود دارند که به خاطر منفعت شخصی، کمبود دانش دینی و یا کسب شهرت و پول به غلوّ در دین اسلام و در توصیف افراد صالح پرداخته و موجبات گمراهی خود و بسیاری از پیروان خود را فراهم می‌کنند. به‌ همین‌ جهت‌، رسول‌ خدا ج از غلوّ و زیاده‌روی‌ در مورد خودش نهی‌ فرموده‌ است‌: «در حقّ من‌ آن‌ چنان‌ غلوّ و زیاده‌روی‌ نکنید، همانگونه‌ که‌ مسیحیان‌ در مورد عیسی‌ پسر مریم‌ غلوّ کردند. همانا من‌ تنها یک‌ عبد و بنده‌ هستم‌، پس‌ بگویید: بندۀ‌ خدا و فرستاده‌اش‌».

خطر اصلی اینجاست که دادن ویژگی‌های الهی به بشر مخلوق (دون الله) باعث می‌شود که افراد آنها‌ را در محبّت‌ با خدا شریک‌ کرده‌ و در محبّتشان‌ نیز‌ غلوّ نمایند. در نهایت‌ باعث‌ می‌شود‌، افراد همانگونه‌ که‌ خدا را دوست‌ می‌دارند، آنها را نیز دوست‌ بدارند و از این طریق و به دست خود شرک را وارد زندگی خود سازند. مثال خیلی واضح در این حوزه این است که انسان به بزرگان دینی خود نسبت آگاهی از غیب و توانایی دخل و تصرف در اداره امور دنیا بدهد. به آیات زیر توجه کنید:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡ‍َٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ١٨٧ قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ١٨٨ ۞هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ١٨٩﴾ [الأعراف: 187-189].

«درباره قیامت از تو سؤال مى‏کنند، کى فرامى‏رسد؟ بگو «علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ‏کس جز او [نمى‏تواند] وقت آن را آشکار سازد، در آسمانها و زمین، سنگین [و پر اهمیت] است و جز بطور ناگهانى، به سراغ شما نمى‏آید» [باز] از تو سؤال مى‏کنند، چنان که گویى تو از زمان وقوع آن باخبرى! بگو «علمش تنها نزد خداست؛ ولى بیشتر مردم نمى‏دانند» (187) بگو «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانى براى خود فراهم مى‏کردم، و هیچ بدى و زیانى به من نمى‏رسید؛ من فقط بیم‏دهنده و بشارت‏دهنده‏ام براى گروهى که ایمان مى‏آورند! (188) او خدایى است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید. سپس هنگامى که با او آمیزش کرد، حمل سبکی برداشت که با وجود آن، به کارهاى خود ادامه مى‏داد؛ و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند «اگر فرزند صالحى به ما دهى، از شاکران خواهیم بود» (189)».

همه می‌دانیم که بالاتر از حرف خداوند متعال چیزی وجود ندارد و خداوند نیز در اینجا به وضوح بیان می‌کند که حتی پیامبر وی نیز از غیب خبر ندارد. در حقیقت تنها منبعی که به پیامبر از غیب خبر می‌داده وحی بوده که فقط و فقط بر پیامبر گرامی نازل می‌شده است. حال اگر امروزه فردی (به خصوص یک عالم دینی) ادعا کند که از غیب با خبر است، چون تنها منبع آگاهی از غیب وحی الهی (در مورد مسلمانان قرآن) می‌باشد، به راحتی می‌توان وی را دروغگو قلمداد کرد. حال اگر شخصی به گفته‌های این فرد اعتقاد داشته باشد، در خطر گمراهی قرار داشته و باید به سرعت در افکار خود تجدید نظر کند.

جزئیات و مصادیق ایمان را در فصول بعدی بیان خواهیم کرد. آیا تاکنون در مورد افرادی که ادعا می‌کنند چشم برزخی دارند، شنیده‌اید؟ (این افراد با استفاده از جاهلیت مردم ادعا می‌کنند که از میزان تقوا و ایمان مردم با خبرند و می‌توانند درون مردم را دیده یا بر اساس تقوای افراد، آنها را به صورت حیوان‌هایی مثل خوک، گوسفند و گاو تصور کنند. البته طبق ادعای این افراد این ویژگی به خاطر این است که خداوند به آنها نظر داشته و آنها مقرب درگاه الهی هستند). آیا احادیثی که ویژگی‌های غیر بشری همانند چشم برزخی و دانستن سرنوشت افراد پس از مرگ را به افراد صالح و ائمه نسبت می‌دهند، به گوش شما رسیده است؟ آیه زیر خطاب به محمد نبی ج و در مورد منافقین نازل شده است:

﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخۡرِجَ ٱللَّهُ أَضۡغَٰنَهُمۡ٢٩ وَلَوۡ نَشَآءُ لَأَرَيۡنَٰكَهُمۡ فَلَعَرَفۡتَهُم بِسِيمَٰهُمۡۚ وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ أَعۡمَٰلَكُمۡ٣٠ وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ٣١﴾ [محمد: 29-31].

«آیا کسانى که در دلهایشان بیمارى است گمان کردند خدا کینه‏هایشان را آشکار نمى‏کند؟ (29) و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان مى‏دهیم تا آنان را با قیافه‏هایشان بشناسى، هر چند مى‏توانى آنها را از طرز سخنانشان بشناسى؛ و خداوند اعمال شما را مى‏داند! (30) ما همه شما را قطعاً مى‏آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعى و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم! (31)».

در آیه 30 خداوند به پیامبر گفته که: «اگر بخواهیم منافقان را به تو نشان مى‏دهیم تا آنان را از طریق قیافه‏هایشان بشناسى، [ولی اینکار را نکردیم]، با این وجود می‌توانی از طریق اعمال، رفتار و گفتارشان، آنها را از دیگران تمییز دهی [از طریق زکاوت در کردارهای آنها نه آگاهی یافتن از درون دل آنها]. همچنین در آیه زیر نیز بر این مطلب تاکید کرده است. هنگامی که خداوند به این صراحت پیامبر خویش را مخاطب قرار داده و به عزیز‌ترین بشر در نزد خود می‌گوید که از اسرار درونی انسانها با خبر نیست، در حکم انسانهایی که اینگونه ادعای دروغ کرده و یا صفات غیر بشری را برای امامان و پیامبران گرامی قائل می‌شوند، جز افسوس چه چیزی را سزاست؟

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ٦٣ يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ٦٤ وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ٦٥﴾ [التوبة: 63-65].

«آیا نمى‏دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنى کند، براى او آتش دوزخ است و جاودانه در آن مى‏ماند؟ این، همان رسوایى بزرگ است! (63) منافقان از آن بیم دارند که سوره‏اى بر ضدّ آنان نازل گردد، و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو «استهزا کنید! خداوند آنچه را از آن بیم دارید، آشکار مى‏سازد!» (64) و اگر از آنها بپرسى چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟ مى‏گویند «ما بازى و شوخى مى‏کردیم» بگو« آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره مى‏کردید؟» (65)».

پس از این به بعد، با هر مطلبی یا حدیثی از این قبیل برخورد کردیم، باید آن مطلب و حدیث را از فیلتر قرآن رد کنیم. اگر قرآن آن را تائید کرد به راحتی آن را پذیرا می‌شویم، ولی در غیر اینصورت باید شجاعت به خرج داده و برای احترام به یگانه خالق هستی، آن مطلب و حدیث پوچ و جعلی را به راحتی کنار گذاشته و یا با گزینه‌های صحیح قرآنی جایگزین کرد. همچنین افرادی وجود دارند که ادعا می‌کنند در مورد ارواح و زندگی پس از مرگ اطلاع دارند. موردی که همانند مسائل قبلی فقط از طریق وحی به بشر منتقل شده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلۡ كُلّٞ يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا٨٤ وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا٨٥ وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيۡنَا وَكِيلًا٨٦﴾ [الإسراء: 84-86].

«بگو «هر کس طبق روش خود عمل مى‏کند و پروردگارتان کسانى را که راهشان نیکوتر است بهتر مى‏شناسد» (84) و از تو درباره روح سؤال مى‏کنند، بگو «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکى از دانش، به شما داده نشده است» (85) و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحى فرستاده‏ایم، از تو مى‏گیریم؛ سپس کسى را نمى‏یابى که در برابر ما از تو دفاع کند. (86)».

متاسفانه، نه تنها در کشور ما، بلکه در اکثر دنیا بازار این افراد بسیار رونق دارد. فرقه‌ها و عرفان‌های عجیب و غریب که همه از ذهنیت خود دنیای پس از مرگ را تصویر کرده‌اند. در کشور ما نیز که ادعای اسلامی داریم، عده‌ای افراد منحرف از دین در یکصد سال اخیر مطالبی تحت عنوان جزئیات شب اول قبر، عذاب قبر، زندگی پس از مرگ، عرفان‌های هندی و سرخ‌پوستی و ... منتشر ساخته‌اند. تنها وظیفه ما این است که در مواجه با این کتب و جزوه آنها را تنها از فیلتر قرآن رد کنیم، اگر قرآن آنها را تائید کرد، آنها را قبول کرده و گرنه به راحتی آنها را کنار بگذاریم.

آیه منتخب

﴿۞وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ٥٩﴾ [الأنعام: 59].

«کلیدهاى غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسى آنها را نمى‏داند. او آنچه را در خشکى و دریاست مى‏داند؛ هیچ برگى [از درختى] نمى‏افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‏اى در تاریکی‌هاى زمین، و نه هیچ تر و خشکى وجود دارد، جز اینکه در کتابى آشکار ثبت است».

فصل 7:  
خدا و غیر خدا

خداوند بزرگ در قرآن مجید، خود را با نام الله و رب معرفی کرده و همه مخلوقات خود از انس و جن و فرشته گرفته تا کائنات و دنیاهای ماوراءالطبیعه و ... را تحت عنوان دونِ الله و غیرِ الله معرفی کرده است. در قرآن کلمه دونِ الله به تعداد 71 بار استفاده شده است. همچنین کلمه دونهِ (هِ در کلمه دونهِ به الله باز می‌گردد) به تعداد 37 بار، کلمه غیرِ الله به تعداد 17 بار، دونِ الرّحمن به تعداد 2 بار و کلمه دونی (ی در کلمه دونی به الله باز می‌گردد) نیز به تعداد 3 بار در قرآن به کار رفته‌اند. تشخیص بین دو کلمه الله و دونِ الله در قرآن از اهمیت فوق العاده زیادی بر خوردار است. این طبقه بندی استثناء پذیر نیست و هیچ مخلوقی به خالق خود راه ندارد. قرآن از انسانها خواسته تا در صفات و ویژگی‌های این دو تفکر کنند. در قرآن بیان شده که دونِ الله (غیر خدا) قدرت‌ غیبی‌ برای حاضر و ناظر بودن در همه جا و قاهر و محیط‌ بودن بر همه‌ چیز را ندارد، که‌ مردم‌ در هر مکان‌ و زمانی‌ به‌ او دسترسی‌ داشته‌ باشند. این ویژگی فقط مختص خداست. این خداست که می‌آفریند، روزی می‌دهد، زنده می‌کند، می‌میراند و تنها اوست که قادر به دخل و تصرف در کل مخلوقات خود می‌باشد. اگر فکر کنیم موجودی‌ در جهان‌ حتی به میزان کمی دارای‌ چنین‌ صفاتی‌ می‌باشد، در واقع‌ شریک‌ خدا بوده‌ که‌ این‌ در قرآن کفر و شرک‌ آشکاری‌ می‌باشد. متاسفانه در بسیاری از ترجمه‌های قرآن، کلمه دونِ الله به معنای بت ترجمه شده که معنی ناقصی دارد. در قرآن از بتها بوسیله کلمه اصنام سخن به میان رفته است. به شکل زیر توجه کنید:

الله (رب، خالق) **☝**

☟ دونِ الله (مخلوق):

کل انسان‌ها از آدم تا قیامت، کل جنیّان، کل فرشتگان، کل کائنات از زمین و محتویات آن گرفته تا کهکشان‌های دیگر، بهشت و جهنم و هر مخلوق دیگری که انسان آن را می‌شناسد یا نمی‌شناسد.

پس دون الله فقط بت نبوده و همه مخلوقاتی که حتی در فکر بشر هم نمی‌گنجند را شامل می‌شود. در زمانی که قرآن بر پیامبر نازل شد، علاوه بر مشرکین، در دنیا افراد آتش پرست، خورشید پرست، ستاره پرست و ... نیز وجود داشته‌اند و شمولیت قرآن این افراد را نیز شامل می‌شود و اینگونه نیست که قرآن فقط بت‌پرستان را خطاب قرار داده و از دیگر موارد چشم‌پوشی کرده باشد:

﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ١٠ هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ١١ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا لُقۡمَٰنَ ٱلۡحِكۡمَةَ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِلَّهِۚ وَمَن يَشۡكُرۡ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٞ١٢﴾ [لقمان: 10-12].

«او آسمانها را بدون ستونهای قابل دیدن آفرید، و در زمین کوه‏هایى افکند تا شما را نلرزاند و از هر گونه جنبنده‏اى بر آن منتشر ساخت و از آسمان آبى نازل کردیم و بوسیله آن در روى زمین انواع گوناگونى از جفتهاى گیاهان پر ارزش رویاندیم. (10) این آفرینش خداست؛ امّا به من نشان دهید غیر خدا چه چیز را آفریده‏اند؟ بلکه ظالمان در گمراهى آشکارند. (11) ما به لقمان حکمت دادیم [و گفتیم] شکر خدا را بجاى آور، هر کس شکرگزارى کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند [زیانى به خدا نمى‏رساند] چرا که خداوند بى‏نیاز و ستوده است. (12)».

همانند آیه قبل، خداوند در جای جای قرآن ما را نسبت به ضعف دونِ الله آگاه کرده است. الله تعالی خالق بوده و دون الله مخلوق می‌باشد. تولد و مرگ دون الله به طور مطلق در دست الله می‌باشد. مالکیت مطلق مخلوقات (همه دون الله) در دست الله می‌باشد:

﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا٢ وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا٣ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٌ ٱفۡتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمٗا وَزُورٗا٤﴾ [الفرقان: 2-4].

«خداوندى که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندى براى خود انتخاب نکرده و همتایى در حکومت و مالکیت ندارد و همه چیز را آفرید و به دقّت اندازه‏گیرى نمود! (2) آنان غیر از خداوند معبودانى براى خود برگزیده‌اند که چیزى را نمى‏آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند و مالک زیان و سود خویش نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند. (3) و کافران گفتند «این فقط دروغى است که او ساخته، و گروهى دیگر او را بر این کار یارى داده‏اند.» آنها ظلم و دروغ بزرگى را مرتکب شدند. (4)».

هیچ مخلوقی اعم از جن، انس، فرشتگان و ... در ذات و صفات خداوند شریک نمی‌باشد. این بدین معنی است که خداوند در ذات و صفات یگانه بوده و صفات خداوند نیز به مخلوقات اختصاص نمی‌یابد. به طور مثال، هیج بشری چه زنده (در کالبد جسم) و چه مرده (در قالب روح) نمی‌تواند ادعا کند که دارای یکی از صفات خاص خداوند مثل بصیر (بینا نسبت به همه مخلوقات)، سمیع (شنوا نسبت به همه مخلوقات)، لطیف (هیچ حجاب و پوششی برای دانش خداوند وجود ندارد) و بقیه صفات خداوند می‌باشد. پس این توحید بوده و مخالف آن کفر و شرک می‌باشد. الله هم در ذات و هم در صفات یکتا و یگانه بوده و هیچ چیز در صفات او شریک نمی‌باشد:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ٤﴾ [الإخلاص: 1-4].

«بگو: خداوند، یکتا و یگانه است؛ (1) خداوندى است که همه نیازمندان قصد او مى‏کنند؛ (2) هرگز نزاده و زاده نشده، (3) و براى او هیچ شبیه و مانندى نیست. (4)».

سوالی برای تفکر: هر یک از موارد زیر جزو کدام گروه می‌باشد؟ الله یا دونِ الله؟

1. جهنم.
2. خورشید.
3. خود شما.
4. بدن.
5. انسان‌های صالح.
6. شیطان.
7. حیوانات و درختان.
8. جبرئیل.
9. تفکرات انسان.
10. غرایز بشری.
11. محمد نبی ج.

آیه منتخب

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا٨٢﴾ [النساء: 82].

«آیا درباره قرآن نمى‏اندیشند؟! اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند».

فصل 8:  
توحید عبادت

مبحث اصلی از این قسمت به بعد شروع می‌شود. اگر در حین خواندن مطالب زیر برایتان سوال ایجاد شد، لطفا مباحث را طبق برنامه ادامه بدهید، زیرا برای بیشتر سوالهای خود تا چند فصل آینده جواب خواهید یافت. قرآن‌ بعد از نشان‌ دادن‌ هر یک‌ از این‌ خصوصیات‌ خداوند (یگانه، رازق، خالق، مالک، رب، ولی و ...)، انسان‌ را مخاطب‌ قرار داده و می‌گوید: شما که‌ خدا‌ را با چنین‌ اوصافی‌ قبول‌ دارید، پس‌ چرا تنها او را به‌ فریاد نمی‌خوانید، تنها به‌ او متوسّل‌ نمی‌شوید، تنها برای‌ او اطاعت‌ و پیروی‌ نمی‌کنید، و...در یک‌ کلمه‌، تنها او را پرستش‌ و عبادت‌ نمی‌کنید؟ آیا جادو و طلسم‌ شده‌اید؟ در ابتدا در قرآن از انسانها خواسته شده که فقط و فقط خدا را بپرستند:

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ٣٩ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٤٠ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِن رَّأۡسِهِۦۚ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ٤١﴾ [يوسف: 39-41].

«[حضرت یوسف÷]: اى دوستان زندانى من! آیا اربابان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتاى پیروز؟ (39) آنچه که غیر از خدا مى‏پرستید، چیزى جز اسمهاى [بى‏مسمّا] که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‏اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلى بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا، ولى بیشتر مردم نمى‏دانند! (40) اى دوستان زندانى من! امّا یکى از شما ساقى شراب براى صاحب خود خواهد شد، و امّا دیگرى به دار آویخته مى‏شود، و پرندگان از سر او مى‏خورند! و مطلبى که درباره آن [از من] نظر خواستید، قطعى و حتمى است! (41)».

همچنین در آیات زیر مشاهده می‌کنید که خداوند عبادت را فقط و فقط مختص به خود دانسته و از انسانها خواسته فقط او را عبادت کنند (به کلمه تَعْبُدُونَ دقت کنید. تَعْبُدُونَ به معنای عبادت کردن و پرستش است). هر پیامبری که برای بشر مبعوث شده، در اولین اقدام مردم را به سمت پرستش خدا دعوت داده و از مردم نخواسته که خودش را بپرستند، بلکه گفته که من هم در کنار شما و همگی با هم، خدا را می‌پرستیم:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٠٣ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٠٤ وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٠٥﴾ [يونس: 103-105].

«سپس فرستادگان خود و کسانى را که ایمان مى‏آورند، نجات مى‏دهیم و همین گونه بر ما حق است که مؤمنان را نیز رهایى بخشیم! (103) بگو اى مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهایى را که جز خدا مى‏پرستید، نمى‏پرستم! تنها خداوندى را پرستش مى‏کنم که شما را مى‏میراند و من مأمورم که از مؤمنان باشم! (104) و [به من دستور داده شده که] روى خود را به آیینى متوجه ساز که از هر گونه شرک خالى است و از مشرکان مباش! (105)».

همچنین:

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ٦٣ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ٦٤ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوۡرَىٰةُ وَٱلۡإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٦٥﴾ [آل عمران: 63-65].

«اگر [با این همه شواهد روشن، باز هم از حق] روى گردانند، [بدان که طالب حق نیستند و] خداوند از مفسده‏جویان آگاه است. (63) بگو «اى اهل کتاب! بیایید به سوى سخنى که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزى را همتاى او قرار ندهیم؛ و بعضى از ما، بعضى دیگر را غیر از خداى یگانه به سرپرستی نپذیرد.» هرگاه سرباز زنند، بگویید «گواه باشید که ما مسلمانیم!» (64) اى اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع مى‏کنید در حالى که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمى‏کنید؟ (65)».

در بخشهای قبل مصادیق عبادت مشخص شد. نکته بسیار بسیار مهم این است که خداوند متعال در قرآن انسان را به این امر محدود نکرده و در آیات بسیاری از قرآن، از انسانها خواسته علاوه بر عبادت خالصانه خدا، دعا، مدد و طلب یاری و حاجت را نیز فقط و فقط به خداوند اختصاص دهند (به کلمه تَدْعُ دقت کنید):

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ١٠٧﴾ [يونس: 106-107].

«و از غیر خدا چیزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زیانى، مخوان! که اگر چنین کنى، از ستمکاران خواهى بود! (106) و اگر خداوند زیانى به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمى‏سازد و اگر اراده خیرى براى تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد مى‏رساند و او غفور و رحیم است! (107)».

همچنین:

﴿لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا١٧ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا١٨ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا١٩﴾ [الجن: 17-19].

«هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روى گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‏اى گرفتار مى‏سازد! (17) و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید. (18) و اینکه هنگامى که بنده خدا [محمّد ج] به عبادت برمى‏خاست و خدا را مى‏خواند، گروهى پیرامون او بشدّت ازدحام مى‏کردند! (19)».

\*\* نکته: تَعبُدون از ریشه عَبَدَ به معنای تسلیم شدن و فرمانبردار بودن می‌باشد. تَدعُ از ریشه دَعَوَ به معنای طلب کردن و دعا کردن برای جلب منفعت یا دفع مضرت می‌باشد.

پیامبر ج می‌فرماید: «الدعاءُ هو العباده» یعنی «دعا عین عبادت است». آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به انسان دستور اکید می‌دهد کلیه خواهش‌های زندگی مثل طلب شفا برای مریضی، دعا برای قبولی در امتحان، طلب پیروزی و گشایش در کارها و ... را فقط و فقط از الله بخواهد. این امر باید مستقیما و بدون واسطه از طرف انسانها صورت پذیرد. متاسفانه چون در جامعه ما قرآن مهجور شده و عقیده انسانها بازیچه افراد سودجو شده، این امر برعکس شده و انسانها به جای تقاضای مستقیم از خداوند، مخلوقات وی را واسطه قرار می‌دهند و از طریق این مخلوقات دعای خود را به خداوند عرضه می‌کنند. این همان مشکلی است که پیامبر برای از بین بردن آن مبعوث شد. به آیه‌های زیر توجه کنید. خداوند بوسیله آیات زیر حجت را بر انسانها تمام کرده است:

﴿إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ٥٩ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ٦١﴾ [غافر: 59-61].

«قیامت به یقین آمدنى است و شکّى در آن نیست؛ ولى اکثر مردم ایمان نمى‌آورند! (59) پروردگار شما گفته «مرا بخوانید تا دعاى شما را اجابت کنم! کسانى که از عبادتم تکبّر مى‏ورزند به زودى با ذلّت وارد دوزخ مى‏شوند» (60) خداوند کسى است که شب را براى آسایش شما آفرید و روز را روشنى ‏بخش قرار داد؛ خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است ولى بیشتر مردم شکرگزارى نمى‏کنند! (61)».

به کلمه ﴿ٱدۡعُونِيٓ﴾ در آیه قبل دقت کنید. خداوند به وضوح در این آیه از انسان خواسته برای اجابت دعا، فقط او را بخوانند، و در هیچ جای قرآن به انسان دستور نداده که دعا را به پیش مخلوقاتش عرضه کند. همچنین:

﴿لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٣٥ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ٣٦ وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٖ ذِي ٱنتِقَامٖ٣٧﴾ [الزمر: 35-37].

«تا خداوند بدترین اعمالى را که انجام داده‏اند [در سایه ایمان آنها] بیامرزد و آنها را به بهترین اعمالى که انجام مى‏دادند پاداش دهد! (35) آیا خداوند براى بنده‏اش کافى نیست؟! امّا آنها تو را از غیر خدا مى‏ترسانند و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‏کننده‏اى ندارد! (36) و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‏کننده‏اى نخواهد داشت آیا خداوند توانا و داراى مجازات نیست؟ (37)».

گفته‌هایی که در اینجا بیان شد را اگر نزد بسیاری از انسانها بیان کنید، شما را از قدرت و خشم غیر خدا (پیامبران، ائمه، شیوخ و امامزادگان) می‌ترسانند و طلب کردن از خدا را به تنهایی را نمی‌پذیرند. آیا می‌دانید خداوند در این مورد علاوه بر آیه بالا چه گفته است؟ دقت کنید:

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤ ۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ١٥﴾ [فاطر: 13-15].

«او شب را در روز داخل مى‏کند و روز را در شب و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده، هر یک تا سرآمد معینى به حرکت خود ادامه مى‏دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت از آن اوست و کسانى را که غیر از خدا به فریاد مى‏خوانید حتى به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! (13) اگر آنها را بخوانید صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر هم [به فرض محال] بشنوند به شما پاسخ نمى‏گویند و روز قیامت، شرک شما را منکر مى‏شوند، و هیچ کس مانند خداوند آگاه و خبیر تو را از حقایق امور با خبر نمى‏سازد! (14) اى مردم همگى نیازمند به خدائید و تنها خداوند است که بى‏نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! (15)».

در مورد آیه بیان شده خوب فکر کنید. توضیح کامل آیه در بخش بعدی ارائه می‌شود.

آیه منتخب

﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ٨٨﴾ [القصص: 88].

«معبود دیگرى را با خدا مخوان، که هیچ معبودى جز او نیست؛ همه چیز جز ذات پاک او فانى مى‏شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست و همه بسوى او بازگردانده مى‌شوید!».

فصل 9:  
حقیقت یکتاپرستی

آیه فصل قبل را با هم مرور کرده و توسط خود قرآن به حقیقت آن پی می‌بریم.

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤ ۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ١٥﴾ [فاطر: 13-15].

«او شب را در روز داخل مى‏کند و روز را در شب و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده، هر یک تا سرآمد معینى به حرکت خود ادامه مى‏دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت از آن اوست و کسانى را که غیر از خدا به فریاد مى‏خوانید حتى به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! (13) اگر آنها را بخوانید صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر هم [به فرض محال] بشنوند به شما پاسخ نمى‏گویند و روز قیامت، شرک شما را منکر مى‏شوند، و هیچ کس مانند خداوند آگاه و خبیر تو را از حقایق امور با خبر نمى‏سازد! (14) اى مردم همگى نیازمند به خدائید و تنها خداوند است که بى‏نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! (15)».

خداوند متعال پس از بیان چند گوشه از قدرت خود در ابتدای آیه، بیان می‌کند «لَهُ الْمُلْكُ»، بدین معنی که تَمَلُک کل کائنات در دست خداوند قرار دارد و تنها وی می‌تواند در مخلوقات خود دخل و تصرف کند. هیچ مخلوقی نمی‌تواند ادعا کند که چیزی را تحت تملک خود دارد، زیرا کلیه مالکیت‌ها در این دنیا قرار دادی است. هیچ انسانی حتی نمی‌تواند ادعا کند که نسبت به بدن خود از مالکیت برخوردار است، زیرا اگر به طور مثال در حادثه ای پای خود را از دست بدهیم، نمی‌توانیم پای جدیدی برای خود درست کنیم، نمی‌توانیم جلوی پیر شدن خود را بگیریم و حتی نمی‌توانیم جلوی سفید شدن موی خود را بگیریم. هر چیزی که در این دنیا در اختیار ماست، به صورت عاریه و قرض بوده و به هنگام مرگ آنها را از دست خواهیم داد و تک تک انسانها در قبال نعمتهایی که خدا در این دنیا به آنها ارزانی داشته، مورد مواخذه قرار خواهند گرفت. در بخش بعدی خداوند بیان می‌کند ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ﴾، یعنی کسانی که از غیر خدا به فریاد می‌خوانید حتی مالک رشته نازک وسط خرما نیز نیستند (به جمله ﴿تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ﴾ دقت کنید). کسی که مالک هیچ چیزی نیست، نمی‌تواند خواسته‌های بقیه را بر آورده سازد. تصور کنید که فرهاد از دوست خود رضا می‌خواهد که 100 دلار به او بدهد و در عین حال فرهاد می‌داند که رضا هیچ پولی ندارد. با علم به اینکه رضا مالک هیچ پولی نیست، فرهاد باز هم به اصرار خود ادامه می‌دهد و از وی پول می‌خواهد. حال اگر فرد سومی این صحنه را ببیند، رای به سفاهت و بی‌عقلی فرهاد می‌دهد، زیرا با خود می‌گوید فرهاد از کسی پول می‌خواهد که مالک هیچ پولی نیست. در بخش بعدی خداوند بیان می‌کند ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ﴾، یعنی اگر دونِ الله (پیامبران، امامان، امامزادگان، صالحان، شیوخ و...) را به فریاد بخوانید (فرقی نمی‌کند که از آنها طلب کنید، دعا کنید، آنها را واسطه قرار دهید، از آنها بخواهید که از خدا بخواهند و ...)، آنها به هیچ وجهی قادر به شنیدن دعای شما نیستند و اگر به فرض محال هم بشنوند، نمی‌توانند دعای شما را اجابت کنند. در بخش بعدی خداوند دو اخطار فوق العاده جدی به انسان می‌دهد ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ﴾، اخطار اول این است که این اقدام انسانها یعنی طلب از دونِ الله به جای الله تعالی، طبق گفته خود خداوند، شرک قلمداد شده است. متاسفانه به دلیل مهجور ماندن قرآن در جامعه ما و ترویج تقلید به جای تفکر، جلوی بیان این مفاهیم به شدت گرفته می‌شود. اخطار دوم این است که در روز قیامت افرادی که در این دنیا به جای خدا و یا همراه با خدا طلب شده‌اند، این اقدام انسانها را کاملا انکار خواهند کرد. در روز قیامت، معبودان بیان می‌کنند که آنها اصلا از دعا و عبادت و طلب حاجت انسانها در این دنیا بی‌خبر بوده‌اند، زیرا این ویژگی فقط مختص خداست که بر همه جا و همه زمان محیط باشد. فقط خداوند است که به طور همزمان می‌تواند دعای فرهاد را در مشهد، دعای رضا را در تهران، دعای آلیس را در نیویورک و دعای رابرت را در لندن شنیده و آنها را مستجاب کند (خداوند نسبت به همه چیز سمیع و بصیر است و این دو صفت فقط مختص الله است). بسیاری از افراد باور دارند صالحین و پیامبران و امامان که امروزه زنده نیستند، قادرند در هر زمانی و هر مکانی حاجات انسانها را شنیده و براورده سازند. این بدین معنی است که آنها صفاتی همانند صفات الله تعالی دارند. صفاتی مثل بصیر (بینا نسبت به بندگان، در همه حال وضع بندگان را می‌بیند)، سمیع (شنوا نسبت به بندگان، در هر کجا و هر وقت صدای همه انسانها را می‌شنود)، لطیف (هیچ پوششی در مقابل خداوند وجود ندارد) و خبیر (در همه حال آگاه به بندگان) فقط مختص به الله تعالی است و اگر بندگان مخلوق خداوند را دارای این صفات بدانیم، به خداوند شرک ورزیده‌ایم. مسلما هیچ موجودی (اعم از پیامبران، امامان، شیوخ و ...) دارای این صفات نمی‌باشد. سبحان الله، خداوند از این مسایل پاک و منزه است.

در بخش آخر آیه 14 سوره فاطر بیان شده ﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤﴾، یعنی هیچ کسی مثل خداوند آگاه و خبیر تو را از حقیقت مسائل آگاه نمی‌کند. مسلما هنگامی که این آیه برای بسیاری از مردم خوانده شود، آنها سعی می‌کنند که با دلیل تراشی و توجیه، کارهای امروزی خود را توجیه کنند و انسان را از حقیقت موضوع دور نگاه دارند، حتی سعی می‌کنند که آیه را جوری تفسیر کنند که خود می‌خواهند. اما الله تعالی بیان کرده که در اینگونه از مسائل (عقیدتی)، فقط باید حرف خداوند را قبول کرد، زیرا این فقط خداست که انسان را از حقیقت مسائل با خبر می‌کند. فقط خداوند است که حقیقت قیامت و وضع عابد و معبود در آن روز (بطور کلی غیب) را برای ما بیان کرده است. در پایان، خداوند دوباره بیان کرده که همه انسانها محتاج درگاه الهی هستند و یک محتاج خود از محتاج دیگر نمی‌تواند طلب کند و فقط خداوند است که غنی و ستایش شده است. خداوند در آیه زیر حجت را بر انسانها تمام کرده، زیرا بعضی از انسانها با وجود اینکه خداوند عبادت و دعا برای دونِ الله را شرک دانسته، از ته قلب نمی‌توانند قبول کنند که مفهوم دونِ الله شامل انسانها نیز می‌شود. به آیه زیر توجه کنید:

﴿وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٢ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٩٤﴾ [الأعراف: 192-194].

«و نمى‏توانند آنان را یارى کنند، و نه خودشان را یارى مى‏دهند. (192) و هرگاه آنها را به سوى هدایت دعوت کنید، از شما پیروى نمى‏کنند و براى شما یکسان است چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟ (193) آنهایى که غیر از خدا مى‏خوانید [از آنها طلب می‌کنید]، بندگانى همانند شما هستند؛ آنها را بخوانید، باید به شما پاسخ دهند اگر راست مى‏گویید [و تقاضایتان را برآورند!] (194)».

خداوند در این آیه، همه مخلوقات را عَبد خود نامیده و هیچکدام از امور غیبی را به آنها تفویض نکرده است. از دیدگاه دین، همه انسانها با هم برابرند و هیچکدام بر همدیگر برتری ندارند. از دید خداوند، انسانها بر اساس تقوا سنجیده می‌شوند، تقوا هم یک امر درونی است و فقط خداوند از میزان آن با خبر است. محمد نبی ج فرموده: «مردم همه مثل دندانه‌های شانه باهم برابرند». در یک کلام، خداوند در قرآن به بشر دستور داده که فقط خدا را قبول داشته باش، از خدا بخواه و از غیر خدا نخواه، غیر خدا را واسطه قرار نده، غیر خدا را تقدس نکن. به آیه زیر توجه کنید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ١٣﴾ [الحجرات: 13].

«اى مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‏ها و قبیله‏هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامى‏ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! (13)».

علاوه بر آیات قبل، در بسیاری از آیات دیگر قرآن، از اصطلاح اَلّذین به معنای کسانی که استفاده شده است. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ يَكَادُونَ يَسۡطُونَ بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكُمُۚ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ٧٢ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ٧٣ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ٧٤﴾ [الحج: 72-74].

«و هنگامى که آیات روشن ما بر آنان خوانده مى‏شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده مى‏کنى، آنچنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانى که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند! بگو «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده [دوزخ‏] که خدا به کافران وعده داده و بد سرانجامى است» (72) اى مردم! مثلى زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانى را که غیر از خدا مى‏خوانید، هرگز نمى‏توانند مگسى بیافرینند، هر چند براى این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزى از آنها برباید، نمى‏توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‏کنندگان و هم آن مطلوبان ناتوانند. (73) خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوّى و شکست‏ناپذیر است! (74)».

در این آیه هم به وضوح بر ضعف غیر خدا تاکید شده است. در انتهای آیه بیان شده که هم طالب (افرادی که از غیر خدا دعا می‌کنند) و هم مطلوب (غیر خداهایی که ناخواسته مورد پرستش قرار می‌گیرند)، ناتوان هستند و فقط ذات مقدس الهی است که قادر مطلق می‌باشد. خداوند از انسان خواسته که هم در مشکلات و هم در خوشی‌ها، فقط و فقط به ذات مقدس الهی توکل کند:

﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا٥٧ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا٥٨ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡ‍َٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا٥٩﴾ [الفرقان: 57-59].

«بگو «من در برابر ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشى از شما نمى‏طلبم؛ مگر کسى که بخواهد راهى بسوى پروردگارش برگزیند» (57) و توکّل کن بر آن زنده‏اى که هرگز نمى‏میرد و تسبیح و حمد او را بجا آور و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است! (58) همان خدایى که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت و رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است! (59)».

همه موجودات از عدم بوجود آمده‌اند و فقط خداوند است که همیشه بوده و خواهد بود. هر انسانی روزی طعم مرگ را می‌چشد و فقط خدا است که هرگز نمی‌میرد، به همین دلیل باید فقط به الله توکل کرد.

آیه منتخب

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ٣٨﴾ [الزمر: 38].

«و اگر از آنها بپرسى «چه کسى آسمانها وزمین را آفریده؟» حتماً مى‏گویند «خدا!» بگو «آیا هیچ درباره معبودانى که غیرازخدا مى‏خوانید، اندیشه مى‏کنید که اگر خدا زیانى براى من بخواهد، آیا آنها مى‏توانند گزند او را برطرف سازند؟ و یا اگر رحمتى براى من بخواهد، آیا آنها مى‏توانند جلو رحمت او را بگیرند!» بگو «خدا مرا کافى است و همه متوکّلان تنها بر او توکّل مى‏کنند!»».

فصل 10:  
ماهیت شرک

بدست آوردن یک بینش توحیدی بسیار قوی به درک مفهوم تفاوت الله تعالی (خالق) و دون الله (مخلوق) وابسته است و درک این تفاوت بسیار ساده بوده و فقط افراد ستیزه جو از پذیرش این واقعیت طفره می‌روند. به آیه زیر بسیار توجه کنید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٤ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ٦﴾ [الأحقاف: 4-6]

«به آنان بگو «هر آنچه که غیر از خدا می‌خوانید، به من نشان دهید چه چیزى از زمین را آفریده‏اند، یا شرکتى در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابى آسمانى پیش از این، یا اثر علمى از گذشتگان براى من بیاورید، اگر راست مى‏گویید» (4) چه کسى گمراهتر است از آن کس که غیر از خدا را مى‏خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمى‏گوید و از دعای آنها بى‏خبر است؟ (5) و هنگامى که مردم محشور مى‏شوند، همین معبودها دشمنانشان خواهند بود و حتّى عبادت آنها را انکار مى‏کنند! (6)».

خداوند در بخش اول این آیه دوباره تاکید کرده که دونِ الله هیچ چیزی را خلق نکرده و بلکه خود مخلوقند. در هیچکدام از کتب آسمانی و حتی کتب علمی، هیچ مدرکی مبنی بر مشارکت دونِ الله در آفرینش وجود ندارد. به آیه خوب توجه کنید. در آیه گفته شده که هر آنچه که غیر از خداوند خوانده شود، تا قیامت هم به فرد متقاضی پاسخ نخواهند داد و در روز قیامت این دونِ الله‌ها علاوه بر انکار شرک این افراد، دشمن آنها خواهند شد. در آن روز آنها می‌گویند که ما در دنیا فقط خدای یگانه را عبادت کردیم و همه حاجات خود را پیش خداوند عرضه کردیم، در حالیکه شما به جای طلب از خداوند، از ما که خود مخلوق خداوند هستیم، طلب کردید. بنابر این ما الآن دشمن شما هستیم. ما موحد بودیم و شما دشمن خدا، پس مسیر ما و شما جداست.

در بخشهای قبلی بیان شد که دون الله مالک حتی ذره ای از کل کائنات نبوده و خود محتاج الله هستند. علاوه بر آن بیان شد که یعبدون (عبادت کردن، اظهار بندگی کردن) و یدعون (طلب کردن، حاجت خواستن) فقط به خداوند اختصاص دارد و در صورت یعبدون و یدعون دون الله دچار شرک شده‌ایم. مسلما در این مورد خداوند به صراحت در قرآن حرف خود را بیان کرده و هیچگونه تبصره و متممی قرار نداده است. تبصره و متمم‌هایی که ما خود در طول زمان ایجاد کرده‌ایم. برای مثال برخی افراد بیان می‌کنند که درست است که هر انسانی می‌تواند حاجت و طلب خود را مستقیما به نزد خدا ارائه دهد و درست است که نمی‌توان حاجت و طلب خود را مستقیما از دون الله خواست، ولی می‌توان از دون الله (امامان و صالحین و..) خواست که آنها واسطه ما و خداوند شوند. یعنی ما به غیر خدایانی که در قید حیات نیستند، حاجت خود را عرضه می‌کنیم تا آنها حاجت ما را به خداوند عرضه کنند.

دلایل بسیار واضحی که در مقابل این توجیه می‌توان بیان کرد اینکه اولا قوم عرب قبل از مبعوث شدن پیامبر دقیقا همین تفکر را داشته و از پیامبران گذشته مثل ابراهیم خلیل÷ و اسماعیل نبی÷ و یا از هابیل÷ و فرشتگان الهی می‌خواستند که حاجت آنها را به نزد الله تعالی ارائه دهند. آنها فکر می‌کردند که فرشتگان و انبیاء الهی به دلیل بی‌گناهیشان می‌توانند شفیع آنها بوده و آنها را به خداوند نزدیک سازند. ثانیا، اینکه ما از دون الله بخواهیم که حاجت ما را به نزد الله ارائه کنند، خود مصداقی از دعا و طلب از دون الله می‌باشد، زیرا به هر حال از دون الله می‌خواهیم که حاجت ما را شنیده و به خداوند برای اجابت ارائه کنند.

خداوند حتی در یک آیه از قرآن از بندگانش نخواسته که از طریق واسطه و معاون با وی ارتباط برقرار کنند و عبادت خداوند از طریق واسطه، همه و همه نشات گرفته و پرداخته ذهن ماست. خداوندی که از رگ قلب به ما نزدیکتر است، به ما دستور داده که به طور مستقیم از وی حاجت بخواهیم، همانگونه که نزدیکترین مسیر به یک نقطه، خط مستقیم تا آن می‌باشد. خداوندی که از رگ قلب به ما نزدیکتر است، دستور داده که حتی اگر بنده ای به واسطه گناه، خود را شرمنده فرض کند، بداند که باز خداوند به او از همه مخلوقات نزدیکتر است. هنگامی که برای خداوند واسطه قرار می‌دهیم، همانند این است که قبول کنیم، خداوند بدون وجود این واسطه‌ها ما را نمی‌بخشد و صدای ما را نمی‌شنود، یا اینکه فرض کنیم خداوند ظرفیت پذیرش مستقیم دعای بندگانش را ندارد و حتما باید با واسطه با وی ارتباط برقرار کرد. حتی اگر بنده ای از بندگان خداوند، در گناه غرق شده باشد، باز هم در توبه برای وی باز است و فقط خداوند است که گناهان وی را می‌بخشد:

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ٥٣ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ٥٤﴾ [الزمر: 53-54].

«بگو «اى بندگان من که در گناه بر خود اسراف کرده‏اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را جمعاً مى‏آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (53) و به پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوى هیچ کس یارى نشوید! (54)».

علاوه بر توجه به شکل زیر، در مورد سوال زیر هم تفکر کنید:

آیا درست است که ایمان و عقیده را از منبع دیگری غیر از قرآن اخذ کرد؟

|  |  |
| --- | --- |
| روش توحیدی از دیدگاه قرآن  الله تعالی  دون الله | شرک  دون الله  مخلوق (دون الله) مستقیما از خالق (الله) طلب و حاجت می‌خواهد.  مخلوق (دون الله) از مخلوق دیگر (دون الله) طلب و حاجت می‌خواهد.  ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60].  «پروردگار شما گفته است «مرا بخوانید تا دعاى شما را اجابت کنم! کسانى که از عبادت من تکبّر مى‏ورزند به زودى با ذلّت وارد دوزخ مى‏شوند».  ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦﴾ [يونس: 106].  «و جز خدا، چیزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زیانى ، مخوان! که اگر چنین کنى ، از ستمکاران خواهى بود!».  دون الله |
| شرک  الله تعالی دون الله  دون الله  ﴿فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ٢١٣﴾ [الشعراء: 213].  «هیچ معبودى با خداوند مخوان که ازمعذّبین خواهى بود».  ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا١٨﴾ [الجن: 18].  «و همانا مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خداوند نخوانید!».  ﴿لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا٢٢﴾ [الإسراء: 22].  «معبود دیگرى با خداوند قرار مده که نکوهیده و بى‏یاور خواهى نشست!». | شک  الله تعالی  مخلوق (دون الله) در کنار طلب و حاجت از خالق (الله)، از مخلوق (دون الله) نیز طلب وحاجت می‌خواهد.  مخلوق (دون الله) از مخلوق دیگر (دون الله) می‌خواهد که حاجتش را به خالق (الله) عرضه کند (عبادت با واسطه).  دون الله    دون الله  ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ...﴾ [الزمر: 3].  «همانا دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیاى خود قرار دادند، دلیلشان این بود که «اینها را ‏عبادت نمی‌کنیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» ...».  ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ...﴾ [فاطر: 14].  «اگر آنها را بخوانید صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمى‏گویند ...». |

فصل 11:  
مصادیق شرک

در آیات قبل دیدیم که خداوند تقاضای انسانها از دونِ الله (غیر خدا) را شرک می‌داند. هم عبادت (تَعبُدون) و هم دعا و طلب (تَدعون) از مخلوقات خدا (دونِ الله) شرک است، چه بطور مستقیم از دونِ الله و چه به صورت واسطه قرار دادن دونِ الله بین خود و خداوند. الله تعالی هیچ استثنائی در این مورد قائل نشده است. برای تاکید، آیه دیگری از قرآن را می‌آوریم و از شما می‌خواهیم دوباره به هر دو کلمه «تَعبدون» و «تَدعون» دقت کنید:

﴿قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا٤٧ وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدۡعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيّٗا٤٨ فَلَمَّا ٱعۡتَزَلَهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۖ وَكُلّٗا جَعَلۡنَا نَبِيّٗا٤٩﴾ [مريم: 47-49].

«ابراهیم گفت «سلام بر تو! من بزودى از پروردگارم برایت تقاضاى عفو مى‏کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است! (47) و از شما و آنچه از غیر خدا مى‏خوانید، کناره‏گیرى مى‏کنم و پروردگارم را مى‏خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگارم بى‏پاسخ نمانم» (48) هنگامى که از آنان و آنچه از غیر خدا مى‏پرستیدند کناره‏گیرى کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبرى قرار دادیم! (49)».

دقت کنید شرک فقط این نیست که فردی مخلوق را در آفرینش آسمانها و زمین همتای خدا قرار دهد، بلکه حتی اگر مخلوق را واسطه عبادت و دعای خود از خالق قرار دهیم، مرتکب شرک شده‌ایم. پس کلیه حالات زیر شرک به حساب می‌آیند: اینکه تصور کنیم به جای خدای یگانه، چند خدا وجود دارد، تصور کنیم خداوند خویشاوند دارد، تصور کنیم که مخلوقات در خلقت با خدا همکاری کرده‌اند، تصور کنیم که به جای خداوند قادر، می‌توان از مخلوقات طلب کرد، تصور کنیم که برای دعا یا عبادت، می‌توان مخلوقات را واسطه قرار داد، تصور کنیم که مخلوقات به خاطر اجر و قربشان نزد خدا، معاونین خدا در انجام بعضی از اوامر هستند، تصور کنیم مخلوقی در صفات خاص الله با خدا شریک است و .... به آیه زیر خوب دقت کنید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٤٠ بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ٤١ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ٤٢﴾ [الأنعام: 40-42].

«بگو «به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید یا رستاخیز برپا شود، آیا غیر خدا را مى‏خوانید اگر راست مى‏گویید؟» (40) بلکه تنها او را مى‏خوانید و او اگر بخواهد، مشکلى را که بخاطر آن او را خوانده‏اید، برطرف مى‏سازد و آنچه را شریک و دستیار خدا قرارمى‏دهید، [در آن روز] فراموش خواهید کرد. (41) ما به سوى امت‌هایى که پیش از تو بودند، [پیامبرانى] فرستادیم و آنها را با شدّت و رنج و ناراحتى مواجه ساختیم؛ شاید خضوع کنند و تسلیم گردند! (42)».

فکر کنید که در کنار شما حادثه ناگواری اتفاق می‌افتد (زلزله، سیل، بمب گذاری و ...). شما نجات خویش را از الله می‌طلبید یا از پیامبران، از الله می‌طلبید یا از امامان، از الله می‌طلبید یا از شیوخ و صالحان؟ اگر از الله طلب کنید، توحید واقعی را به انجام رسانیده اید وگرنه دچار شرک شده اید. همانطور که در بخش‌های قبلی گفتیم، مردم جاهلیت که دچار شرک می‌شدند، انسانهایی عجیب و غریبی نبودند. آنها هم دقیقا مثل ما زندگی می‌کردند و خداوند را به عنوان خالق قبول داشتند. تنها مشکل آنها این بوده که از سنگ و چوب بتهای نمادینی به شکل افراد صالح درست و می‌کردند و این افراد صالح (مثل حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل) را واسطه دعا و عبادت خود قرار می‌دادند. سنگهای عمودی آن زمان، امروزه به صورت افقی شده و بر روی قبر افراد قرار گرفته است. شرک به زندگی انسان بسیار زیرکانه وارد می‌شود. بسیاری از انسانها تصور می‌کنند که مؤمن هستند، ولی اعمال آنها بیانگر شرک در عقیده شان می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ١٠٥ وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦ أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٞ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ١٠٧﴾ [يوسف: 105-107].

«و چه بسیار نشانه‏اى در آسمانها و زمین که آنها از کنارش مى‏گذرند و از آن رویگردانند! (105) و اکثر آنها که ایمان به خدا دارند، در عین حال مشرکند! (106) آیا ایمن از آنند که عذاب فراگیرى از سوى خدا به سراغ آنان بیاید یا ساعت رستاخیز ناگهان فرا رسد، در حالی که متوجّه نیستند؟ (107)».

حضرت محمد ج فرموده: ورود شرک به امت من از راه رفتن مورچه سیاهی بر روی سنگ سیاه و در شب، زیرکانه‌تر است. تنها راه جلوگیری از این مشکل پالایش عقاید از طریق فیلتر قرآن است، لذا توصیه ما این است که بعد از این، هر سخنی را از هر فردی و در هر لباسی (حتی در لباس دین) شنیدیم یا در جایی دیدیم، آن را از فیلتر قرآن رد کنیم، چون در روز قیامت، ما فقط می‌توانیم قرآن را مرجع عقیده و ایمان خود معرفی کنیم و نمی‌توانیم بگوییم به دلیل اینکه فلان عالم دینی این حرف را زد ما از وی تبعیت کردیم. با توجه به اینکه روز به روز بر احادیث جعلی و خرافی افزوده می‌شود، تنها معیار ما برای تبعیت از احادیث واقعی، فقط عبور از فیلتر توحیدی قرآن مجید می‌باشد. قرآن تنها کتابی است که تحریف و اشکال به آن راه نداشته و تنها نقشه هدایت هر فرد حق طلب می‌باشد. متاسفانه امروزه احادیثی به گوش می‌رسد که توسط آنها حتی ملاک کفر و ایمان افراد سنجیده می‌شود، بسیاری از این احادیث با قرآن تناقض داشته باید به راحتی از زندگی انسان حذف شوند. به شکل زیر دقت کنید:

حدیث صحیح حدیث جعلی

سخن علما

کلام فیلسوف حرف دوست آیه قرآن

فیلتر

قرآن

حدیث صحیح آیه قرآن

در این بخش خطر شرک از دیدگاه قرآن را بررسی می‌کنیم. به اولین آیه توجه کنید:

﴿قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ٦٤ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ٦٦﴾ [الزمر: 64-66].

«بگو «آیا به من دستور مى‏دهید که غیر خدا را بپرستم اى جاهلان؟» (64) به تو و همه پیامبران پیشین وحى شده که اگر شرک بِورزی، همه اعمالت تباه مى‏شود واز زیانکاران خواهى بود! (65) بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش! (66)».

در این آیه خداوند پیامبر اسلام را خطاب قرار داده و با وجود اینکه حضرت محمد ج برای خداوند بسیار محترم می‌باشد، به وی اخطار داده که اگر شرک داشته باشد کل اعمال خود را با دست خود تباه می‌کند. امروزه افرادی هستند که کارهای خیر زیادی انجام می‌دهند. آنها مدرسه‌سازی می‌کنند، به فقرا غذا می‌دهند، به خیریه‌ها کمک می‌کنند و ... ولی اگر عقیده این افراد درست نباشد هیچ کدام از اعمال آنها مقبول درگاه الهی قرار نمی‌گیرد. بحث عقیده در قرآن بسیار جدی است. به آیه زیر دقت کنید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا٤٧ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا٤٨ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا٤٩﴾ [النساء: 47-49].

«اى کسانى که کتاب خدا به شما داده شده، به آن تصدیقگری که صادقانه نازل کردیم ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورت‌هایى را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که اصحاب سبت را دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنى است! (47) خداوند هرگز شرک را نمى‏بخشد! و پایین‏تر از آن را براى هر کس که بخواهد مى‏بخشد و آن کسى که براى خدا شریکى قرار دهد، گناه بزرگى مرتکب شده است. (48) آیا ندیدى کسانى را که خودستایى مى‏کنند؟ بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش مى‏کند و کمترین ستمى به آنها نخواهد شد (49)».

همچنین:

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا لُقۡمَٰنَ ٱلۡحِكۡمَةَ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِلَّهِۚ وَمَن يَشۡكُرۡ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٞ١٢ وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ١٣ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ١٤﴾ [لقمان: 12-14].

«ما به لقمان حکمت دادیم که شکر خدا را بجاى آورد و هر کس شکرگزارى کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، [زیانى به خدا نمى‏رساند] چرا که خداوند بى‏نیاز و ستوده است. (12) هنگامى را که لقمان به فرزندش، در حالى که او را موعظه مى‏کرد گفت «پسرم! برای خدا شرک نداشته باش که شرک، ظلم بزرگى است» (13) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانى روى ناتوانى حمل کرد، و دوران شیرخوارگى او در دو سال پایان مى‏یابد که براى من و براى پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت همه شما به سوى من است! (14)».

همچنین:

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ٨٣ فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ٨٤ فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡكَٰفِرُونَ٨٥﴾ [غافر: 83-85].

«هنگامى که رسولانشان دلایل روشنى براى آنان آوردند، به عِلمی که داشتند خوشحال بودند [و غیر آن را اصلا قبول نمی‌کردند] ولى آنچه را به تمسخر مى‏گرفتند آنان را فراگرفت! (83) هنگامى که عذاب ما را دیدند، گفتند «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به هر آنچه که شریک خدا مى‏شمردیم، کافر شدیم!» (84) امّا هنگامى که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان براى آنها سودى نداشت. این سنّت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند! (85)».

در آیه قبل خداوند بیان می‌کند که هنگامی که در مقابل بسیاری از گمراه شدگان در دین، دلایل روشنی از قرآن آورده شود، آنها بیان می‌کنند که ما خود در دین صاحب علم هستیم و افراد زیادی پیرو ما هستند. ولی در روز قیامت این افراد نه به حال خود سودی می‌بخشند و نه به حال انسانهایی که گمراه کردند. در آیه زیر بیان می‌شود که حتی به میزان سر سوزنی نیز نباید به خداوند یگانه شرک داشت:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ٢٥ وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ٢٦ وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ٢٧﴾ [الحج: 25-27].

«کسانى که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و از مسجد الحرام که آن را براى همه مردم برابر قرار دادیم، چه کسانى که در آنجا زندگى مى‏کنند یا از نقاط دور وارد مى‏شوند؛ و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابى دردناک به او مى‏چشانیم! (25) زمانى را که جاى کعبه را براى ابراهیم آماده ساختیم [و به او گفتیم:] حتی به اندازه ذره‌ای، شرک نداشته باش! و خانه‏ام را براى طواف‏کنندگان و قیام‏کنندگان و رکوع‏کنندگان و سجودکنندگان پاک ساز! (26) و مردم را دعوت عمومى به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکبهاى لاغر از هر راه دورى بسوى تو بیایند.».

در آیات قبل دیدیم که حتی به اندازه ذره‌ای نباید به خداوند شرک داشته باشیم و کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه با عقیده نادرست (شرک‌آمیز یا کفرآمیز) به حضور خداوند بروند، در نزد خداوند مجرم قلمداد شده و تمامی اعمالی که در این دنیا انجام دادند را از دست خواهند داد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا٢٢ وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا٢٣ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ يَوۡمَئِذٍ خَيۡرٞ مُّسۡتَقَرّٗا وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا٢٤﴾ [الفرقان: 22-24].

«روزى که فرشتگان را مى‏بینند، روز بشارت براى مجرمان نخواهد بود و مى‏گویند «ما را امان دهید، ما را معاف دارید!» (22) و ما به سراغ اعمالى که انجام داده‏اند مى‏رویم، و همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا قرار مى‏دهیم! (23) بهشتیان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است! (24)».

با وجود این همه آیه در قرآن مجید (و بسیاری از آیاتی که در اینجا مطرح نشده است) و این همه اخطار به کل بشریت، آیا حاضریم از کل عمر خود فقط چند ساعت را برای تفکر در هدف اصلی در دنیا و زندگی جاویدان در آخرت قرار دهیم؟

فصل 12:  
شفاعت: از حقیقت تا خیال

در این بخش دلایلی که اکثر مردم جامعه در قبال تقلید کورکورانه خود در ایمان و عقیده می‌آورند را بررسی می‌کنیم. مورد مهمی که در اینجا باید به آن توجه کرد، شباهت این دلایل با توجیهات اقوام گذشته‌ای است که در قرآن وصف آنها آمده است. قبل از بررسی دقیق باز هم تاکید می‌کنیم که عقیده و ایمان یک امر کاملا فردی است و هیچ فردی نباید به جای افراد دیگر در مورد ایمان فکر کند. هر فرد به جای تقلید از اجداد و بزرگان قوم خود، باید خود با بررسی عقلی و قرآنی به این موارد یقین پیدا کند. در حقیقت تقلید از افکار دیگران در این مورد برای ما هیچ ارزشی ندارد، زیرا در روز قیامت مرجع اصلی عقیده را افکار دیگران نمی‌توان معرفی کرد. با همدیگر قدم به قدم بررسی می‌کنیم.

در بسیاری از موارد، هنگامی که آیات قرآن برای مردم امروزی خوانده می‌شود و از آنها خواسته می‌شود که گامی جلو نهاده و حداقل آیات قرآن را مطالعه کنند و از این آیات به باطل بودن دونِ الله پی ببرند، تنها جوابی که مردم خواهند داد عبارت است از اینکه ما به آنچه در دست خود داریم راضی هستیم و ما همان کاری را می‌کنیم که کل جامعه انجام می‌دهند (خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو). آنها از این موضوع غافل هستند که حضرت ابراهیم÷ نیز در چنین جامعه‌ای بزرگ شد. وی به تنهایی عقیده خود را از شرک و خرافات جامعه پاک کرد و به صورت عقلی (تفکر در آیات آفاق و انفس) خدا را برای خود به اثبات رساند. خداوند هم به پاس این اقدام، وی را به پیامبری مبعوث کرد و وی را برای عالمیان در قرآن به عنوان اسوه توحید معرفی کرد. مسلما افرادی که در جامعه به خرافه‌های رایج بین مردم راضی باشند، هدایت نخواهند شد. خوشبختانه اکثریت جامعه ما امروزه به تناقض‌ها و سوالات زیادی در امر دین رسیده و امروزه بسیاری از مردم متوجه شده‌اند که چیزی که تحت عنوان دین به آنها ارائه می‌شود، مشکل دارد (به قول معروف یک جای کار می‌لنگد). امروزه اکثریت جامعه که انسانهای فهیمی هم هستند می‌دانند که دین واقعی، این دینی نیست که پیوسته از رادیو، تلوزیون و از سر منبر ترویج می‌شود. دینی که ترویج می‌شود جز بدبختی و افسردگی برای جامعه چیزی به همراه نمی‌آورد. ولی مشکل کار اینجاست: با وجود اینکه مردم می‌فهمند که دین اصلی این نیست، باز هم کورکورانه به تقلید ادامه داده و خود به دنبال پیدا کردن ایمان خالص نمی‌روند. آیه زیر را بخوانید:

﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ٢٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ يَدۡعُوهُمۡ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ٢١ ۞وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ٢٢﴾ [لقمان: 20-22].

«آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده و نعمتهاى آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانى داشته است؟ ولى بعضى از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگرى درباره خدا مجادله مى‏کنند! (20) و هنگامى که به آنان گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده پیروى کنید» مى‏گویند «نه، بلکه ما از چیزى پیروى مى‏کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم» [تقلید کورکورانه]، آیا حتّى اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند [باز هم تبعیت مى‏کنند؟] (21) کسى که روى خود را تسلیم خدا کند در حالى که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمى چنگ زده و عاقبت همه کارها به سوى خداست.».

توجیه رایج دیگر در جامعه ما: مردم می‌گویند که ما قبول داریم که دونِ الله خالق و رازق هیچ چیزی نیست و ما هم به طور مستقیم از اولیاء، شیوخ، پیامبران و امامان درخواست و طلب هیچ چیزی را نمی‌کنیم، بلکه معتقدیم که افراد مقرب درگاه خدا باعث می‌شوند که خداوند دعای ما را مستجاب کند. این افراد مقرب در اوامر الله تعالی دخیلند و ما از مصیبت‌ها به خاطر وجود این افراد در امان خواهیم بود. در این حالت ما با واسطه از خداوند می‌خواهیم که دعای ما را مستجاب سازد و تنها دلیل اینکار تقرب به درگاه خداست. در ادامه این افراد بیان می‌کنند که ما می‌دانیم که این مقربین درگاه الهی توانایی برآورده کردن حاجت ما را ندارند، ولی خداوند به واسطه این مقربین حاجت ما را بر آورده می‌کند. به آیه زیر که استدلال مشرکین زمان پیامبر است، توجه کنید:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣ لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ٤﴾ [الزمر: 2-4].

«ما این کتاب را بحقّ بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را براى او خالص گردان! (2) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و کسانی که غیر خدا را اولیاى خود قرار دادند و دلیلشان این بود که «ما اینها را نمى‏پرستیم جز اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‏کننده است را هرگز هدایت نمى‏کند! (3) اگر [بفرض محال] خدا مى‏خواست فرزندى انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را مى‏خواست برمیگزید؛ منزّه است [از اینکه فرزندى داشته باشد] او خداوند یکتاى پیروز است! (4)».

این استدلال، همان استدلالی است که مردم امروز از واسطه قرار دادن دونِ الله بیان می‌کنند. مسلما خداوند در هیچ جای قرآن به هیچ انسانی اجازه واسطه قرار دادن دونِ الله را نداده است و این استدلال امروزه (استدلال واسطه به خاطر تقرب به خدا که استدلال جدیدی هم نیست) فقط دروغی است که به خدا نسبت داده شده و از زبان خدا بیان می‌شود. در آخر آیه هم گفته شده که خداوند افراد «کاذب و کفار» را دوست ندارد. آیات قرآن بسیار گویا و شفاف هستند و هر فرد حقیقت جویی به راحتی می‌تواند خرافات و شرکیات زندگی خود را با استفاده از آیات قرآن محو نماید. خداوند در جای جای قرآن گفته ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ یعنی من را بخوانید تا شما را اجابت کنم و در هیچ جای قرآن نگفته «اُدعونَ النبي استجب لَکُم» و یا اینکه «اُدعونَ الصالحین استجب لَکُم». اوضاع در جامعه خیلی وخیم است. فکر کنید که فرهاد به شما کمک کوچکی بکند و شما به جای فرهاد از رضا تشکر کنید. حال ببینید که در جامعه ما الله تعالی چه نعمتهای بیشماری به ما اعطا کرده و ما به جای عبادت و طلب از الله فقط از دونِ الله می‌خواهیم. با این اوصاف بسیاری از مردم هنوز می‌گویند ما انسانهای بسیار گناهکاری هستیم و توانایی دعا کردن و طلب کردن از خدا به صورت مستقیم را نداریم. ما باید حتما یک انسان پاک و مقرب را واسطه قرار دهیم، زیرا در غیر اینصورت خداوند به ما هیچ توجهی نمی‌کند و دعای ما بالا نمی‌رود. خداوند خود جواب این مردم را داده، به آیه زیر توجه کنید:

﴿أَوَ لَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٥٢ ۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ٥٣ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ٥٤ وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةٗ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ٥٥﴾ [الزمر: 52-55].

«آیا آنها نمی‌دانند که خداوند روزى را براى هر کس بخواهد گسترده یا تنگ مى‏سازد؟ در این، آیات و نشانه‏هایى است براى گروهى که ایمان مى‏آورند. (52) بگو «اى بندگان من که [در گناه] بر خود اسراف کرده‏اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را مى‏آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (53) و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوى هیچ کس یارى نشوید! (54) و از بهترین دستورهائى که از سوى پروردگارتان بر شما نازل شده پیروى کنید پیش از آنکه عذاب ناگهان به سراغ شما آید در حالى که از آن خبر ندارید» (55)».

خداوند در این آیه فرموده ای بندگانی که در گناه کردن از حد گذشته و حتی در گناه اسراف هم کرده اید (بدترین حالت ممکن)، درِ رحمت خدا بر روی همه بندگانش باز است و نیازی به پارتی بازی ندارد. خداوند متعال گفته حتی اگر در اعماق چاه گمراهی و گناه هم بودید، باز هم تنها به سمت خدای خود بازگردید ﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ﴾. فقط کافی است که تصمیم به تصحیح عقیده خود بگیریم و از خرافات ریشه دوانده در ایمان خود دست برداریم. بسیاری از افراد با خواندن این جزوه تکان می‌خورند، زیرا خرافات به شدت در افکار آنها رسوب کرده است. معمولا افراد جوانتر به راحتی می‌توانند این خرافات را کنار بگذارند، در حالیکه هر چقدر سن افراد بالاتر برود، به سختی می‌توان این خرافات را از ایمان پاک کرد، زیرا افراد مسن‌تر کل عمر خود را با این خرافه‌ها زندگی کرده و عقاید خرافی خود را همانند بچه خود دوست دارند. فرد شجاع در اینجا کسی است که در مواجه شدن با حقیقت قرآن، که حتی یک آیه آن هم برای ما حجت است، بتواند ابراهیم وار سر کودک افکار خرافی پرورش یافته خود را به دستور خداوند ببرد.

مساله دیگری که در جامعه امروزی به چشم می‌خورد، این است که مردم بسیاری از اولیای مقرب درگاه الله تعالی به عنوان شفیع در روز قیامت درنظر گرفته‌اند. هنگامی که به این افراد گفته می‌شود چرا به غیر از خدا دل بسته‌اید، چرا از غیر خدا شفا و حاجت طلب می‌کنید، و چرا غیر خدا را واسطه دعای خود قرار می‌دهید؟ بیان می‌کنند که ما امید داریم که این مقربین خدا (پیامبران، امامان، شیوخ، شهدا و ...) در روز قیامت شفیع ما باشند و نزد خداوند برای ما گناهکاران شفاعت کنند. جواب خداوند به این افراد چنین است:

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ١٧ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨ وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَٱخۡتَلَفُواْۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ١٩﴾ [يونس: 17-19].

«چه کسى ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ مى‏بندد [از طرف خدا دروغ می‌گوید]، یا آیات او را تکذیب مى‏کند؟ مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (17) و غیر از خدا، چیزهایى را عبادت می‌کنند که نه به آنان زیان مى‏رساند و نه سودى مى‏بخشند و مى‏گویند «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو «آیا خدا را به چیزى خبر مى‏دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد!» منزه است او و برتر است از آن همتایانى که قرار مى‏دهند! (18) [در آغاز] همه مردم امّت واحدى بودند؛ سپس اختلاف کردند و اگر قولی از طرف پروردگارت از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏شد [و سپس همگى به مجازات مى‏رسیدند]. (19)».

در آیه بیان شده که دونِ الله به انسان هیچ زیانی و هیچ سودی نمی‌رسانند، بلکه هر چیزی که به انسان برسد از جانب خداست. خداوند به صراحت در این آیه و بسیاری از آیات دیگر قرآن مجید بیان کرده که اینچنین قراردادی را با بندگان خود منعقد نکرده و در هیچ یک از کتب آسمانی به این مساله حتی اشاره هم نشده است. قرار دادن شفیع قبل از قیامت و در این دنیا همانند بسیاری دیگر از مواردی که بیان شد، ساخته و پرداخته ذهن خود مردم است. مردمی که هنگامی که از تفکر در قرآن سخن به میان می‌آید، همه به جای اینکه خود در مورد عقیده و ایمان خود تفکر کنند، اجازه می‌دهند که افراد دیگر (مثل عالم‌های دینی و ...) به جای آنها فکر کنند و متاسفانه حرف این افراد را از کلام خود خداوند با ارزش‌تر می‌دانند. خداوند در این آیه به وضوح بیان می‌کند که شفاعت غیر خدا، اینگونه که شما پیش خود تصور کرده اید وجود ندارد. آیا شما به خدا چیزی را نسبت می‌دهید که در هیچ جای قرآن نیامده و آیا شما چیزی را می‌گویید که خدا آن را نگفته است. دقت کنید که قرآن مساله شفاعت را به طور کلی رد نکرده است، بلکه بدین گونه که مردم شفیع برای خود قرار می‌دهند را شرک می‌داند (به طور کامل در مورد این موضوع بحث خواهد شد). به آیه زیر توجه کنید:

﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ٥٠ وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ٥١ وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ٥٢﴾ [الأنعام: 50-52].

«بگو «من نمى‏گویم خزاین خدا نزد من است و من از غیب آگاه نیستم و به شما نمى‏گویم من فرشته‏ام؛ تنها از آنچه به من وحى مى‏شود پیروى مى‏کنم» بگو «آیا نابینا و بینا مساویند؟ پس چرا نمى‏اندیشید؟» (50) و به وسیله قرآن، کسانى را که از روز حشر و رستاخیز مى‏ترسند، بیم ده! [روزى که در آن] یاور و سرپرست و شفاعت‏کننده‏اى از غیرِ خدا [کل مخلوقات] ندارند؛ شاید پرهیزگارى پیشه کنند! (51) و کسانى را که صبح و شام خدا را مى‏خوانند و جز ذات پاک او نظرى ندارند، از خود دور مکن! نه چیزى از حساب آنها بر توست و نه چیزى از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنى، از ستمگران خواهى بود! (52)».

آیه بالا هم برای انذار و ترساندن افراد مؤمن و خدا ترس نازل شده است. آیه زیر را با تفکر بخوانید:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ٩٣ وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ٩٤ ۞إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰۖ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ٩٥﴾ [الأنعام: 93-95].

«چه کسى ستمکارتر است از کسى که دروغى به خدا ببندد یا بگوید «بر من وحى فرستاده شده» در حالیکه به او وحى نشده است و کسى که بگوید «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل مى‏کنم» و اگر ببینى هنگامى که این ظالمان در غمرات و شداید مرگ فرو رفته‏اند و فرشتگان مرگ دستهایشان را به سمت آنها گشوده و نهیب می‌زنند که «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغهایى که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبّر ورزیدید، مجازات خوارکننده‏اى خواهید دید» (93) و [در قیامت به آنها گفته مى‏شود:] همه شما تنها به سوى ما بازگشت نمودید، همان‏گونه که روز اوّل شما را آفریدیم و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذاردید و شفیعانى را که شریک در شفاعت خود مى‏پنداشتید، با شما نمى‏بینیم! پیوندهاى شما بریده شده و تمام آنچه را تکیه‏گاه خود تصوّر مى‏کردید، از شما دور و گم شده‏ است! (94) خداوند، شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده خارج مى‏سازد و مرده را از زنده بیرون مى‏آورد؛ این است خداى شما! پس چگونه از حقّ منحرف مى‏شوید؟ (95)».

در این آیه وضعیت مرگ افرادی تشریح شده که بدون آگاهی یا با آگاهی، از طرف خداوند مطلبی را بیان می‌کنند که در قرآن به عنوان یگانه مرجع عقیده ما نیامده است. افرادی که کورکورانه در دین خود تقلید می‌کنند و هنگامی که به آنها ایمان و عقیده صحیح طبق آیات قرآن عرضه می‌شود، قبول نکرده و بیان می‌کنند کاری که ما انجام می‌دهیم چون علمای دین ما انجام می‌دهند، مورد قبول خداوند است، در صورتی که با خواندن قرآن متوجه می‌شوند که قرآن در حقیقت کاملا مغایر با عقایدشان صحبت کرده است. آنها پیوسته می‌گویند خداوند «ارحم الراحمین» است، در حالیکه در قرآن هر جا از رحمت خداوند صحبت شده، در کنار آن بیان شده که خداوند «شدید العذاب» هم هست. در ادامه آیه، خداوند بیان کرده که روز قیامت انسانها در پیشگاه خداوند به صورت فردی حاضر می‌شوند و هیچ شفیع از پیش تعیین شده ای در روز قیامت برای انسان وجود ندارد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا٩٥﴾ [مريم: 93-95].

«تمام کسانى که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند! (93) خداوند همه آنها را احصا کرده و به دقّت شمرده است! (94) و همگى روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر مى‏شوند! (95)».

سوال ما از شما: در مورد آیه ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» که روزنامه وار در نمازهای پنج گانه می‌خوانیم، فکر کنید. آیا یک مسلمان‌ وقتی‌ نماز می‌خواند و این‌ جملات‌ را تکرار می‌کند، می‌داند که‌ چه‌ می‌گوید؟! آیا با خداوند که‌ خالقش‌ است‌، سخن‌ می‌گوید یا با در و دیوار اطراف‌ خود؟

آیه منتخب

﴿فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٢٨﴾ [الأحقاف: 28].

«پس چرا معبودانى را که غیر از خدا برگزیدند، به گمان اینکه به خدا نزدیکشان سازد، آنها را یارى نکردند؟ بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا مى‏بستند!».

فصل 13:  
شفیع یا شریک؟

در بخش قبل دیدیم که شفاعت به صورتی که در جامعه رایج است وجود ندارد. قرآن کریم به طورکلی شفاعت را رد نکرده ولی آن را بدین صورتی که در جامعه کنونی می‌بینیم، قبول ندارد. در جامعه ما، مردم پیشاپیش برای خود شفیعانی از دونِ الله قرار می‌دهند (این شفیعان از پیامبران گرفته تا امامان، امامزادگان، شهدا و حتی اقوام مرده افراد را شامل می‌شود)، در صورتی که در قرآن بیان شده که شفاعت در روز قیامت فقط به اذن خداوند و به افراد و اموری که خود مد نظر دارد تعلق می‌گیرد، نه پیشاپیش دراین دنیا و به اذن و خواست انسانها:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٢٥٤ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ٢٥٥﴾ [البقرة:254-255].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید، از آنچه به شما روزى داده‏ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزى فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستى [رفاقتهاى مادى سودى ندارد] و نه شفاعت، و کافران همان ستمگرانند. (254) هیچ معبودى نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به ذات او، هیچگاه خواب او را فرانمى‏گیرد؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روى بندگان و پشت سرشان است مى‏داند و کسى از علم او آگاه نمى‏گردد جز به مقدارى که او بخواهد. کُرسی [حکومت] او آسمانها و زمین را دربرگرفته و نگاهدارى آن دو او را خسته نمیکند. بلندى مقام و عظمت، مخصوص اوست. (255)».

به شکل زیر دقت کنید. شفاعت صحیح در روز قیامت و به اذن خود خداوند صورت می‌پذیرد، در حالیکه اگر پیشاپیش و در این دنیا انسانهای صالح را شفیع خود قرار دهیم، مرتکب شرک شده‌ایم. مردم امروزه جهت این پیکانها را برعکس کرده‌اند و به جای اینکه طبق دستور خود قرآن به فکر تصحیح ایمان خود باشند، فکر می‌کنند بوسیله شفیع قرار دادن دونِ الله از سوال و جواب روز قیامت در امان خواهند بود. در حقیقت قرآن خود به انسان دستور داده که برای نزدیکی به خداوند از کلیه وسیله‌هایی که خود خداوند در قرآن امر فرموده، استفاده کند ولی در این مسیر شرک نداشته باشد. انسان می‌تواند از وسیله‌هایی مثل نماز، عمل به قرآن، جهاد در راه خدا برای نزدیکی به خدا استفاده کند.

|  |  |
| --- | --- |
| شفاعت درست (جوری که در قرآن آمده است)  الله تعالی  شفیع  انسان‌ها | شفاعت غلط (از دید قرآن شرک محسوب می‌شود)  الله تعالی  خداوند در روز قیامت شفیع را مشخص می‌کند.  انسان‌ها در این دنیا پیشاپیش برای خود شفیع درنظر می‌گیرند.  شفیع  انسانها |

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٣٥﴾ [المائدة: 35].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید، تقوای خدا پیش بگیرید و وسیله‏اى براى تقرب به او بجوئید و در راه او مجاهده کنید، باشد که رستگار شوید! (35)».

در آیه بالا می‌بینید که خداوند خود به بشر می‌گوید از وسیله‌هایی مثل مجاهده و ... برای تقرب به من کمک بگیرید، ولی در این مسیر تقوای خدا را هم پیش بگیرید که دچار شرک نشوید. وسیله‌هایی که خداوند خود برای تقرب معرفی نموده (نماز و جهاد و روزه و عمل به قرآن)، باعث تقرب به خدا می‌شوند، در حالیکه واسطه و شفیع گرفتن بندگان به نیت تقرب به الله تعالی، بیشتر باعث دوری آنها از خداوند می‌شوند. این مساله به وضوح در آیه زیر بیان شده است:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا٥٧﴾ [الإسراء: 56-57].

«بگو «کسانى را که غیر از خدا، معبود مى‏پندارید، بخوانید! آنها نه مى‏توانند مشکلى را از شما برطرف سازند و نه تغییرى در آن ایجاد کنند.» (56) کسانى را که آنان مى‏خوانند، خود وسیله‏اى براى تقرب به پروردگارشان مى‏جویند، وسیله‏اى هر چه نزدیکتر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او مى‏ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! (57)».

مساله بعدی در مورد شفا گرفتن از دونِ الله است. ممکن است که شما خود به افرادی برخورد کرده باشید که می‌گویند: درست است که قرآن شفا از دونِ الله را رد می‌کند، ولی خود ما از امامان و افراد صالح شفا گرفته‌ایم. جواب این افراد چنین است: اول اینکه در اینجا دو حرف وجود دارد، یکی حرف خداوند در قرآن و دیگری حرف افرادی که می‌گویند ما شفا گرفته‌ایم. پس انتخاب با خود شماست که کدام را قبول کنید. به آیه زیر خوب دقت کنید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ١٠٧ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ١٠٨﴾ [يونس: 106-108].

«و از غیر خدا، چیزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زیانى، مخوان! که اگر چنین کنى، از ستمکاران خواهى بود! (106) و اگر خداوند زیانى به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمى‏سازد و اگر اراده خیرى براى تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد مى‏رساند و او غفور و رحیم است» (107) بگو «اى مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ هر کس هدایت یابد، براى خود هدایت شده و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه مى‏گردد و من مأمور [به اجبار] شما نیستم!» (108)».

دوم اینکه، افرادی که فکر می‌کنند از غیر خدا شفا گرفته‌اند، باید بدانند که همین شفا نیز از جانب خدا بوده است. خداوند در قرآن دو مسیر را برای انسان مشخص کرده است. یکی مسیر درست و توحیدی و دیگری مسیر غلط و شرک‌آمیز، در قرآن حتی سرانجام هر دو مسیر نیز مشخص شده است، مسیر توحیدی به بهشت و مسیر شرک آمیز به جهنم منجر می‌شوند. هر کسی با توجه به اختیار خود یکی از دو مسیر گفته شده را اتخاذ می‌کند و مسولیت تنها بر عهده خود او خواهد بود و خداوند هم انسانها را به اجبار از مسیر شرک به مسیر توحید وارد نمی‌کند (انسانها مختار به انتخاب هستند). در قرآن بیان شده خداوند به همه انس و جن چه در مسیر توحیدی و چه در مسیر شرک آمیز باشند، کمک می‌کند. هر کدام از انسانها حتی اگر به مسیر غلط وارد شوند، باز هم از طرف خداوند مدد داده می‌شوند. به آیه زیر دقت کنید:

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا١٨ وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا١٩ كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا٢٠﴾ [الإسراء: 18-20].

«آن کس که زندگى زودگذر دنیا را مى‏طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم مى‏دهیم؛ سپس دوزخ را براى او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش مى‏سوزد در حالى که نکوهیده و رانده خدا است. (18) و آن کس که سراى آخرت را بطلبد و براى آن سعى و کوشش کند در حالیکه ایمان داشته باشد، سعى و تلاش او پاداش داده خواهد شد. (19) هر یک از این دو گروه را از عطاى پروردگارت مدد و کمک مى‏دهیم و عطاى پروردگارت هرگز [از کسى] منع نشده است. (20)».

پس اگر شخصی اگر ته قلب اعتقاد داشته باشد که یک تکه چوب، یا فرشتگان، یا انسانها وی را شفا می‌دهد، وی شفای خود را دریافت می‌کند. در حقیقت خداوند با کمک به این افراد مشرک و برآورده کردن حاجات آنها، آنها را در گناهانشان بیشتر غرق می‌کند. این امر سنت خداوند است که هم موحّدین و هم مشرکین و کفّار را در انتخابهایشان مدد بدهد ولی در نهایت باید دید که کدام گروه جزو زیانکاران خواهند بود. آیه زیر را ببینید:

﴿ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمۡ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ١٦ مَثَلُهُمۡ كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسۡتَوۡقَدَ نَارٗا فَلَمَّآ أَضَآءَتۡ مَا حَوۡلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمۡ وَتَرَكَهُمۡ فِي ظُلُمَٰتٖ لَّا يُبۡصِرُونَ١٧ صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٞ فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ١٨﴾ [البقرة: 15-18].

«خداوند آنان را به مسخره می‌گیرد و آنها را در طغیانشان مدد می‌دهد تا سرگردان شوند. (15) آنان کسانى هستند که هدایت را به گمراهى فروخته‏اند و تجارت آنها سودى نداده و هدایت نیافته‏اند. (16) آنان همانند کسى هستند که آتشى افروخته ولى هنگامى که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش مى‏کند و در تاریکی‌هاى وحشتناکى که چشم کار نمى‏کند، آنها را رها مى‏سازد. (17) آنها کران، گنگ‌ها و کورانند؛ لذا بازنمى‏گردند!».

آیه بالا در سیاق منافقان نازل شده است، ولی دقیقا همین امر برای مشرکین و کفار نیز صدق می‌کند. آیا این درست است که همه دردها و مریضی‌ها و بلاها از جانب خداوند باشد، ولی شفا و درمان از طرف مخلوقات خداوند مثل امامان صورت پذیرد. آیا هنگامی که مریضی و بلا به انسان برسد، خواست الله بوده و شفا و رفع بلا خواست دونِ الله (انبیاء و صالحین و...). مسلما هم درد و هم درمان فقط از طرف خود خداست و در هنگام گرفتاری فقط باید بر خداوند یکتا توکل کرد. همانگونه که سلطه و آفرینش، رزق بندگان و کل کائنات در قبضه قدرت خدا قرار دارد، مریضی و شفا نیز فقط در اختیار اوست:

﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٖ ذِي ٱنتِقَامٖ٣٧ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ٣٨ قُلۡ يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ٣٩﴾ [الزمر: 37-39].

«و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‏کننده‏اى نخواهد داشت. آیا خداوند توانا و داراى مجازات نیست؟ (37) و اگر از آنها بپرسى «چه کسى آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً مى‏گویند «الله!» بگو «آیا هیچ درباره هرآنچه که غیر از خدا مى‏خوانید اندیشه مى‏کنید که اگر خدا زیانى براى من بخواهد، آیا آنها مى‏توانند گزند او را برطرف سازند؟ و یا اگر رحمتى براى من بخواهد، آیا آنها مى‏توانند جلو رحمت او را بگیرند؟» بگو «خدا مرا کافى است و همه متوکّلان تنها بر او توکّل مى‏کنند!» (38) بگو «اى قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل مى‏کنم؛ امّا بزودى خواهید دانست. (39)».

بعضی افراد بیان می‌کنند که چون حضرت عیسی÷ بیمارهای مختلف را شفا می‌داده، پس می‌توان از مردگان طلب شفا کرد. ولی این نکته را فراموش کرده‌اند که اولا حضرت عیسی زنده بوده و ثانیا شفا دادن وی در زمان حیاتش، معجزه وی محسوب می‌شود. آیا حضرت عیسی در زمان حاضر حضور دارد که به ارائه معجزه بپردازد و مریضان را شفا دهد. نکته مهم در مورد معجزه پیامبران این است که آنها همیشه به اذن الله و در زمان حیات خود به ارائه معجزه می‌پرداختند. به طور مثال شفا دادن حضرت عیسی، پیراهن حضرت یوسف و ... همه و همه معجزه ای به اذن الله و در زمان حیات آنها بوده است.

مفاهیم مطرح شده، چیزهای جدیدی نیستند و از زمان نزول قرآن همیشه همراه ما بوده‌اند، ولی متاسفانه به دلیل مهجور ماندن قرآن در بین مردم و روی آوردن مردم به تقلید به جای تفکر، باعث شده که مردم فکر کنند که این مفاهیم از کجا آمده‌اند؟ آیا دین جدیدی آمده؟ چرا تاکنون کسی این مفاهیم را برای ما بیان نکرده است؟ پس علمای دینی تاکنون چه می‌کرده‌اند؟ (یک ساعت تفکر از هزار سال عبادت کورکورانه برتر است).

آیه منتخب

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ٣٤﴾ [التوبة: 34].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید! [آگاه باشید و در دام نیافتید] همانا بسیارى از علما و راهبان، اموال مردم را به باطل مى‏خورند، و آنان را از راه خدا بازمى‏دارند! و کسانى که طلا و نقره را گنجینه مى‏سازند و در راه خدا انفاق نمى‏کنند، به مجازات دردناکى بشارت ده!».

فصل 14:  
حقیقت شفاعت

در این بخش به چند سوال که بعد از مرور آیات گفته شده در فصول قبل، در ذهن انسان ایجاد می‌شود، پاسخ می‌دهیم. در بخشهای قبل بیان شد که خداوند در قرآن فرموده که انسان باید اموری مانند عبادت، شفا، دعا، ستایش و حاجت را فقط و فقط به خداوند یگانه اختصاص دهد و عبادت و دعا از اموات، پیامبران، امامان، شهدا، امامزادگان، صالحین و به طور هر فردی که در قید حیات نمی‌باشد، شرک محسوب می‌شود. همچنین عبادت و دعا از فرشتگان، جنیان، شیطان و کل کائنات نیز شرک محسوب می‌شود، زیرا همه موارد گفته شده زیر مجموعه دونِ الله هستند. بعضی از افراد این سوال را مطرح می‌کنند که در قرآن گفته شده که در زمان صدر اسلام، صحابه خدمت پیامبر می‌رسیدند و از ایشان می‌خواستند که برای آنها دعا کند. مساله ای که در اینجا باید به آن توجه شود، این است که طلب حاجت در محدوده مسائل دنیوی از انسانهای زنده و در قید حیات شرک محسوب نمی‌شود. منظور از انسان زنده و در قید حیات این است که فرد در دنیا حضور فیزیکی داشته باشد و مرگ وی هنوز نرسیده باشد. دقت کنید که قرآن، از شهداء نیز به عنوان احیاء (زندگان) نام برده است، ولی منظور ما از زنده دقیقاً به معنی فردی است که مرگ وی هنوز واقع نشده است، زیرا شهداء نزد پروردگار خود در دارالسلام زنده هستند، ولی نزد ما نبوده و در این دنیا حضور فیزیکی ندارند. به طور مثال، اگر فرهاد از دوست خود رضا که زنده و در قید حیات است، تقاضا کند که مقداری پول به وی قرض بدهد، چون به فردی زنده تقاضای خود را ارائه کرده است، هیچ مشکلی ندارد. در زمان پیامبر، بسیاری از صحابه خدمت پیامبر می‌رسیدند و از ایشان تقاضا می‌کردند که برای آنها دعا کند. پیامبر هم از خداوند برای آنها دعا می‌کرد، چون زنده و در قید حیات بوده است. دقت کنید که پیامبر همیشه دعای خود را به درگاه خداوند عرضه می‌کرده است، مثلا، اگر فردی از پیامبر می‌خواسته که برای شفای فرزندش دعا کند، پیامبر نمی‌گفته که من خود شفا دهنده ام، بلکه من هم در کنار شما برای شفا به درگاه خداوند دعا می‌کنم. بعد از فوت پیامبر حتی یک نفر از صحابه و تابعین نیز دعای خود را به روح پیامبر عرضه نکردند، زیرا این کار شرک محسوب می‌شود. متاسفانه امروزه این هدف اصلی که پیامبر به خاطر آن مبعوث شد، فراموش شده و افراد دوباره بدون فکر اعمال دوره جاهلیت را انجام می‌دهند. مساله شرک در کلیه ادیان وجود دارد، از بودایی گرفته تا یهودی و مسیحی و مسلمان، همه به نوعی با این مشکل خطرناک درگیر هستند. به خاطر تحریفاتی که در کتب آسمانی ادیان دیگر وجود دارد، شرک در ادیان غیر اسلامی بسیار زیادتر از اسلام می‌باشد. در دین اسلام، به خاطر اینکه قرآن، طبق وعده و قول خود خداوند، از تحریف در امان است، شرک کمتر به چشم می‌خورد. در حیطه اسلام، شرک در کشورهایی بیشتر به چشم می‌خورد که مردمشان قرآن را به فراموشی سپرده و به جای آن به خرافات، احادیث جعلی و ادعیه متناقض با قرآن روی آورده‌اند. متاسفانه، شرک در کشور ایران از سایر بلاد مسلمان بیشتر است، زیرا مردم جدا از اینکه قرآن را به فراموشی سپرده‌اند، تفکر در مورد ایمان و عقیده خود را نیز به دست افراد سودجو و ضد خدا داده‌اند و در حوزه دین، چشم و گوش بسته از آنها پیروی میکنند.

مساله دیگری که ممکن است باعث سوالات زیادی در ذهن انسان شود، مساله خواب و رویا می‌باشد. تاکنون با افراد زیادی برخورد کرده‌ایم که می‌گویند «ما تاکنون خواب بسیاری از نزدیکان، اقوام، صالحین و ... را دیده‌ایم که در خواب و رویا به سراغ ما آمده و با ما صحبت کرده‌اند. اگر طبق قرآن دنیای ارواح کل بشر از این دنیا جداست، پس چگونه می‌توان به این مورد پاسخ داد؟». قبل از پاسخ به این سوال، علاوه بر آیه 100 سوره مومنون که قبلا بیان شد، به آیه زیر توجه کنید:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ٤٢ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ٤٣ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ٤٤﴾ [الزمر: 42-44].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگشان قبض مى‏کند و ارواحى را که نمرده‏اند نیز به هنگام خواب مى‏گیرد؛ سپس ارواح کسانى که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه مى‏دارد و ارواح دیگر را [که باید زنده بمانند] بازمى‏گرداند تا سرآمدى معین؛ در این امر نشانه‏هاى روشنى است براى کسانى که اندیشه مى‏کنند! (42) آیا آنان غیر از خدا شفیعانى گرفته‏اند؟ به آنان بگو «آیا از غیر خدا شفاعت مى‏طلبید، هر چند مالک چیزى نباشند و درک و شعورى براى آنها نباشد؟» (43) بگو «تمام شفاعت از آن خداست، حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوى او باز گردانده می‌شوید!» (44)».

در پاسخ به سوال این افراد باید گفت که درست است که رویا و خواب وجود دارد و از نشانه‌های پروردگار است، ولی خواب برای انسان هیچ حجتی ندارد، یعنی انسان هر خوابی که بیند، نباید آن را معیاری برای دستکاری عقیده و ایمان خود قرار دهد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا١٦٥ لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا١٦٦﴾ [النساء: 164-166].

«و پیامبرانى که سرگذشت آنها را پیش از این، براى تو باز گفته‏ایم و پیامبرانى که سرگذشت آنها را بیان نکرده‏ایم و خداوند با موسى سخن گفت. (164) پیامبرانى که بشارت‏دهنده و بیم‏دهنده، تا بعد از این پیامبران، حجتى براى مردم بر خدا باقى نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند، توانا و حکیم است. (165) ولى خداوند گواهى مى‏دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روى علمش نازل کرده است و فرشتگان [نیز] گواهى مى‏دهند؛ هر چند گواهى خدا کافى است. (166)».

در آیه قبل، خداوند بیان کرده که بعد از خود الله تعالی و پیامبرانی که نازل کرده، هیچ حجتی برای مردم وجود ندارد و مردم در حوزه ایمان و عمل خود به نقصی بر نمی‌خورند که بوسیله خواب و رویا بتوان آن را توضیح داد. درست است که بعضی از پیامبران الهی، مثل حضرت یوسف÷، بواسطه پیامبری خود و در حکم معجزه، علم تعبیر خواب داشته‌اند، ولی در دوران ما که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و محمد نبی ج به عنوان آخرین پیامبر برای کل بشریت آمده و طبق آیه بیان شده، حجت خداوند بر مردم کره زمین تا روز قیامت تمام شده است، هیچ انسانی نمی‌تواند خواب را ملاکی برای ایمان و عقیده خود قرار دهد. از این به بعد ما باید با خوابهایی که می‌بینیم بدون دشواری برخورد کنیم، یعنی اگر خوابی که دیدیم، طبق فیلتر قرآن بر افزایش ایمان و عقیده و عمل صالح تاکید می‌کرد، آن را در حکم خواب خوب به حساب می‌آوریم. ولی اگر خواب ما از فیلتر قرآن رد نشد، از آن هیچ تبعیتی نکرده، به راحتی آن را فراموش کرده و تنها بر خداوند یگانه توکل می‌کنیم.

در اینجا علاوه بر دلایل قرآنی چند دلیل عقلی را نیز بیان می‌کنیم. انسان قبل از ورود به عالم طبیعت (قبل از تولد) و پس از مرگ در محدوده جبر قرار داشته و فقط در این دنیاست که دارای اختیار می‌باشد. هیچ انسانی به اختیار خود به دنیا نمی‌آید (تولد) و به اختیار خود نیز از دنیا نمی‌رود (مرگ). این خداوند است که تولد و مرگ انسان را تحت اختیار خود دارد.

﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ٥٠﴾ [الشورى: 49-50].

«مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست؛ هر چه را بخواهد مى‏آفریند؛ به هر کس اراده کند دختر مى‏بخشد و به هر کس بخواهد پسر، (49) یا هردوی پسر و دختر را براى آنان جمع میکند و هر کس را بخواهد عقیم مى‏گذارد؛ زیرا که او دانا و قادر است».

تفکر کنید: در حال حاضر که روح ما در بدن ما بوده و در محدوده اختیار ما قرار دارد، نمی‌توانیم روح خود را مجبور کرده تا به خواب فرد دیگری برود. پس از مرگ و در زمان خواب که روح انسان توسط الله تعالی گرفته می‌شود، وارد محدوده جبر می‌گردد (در محدوده جبر، اختیار از انسان سلب می‌شود). همچنین هیچ انسانی به اختیار خود خواب نمی‌بیند و حتی به اختیار خود نیز در زمان مشخصی از خواب بر نمی‌خیزد. قسمتی از خوابهای افراد ناشی از افکارات و تمایلات ذهنی آنها بوده و قسمتی نیز به خواست و اراده خداوند متعال برای انسان محرز می‌شوند. با توجه به موارد مطرح شده در بخشهای قبل و درس کنونی، اگر شما خواب ببینید که فرد صالحی به خوابتان آمده و شما را برای گرفتن حاجت به سوی خود دعوت می‌کند، شما چه می‌کنید؟

پس از بیان بسیاری از مصادیق شرک در قرآن، عده زیادی از انسانها عقاید خود را بوسیله قرآن پالایش کرده و چشمه توحید را وارد زندگی خود می‌کنند. در مقابل عده زیادی از انسانها نیز وجود دارند که هدایت خداوند شامل حال آنها نشده و همچنان به خرافه‌ها و شرکیات رایج در زندگی خود راضی هستند. این افراد هنگامی که مردم دیگر را می‌بینند که لطف خداوند شامل حال آنها شده و هدایت یافته‌اند، خشمگین می‌شوند. آنها به خاطر غرور و ظلم و پول پرستی، می‌خواهند که همه انسانهای دنیا، چه مؤمن و چه غیر مؤمن، در شرکیات آنها شریک باشند و به شدت به ترویج خرافات شرک آمیز می‌پردازند. هنگامی که به آنها گفته شود که خداوند در قرآن دستور داده که واسطه‌ها بین خالق و مخلوق حذف شده و همه انسانها مستقیما به سمت پروردگار خود برگردند، مثالی زده و می‌گویند «حتی در اداره‌ها نیز برای دیدن رئیس، باید اول معاون وی را دید». آنها می‌دانند دنیایی که خداوند خلق کرده اداره نیست و پارتی بازی هم در آن معنایی ندارد، ولی باز هم سعی می‌کنند در آیات خدا مجادله کرده و مثالهای کودکانه بیاورند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ٧٣ فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ٧٤ ۞ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبۡدٗا مَّمۡلُوكٗا لَّا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَمَن رَّزَقۡنَٰهُ مِنَّا رِزۡقًا حَسَنٗا فَهُوَ يُنفِقُ مِنۡهُ سِرّٗا وَجَهۡرًاۖ هَلۡ يَسۡتَوُۥنَۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ٧٥ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوۡلَىٰهُ أَيۡنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأۡتِ بِخَيۡرٍ هَلۡ يَسۡتَوِي هُوَ وَمَن يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٧٦﴾ [النحل: 73-76].

«آنها غیر از خدا، موجوداتى را مى‏پرستند که هیچ رزقى را براى آنان از آسمانها و زمین در اختیار ندارند و هیچ استطاعتی نیز ندارند. (73) پس، براى خدا مثال نزنید! خدا مى‏داند و شما نمى‏دانید. (74) خداوند مثالى زده: برده مملوکى که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان [با ایمانى] که از جانب خود، رزقى نیکو به او بخشیده‏ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق مى‏کند؛ آیا این دو نفر یکسانند؟ شکر مخصوص خداست، ولى اکثر آنها نمى‏دانند! (75) خداوند مثالى [دیگر] زده است: دو نفر که یکى از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کارى نیست و سربار صاحبش مى‏باشد؛ او را در پى هر کارى بفرستد، خوب انجام نمى‏دهد؛ آیا چنین انسانى، با کسى که امر به عدل و داد مى‏کند و بر راهى راست قرار دارد، برابر است؟ (76)».

در ابتدای آیه خداوند مجدداً انسان را از عبادت دونِ الله نهی می‌کند و بیان می‌کند که آنها درمورد هیج چیزی استطاعت ندارند. سپس خداوند در آیه بعدی بیان می‌کند که نفی توجه به دونِ الله برای بسیاری از انسانها خوشایند نیست، پس آنها سعی می‌کنند در توجیه کار خود مثال بزنند. خداوند به صراحت در قرآن اعلام کرده که راجع به دین خدا، برای خدا مثال نزنید و با قیاسهای تباه و تشبیهات ناروا، اعمال شرک آمیز خود را توجیه نکنید. این خداست که حقیقت دین را می‌داند و انسانها هیچ نمی‌دانند و فقط ملزم به تبعیت از امر پروردگار هستند. در ضمن قرار نیست که انسان با مثال زدن برای خداوند، حقیقت دین را به خالق خود یاد بدهد و به هیچ وجه نمی‌توان برای خداوند مسیر مشخص کرد، بلکه این الله است که مسیر را برای ما مشخص می‌کند. پس از این اخطار به افرادی که توحید جلوی رونق بازارشان را می‌گیرد، خداوند در دو آیه بعد از آن نیز به طور پیاپی دو مثال برای انسان می‌آورد و افراد گناهکاری که با تمثیل و استضعاف، سعی در گمراه کردن افراد پیرو خود را دارند را با انسانهایی که خداوند بر آنها منت نهاده و آنها را هدایت کرده قیاس کرده است و صد البته این فقط حق الله است که مسیر را برای انسان مشخص کند. بعضی از افراد پیش خود فکر می‌کنند که ما دونِ الله را به جای خداوند نمی‌خوانیم، بلکه همراه با خدا می‌خوانیم و این مشکلی ایجاد نمی‌کند. مشخص نیست که این افراد بر حسب کدام منبع و با چه استنادی به این راحتی کار خود را توجیه می‌کنند. در کنار مرور مجدد شکل فصل 10، آیه زیر را بخوانید:

﴿لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا١٧ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا١٨ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا١٩﴾ [الجن: 17-19].

«هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از یاد پروردگارش روى گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‏اى گرفتار مى‏سازد! (17) و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید! (18) و اینکه هنگامى که بنده خدا [محمّد ج] به عبادت برمى‏خاست و او را مى‏خواند، گروهى پیرامون او بشدّت ازدحام مى‏کردند! (19)».

آیه منتخب

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ٨﴾ [الدخان: 8].

«هیچ معبودى جز او نیست؛ زنده مى‏کند و مى‏میراند؛ او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست!».

فصل 15:  
نمادهای شرک

برای یادآوری و تائید دروس قبل آیه‌ای دیگر از قرآن را می‌آوریم:

﴿وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمۡ يُجَٰدِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ١٣ لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ١٤ وَلِلَّهِۤ يَسۡجُدُۤ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ۩١٥﴾ [الرعد: 13-15].

«و رعد، تسبیح و حمد او مى‏گوید و [نیز] فرشتگان از ترس او! و صاعقه‏ها را مى‏فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن مى‏سازد، [در حالى که آنها با مشاهده این همه آیات الهى، باز هم] درباره خدا به مجادله مشغولند و او قدرتى بى‏انتها و مجازاتى دردناک دارد! (13) دعوت حق از آن اوست و کسانى را که غیر از خدا مى‏خوانند، هرگز به دعوت آنها پاسخ نمى‏گویند! آنها همچون کسى هستند که [سرابی را از دور ببیند و] کفهاى [دو دست] خود را به سوى آب بگشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! و دعاى کافران جز در گمراهى نیست! (14) هر آنچه که در آسمانها و زمین است، از روى اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه‏هایشان، هر صبح و عصر براى خدا سجده مى‏کند. (15)».

در بخشهای قبل دیدیم که عبادت، دعا، حاجت، شفا و ... فقط به خداوند یگانه اختصاص دارد و درصورتی که انسان هر کدام از اعمال گفته شده را برای دونِ الله اختصاص دهد، مرتکب شرک شده و شرک هم گناهی است که در آن دنیا هرگز بخشوده نخواهد شد. در این قسمت چند مورد دیگر را بیان می‌کنیم که اختصاص دادن آنها به دونِ الله شرک محسوب شده، ولی متاسفانه در جامعه ما بسیار رایج می‌باشند. از توضیح مفصل درباره موارد زیر خودداری می‌شود، زیرا افرادی که تاکنون با قلبی حقیقت طلب، مباحث را دنبال کرده‌اند، اکنون دیگر خودشان به خوبی می‌توانند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند. مورد اول اینکه قربانی کردن جزو عبادات بوده و انجام آن برای دونِ الله شرک محسوب می‌شود. در قرآن مجید خداوند به انسان امر کرده که فقط و فقط برای الله قربانی کند:

﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ٢ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ٣﴾ [الكوثر: 1-3].

«ما به تو کوثر [برکت فراوان‏] عطا کردیم! (1) پس براى پروردگارت نماز بخوان و قربانى کن! (2) دشمن تو قطعاً بریده ‏نسل است! (3)».

در قرآن مجید خداوند به انسان امر کرده که فقط و فقط خانه خدا (کعبه) را طواف کند، و طواف هر مکان دیگر (مثل معابد، زیارتگاه ها، قبور و ...)، شرک محسوب می‌شود:

﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ٢٨ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ٢٩ ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ وَأُحِلَّتۡ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ٣٠﴾ [الحج: 28-30].

«تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام معینى نام خدا را، بر چهارپایانى که به آنان داده است، [به هنگام قربانى‏کردن] ذکر کنند؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینواى فقیر را نیز اطعام نمایید! (28) سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهاى خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامى کعبه، طواف کنند. (29) [مناسک حج] این است و هر کس برنامه‏هاى الهى را بزرگ دارد، نزد پروردگارش براى او بهتر است و چهارپایان براى شما حلال شده، مگر آنچه بر شما خوانده مى‏شود. از پلیدی‌هاى بتها اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید! (30)».

طبق فرموده خداوند، کسی که قرآن را قبول کند و پیامبر را قبول نداشته باشد (بین خدا و پیامبرانش فرق قائل شود) و یا کسی که آیات قرآن را به صورت انتخابی قبول کند و یا کسی که اعتقاد داشته باشد که قرآن تحریف شده و یا در آن دستکاری شده است (یعنی بعضی از آیات را قبول کند و بعضی را قبول نکند)، کافر است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا١٥١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٥٢﴾ [النساء: 150-152].

«کسانى که خدا و پیامبرانِ او را انکار مى‏کنند و مى‏خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و مى‏گویند «به بعضى ایمان مى‏آوریم و بعضى را انکار مى کنیم» و مى‏خواهند در میان این دو، راهى براى خود انتخاب کنند. (150) آنها کافران حقیقى‏اند و براى کافران، مجازات خوارکننده‏اى فراهم ساخته‏ایم. (151) (ولى) کسانى که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدى از آنها فرق نمى‏گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است. (152)».

مساله بعدی غذاهایی است که به اسم دونِ الله و یا به نیت گرفتن حاجت از دونِ الله تهیه می‌شوند. خداوند برای انسانهای مومن ارزش بسیاری قائل شده است و در قرآن از انسانهای مؤمن خواسته که خود نیز برای خود ارزش قائل شوند. انسان مؤمن پاک است و باید از روزیهای پاک تناول کند. بنابر دستور قرآن، هیچ انسان مؤمنی نباید از غذایی که به جای اسم پاک و مبارک الله، اسم دونِ الله بر آن برده شده تناول کند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِ‍َٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ١١٨ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تَأۡكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُعۡتَدِينَ١١٩ وَذَرُواْ ظَٰهِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَبَاطِنَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡسِبُونَ ٱلۡإِثۡمَ سَيُجۡزَوۡنَ بِمَا كَانُواْ يَقۡتَرِفُونَ١٢٠ وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ١٢١﴾ [الأنعام: 118-121].

«از هر آنچه که نام خدا بر آن گفته شده بخورید، اگر به آیات او ایمان دارید! (118) چرا از چیزهایى که نام خدا بر آنها برده شده نمى‏خورید؟ در حالى که خداوند آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر اینکه ناچار باشید و بسیارى از مردم، به خاطر هوى و هوس و بى‏دانشى، [دیگران را] گمراه مى‏سازند و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر مى‏شناسد. (119) گناهان آشکار و پنهان را رها کنید! زیرا کسانى که گناه مى‏کنند، بزودى در برابر آنچه مرتکب مى‏شدند، مجازات خواهند شد. (120) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبى مخفیانه القا مى‏کنند تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود! (121)».

در این آیه خداوند مؤمنان را تهدید کرده که اگر از هر آنچه که اسم خدا بر آن برده نشده بخورند، وارد حیطه شرک می‌شوند. در طول سال ایام خاصی وجود دارد که مردم به جای آماده کردن نذورات برای خداوند، به اسم غیر خدا (امامان و یا صالحین) نذورات خود (غذا، پول، قربانی و ...) را آماده می‌کنند. در چنین مواقعی از خوردن اینگونه غذاهای حرام باید دوری کرد. درست است که در این زمانهای خاص سفره‌های رنگین زیادی آماده می‌شود، ولی یک تکه نان حلال از هزاران سفره پر از غذای حرام بهتر است. توجه کنید درست است که ما از نیت این افراد آگاهی نداریم و حتی ممکن است که یک نفر از بین این افراد، برای خداوند نذر کرده باشد، ولی چون در دوره زمانی خاصی که این نذورات انجام می‌شود، کل توجه مردم به سمت دونِ الله است، باید جانب احتیاط را رعایت کرده و از این غذاها تناول نکرد. اگر فردی واقعاً بخواهد برای خداوند نذری را انجام دهد، معمولا در دوره‌های زمانی دیگر در طول سال اینکار را انجام خواهد داد.

در بخشهای قبل، دلایل اصلی مردم در عدم قبول دستورات الله تعالی بیان شد. هر چقدر شرک بیشتر در ایمان و اعمال افراد رسوب کرده باشد، پاک کردن آن نیز سخت‌تر است. کسی در این راه موفق می‌شود که خود را تمام و کمال به خداوند سپرده و هدایت را تنها از خداوند بخواهد، کسی که از دستورات خداوند نترسد و فکر نکند که به واسطه این دستورات قرار است چیز گرانبهایی را از دست دهد، کسی که برای فکر خود ارزش قائل بوده و تفکر خود را به صورت پیمانکاری به دست افراد دیگر نسپرده باشد. اگر افراد بعد از این همه دلیل باز به مجادله ادامه دهند. فقط یک جواب می‌توان به آنها داد:

﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ١٦﴾ [الشورى: 16].

«کسانى که از روى لجاجت درباره خدا بعد از پذیرفتن او محاجّه مى کنند، دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بى‏پایه است و غضب بر آنهاست و عذابى شدید دارند. (16)».

خداوند متعال در قرآن بیان کرده که باید جهت گیری کل زندگی انسان به سمت خداوند باشد:

﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٦١ قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ١٦٣﴾ [الأنعام: 161-163].

«بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینى پابرجا، آیین ابراهیم که از آیینهاى خرافى روى برگرداند و از مشرکان نبود. (161) بگو نماز و تمام عبادات و مناسک من، و زندگى و مرگ من، همه براى خداوند پروردگار جهانیان است. (162) شریکی براى او نیست و به همین مأمور شده‏ام و من نخستین مسلمانم! (163)».

در اسلام‌، تنها خداوند است‌ که‌ عبادت‌ می‌شود و هیچ‌ گونه‌ واسطه‌ ای‌ بین‌ او و بندگانش‌ در عبادت‌ نیست‌. به شکل زیر دقت کنید. خود پیامبر از اعمال عبادی برای کسب رضایت خداوند استفاده کرده است، ما هم امروزه به جای روی آوردن و توسل به روح پیامبر باید وی را اسوه قرار داده و از روش وی تبعیت کنیم.

الله تعالی

انسان پیامبر

نماز و جهاد و روزه و زکات و ... جهت تقرب به الله

نماز و جهاد و روزه و زکات و ... جهت تقرب به الله

اشتباه انسان: به جای انجام اعمال صالح جهت تقرب به الله، پیامبر را واسطه قرار می‌دهند.

آیه منتخب

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ١٦﴾ [ق: 16].

«ما انسان را آفریدیم و وسوسه‏هاى نفس او را مى‏دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم!».

فصل 16:  
خرافات و بدعت‌ها

در این بخش در مورد چند خرافات رایج در جامعه، مطالبی را بیان می‌کنیم. در بخشهای قبل، بیان شد که خداوند رستاگاری در روز قیامت را بر پایه ایمان و عمل صالح قرار داده و برای هر کدام از این دو مورد معیارهایی را در قرآن بیان نموده است. معیارها و ارکان ایمان طبق قرآن عبارتند از: ایمان به الله و عدم شرک در عقیده، ایمان به ملآئکه و عدم غلو درباره آنها، ایمان به کتب آسمانی و قرآن به عنوان آخرین وحی منزل، ایمان به کلیه پیامبران الهی و محمد نبی ج به عنوان آخرین پیامبر، و ایمان به روز قیامت و بهشت و جهنم. همچنین بیان شد که معیار اصلی عمل صالح رضایت خداوند می‌باشد و برای یادگرفتن شیوه ظاهری اعمال، طبق دستور خود قرآن باید محمد نبی ج را الگو و اسوه خود قرار دهیم. محمد نبی ج به پیامبری مبعوث شد تا انسانها را از زنجیر عبادت بندگان دیگر آزاد کرده و به سمت عبادت الله تعالی وارد کند. یادآوری:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا١١٥﴾ [النساء: 115].

«کسى که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهى جز راه مؤمنان پیروى نماید، ما او را به همان راه که مى‏رود مى‏بریم و به دوزخ داخل مى‏کنیم و جایگاه بدى دارد. (115)».

در آیه بالا توصیه‌های بسیار مهمی به همه مسلمانان شده است. توصیه اول این است کسی که اعمال عبادی خود را به روشی غیر از روش پیامبر انجام دهد، اعمال وی مورد قبول واقع نمی‌شوند. مثلا کسی که نماز مغرب را عمدا به جای 3 رکعت 2 رکعت بخواند، نماز وی مغایر با نماز پیامبر بوده و این نماز مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود. هر مسلمانی موظف است اعمال عبادی خود را از لحاظ صحت و درستی انجام با اعمال پیامبر مقایسه کند، اگر عمل وی دقیقا همانند عمل پیامبر بود، آن را به عنوان عمل صالح پذیرفته و انجام می‌دهد. توصیه دومی که به همه مسلمانان شده این است که پس از پیامبر (امروزه پیامبر در میان مسلمانان نیست)، اعمال خود را با اعمال اکثریت مؤمنین مقایسه کند و برای فهمیدن صحت و درستی اعمال خود، بر سبیل و راه مؤمنین دیگر قرار بگیرد. البته دقت کنید که انسان همیشه در قدم اول باید اعمال خود را بوسیله قرآن پالایش کند و سپس برای یادگیری نحوه انجام عمل خود، بر راه اکثریت مؤمنین قرار بگیرد. اکثریت مؤمنین هم افرادی هستند که ارکان ایمان آنها پنج مورد بیان شده بوده و در ایمان آنها شرک وجود ندارد. بدیهی است در صورتی که در ایمان فردی شرک وجود داشته باشد، به هیچ عنوان در عمل هم نمی‌توان از وی تبعیت کرد. الزام در تبعیت عملی از افراد صالح، مربوط به افرادی است که عقیده توحیدی داشته، مخالف عقیده توحیدی نبوده و خود مروج عقیده توحیدی باشند. با توجه به مفاهیم مطرح شده چندین نمونه از خرافات رایج در جامعه را بیان می‌کنیم. همه خرافاتهایی که در زیر بیان می‌شوند، فقط به این دلیل به وجود آمده‌اند که مردم اعمال عبادی خود را با پیامبر مقایسه نکرده و حرف هر فرد با هر عقیده ای را در مورد نحوه انجام اعمال خود قبول کرده‌اند.

خرافات اول که به شدت در جامعه ما رواج دارد، عزاداری است. اکثریت جامعه در ایام خاصی از سال مثل ماه محرم یا اواسط خرداد ماه، لباس سیاه پوشیده و در خیابانها ریخته و عزاداری می‌کنند. ضربه زدن به بدن و گونه ها، زنجیر زنی، قمه زنی و سینه زنی (خود زنی)، همچنین خراشیدن چهره و فریاد کشیدن از سنت‌های دوره جاهلیت و از اعمال مشرکان و بت پرستان بوده و پس از آمدن اسلام از میان رفته است، تا اینکه متاسفانه در دوره‌های بعد زنده شد. خود زنی در ادیان دیگر مثل مسیحیت نیز وجود دارد. بعضی از فرقه‌های منحرف مسیحی اعتقاد دارند که با شلاق و زنجیر زنی به خود درد‌ها و رنجهای حضرت عیسی در ذهن آنها تداعی شده و گناهان آنها بخشیده می‌شود. در کشور ما نیز احادیث جعلی زیادی درست شده که برای مثال بیان می‌کنند: «هر کس در روز عاشورا یک قطره اشک بریزد، کل گناهان وی بخشیده می‌شود». آیا تاکنون فکر کرده اید که این احادیث از کجا آمده‌اند؟ آیا به نظر شما فردی که در طول یکسال انواع و اقسام گناهان را انجام داده و سپس در روز عاشورا به گریه و زاری و خود زنی می‌پردازد، با این کار گناهان خود را پاک می‌کند؟ زهی خیال باطل. در کدام قسمت از قرآن خداوند متعال فرموده که عزاداری جزو اعمال صالح حساب می‌شود و ثواب دارد. هیچ کدام از اعمال صالح، غیر از توبه واقعی که تا لحظه مرگ شکسته نمی‌شود، قابلیت این را ندارند که گناهان انسان را یکباره پاک کنند. حتی یک آیه در قرآن راجع به مزیت عزاداری وجود ندارد. جز این است که ما کورکورانه اختیار زندگی و آخرت خود را به دست افراد عوام فریب در لباس دین داده‌ایم و بدون اینکه راجع به اعمال خود فکر کنیم، گوش به فرمان آنها هستیم. آنقدر نسبت به درستی اعمال و ایمان خود مطمئن هستیم که حتی یکبار هم نسبت به کارهایی که انجام می‌دهیم، شک نمی‌کنیم. به یقین اعمالی که همیشه انجام می‌دهیم، آنچنان برای ما زینت داده شده که فکر می‌کنیم بهترین عمل در دنیا را انجام می‌دهیم. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ٣٨﴾ [العنكبوت: 38].

«و طایفه عاد و ثمود و مساکن [ویران شده] آنان براى شما آشکار است و شیطان اعمالشان را براى آنان آراسته بود، از این رو آنان را از راه خدا بازداشت، در حالیکه بینا بودند. (38)».

هر قومی که زشتی عمل در پیش چشمانشان زینت داده شود، به سختی هدایت خواهد شد، زیرا تعصب عقل آنها را منجمد کرده و فکر می‌کنند که به یقین بهترین عمل را انجام می‌دهند. هیچ فکر کرده‌ایم که پیامبر اسلام که سرمشق و اسوه عمل صالح بوده، آیا در طول زندگی خود عزاداری کرده است؟ حمزه سید الشهداء که در جنگ بدر به شهادت رسید و جزو عزیزترین افراد نزد پیامبر بود، آیا پیامبر بعد از شهادت وی برایش عزاداری و خودزنی نمود؟ پیامبر، اهل بیت، صحابه و تابعین هیچکدام حتی در حال تشییع جنازه کسی نوحه خوانی و سینه زنی به راه نیانداخته‌اند، چه برسد به اینکه سالهای متمادی از وفات یا شهادت نزدیکان آنها گذشته باشد و پس از این همه سال برای آنها عزاداری کرده باشند. محمد نبی ج طبق دستور خود الله تعالی به عنوان مرجع عمل صالح معرفی شده است، آیا اعمالی که امروزه در جامعه انجام می‌دهیم، دقیقا کارهایی است که پیامبر انجام داده یا به آن دستور داده است؟ متاسفانه در سالهای اخیر مراسم عزاداری پررونق‌تر شده و مداحان و روضه خوانان از شرک و بدعت و خرافات فروگذار نکرده‌اند. حضرت حسین÷ به خواهرش زینب فرموده: «ای خواهر جان، من تو را سوگند دادم، تو به سوگند من وفادار باش. چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا مگو». خداوند راجع به وضعیت افراد مصیبت دیده می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ١٥٧﴾ [البقرة: 156-157].

«آنها که هرگاه مصیبتى به ایشان مى‏رسد، مى‏گویند «ما از آنِ خدائیم و به سوى او بازمى‏گردیم!» (156) اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها همان هدایت‏یافتگان هستند! (157)».

به یقین هیچ پیامبری در طول تاریخ برای پیامبران قبل از خودش عزاداری بر پا نکرده، چرا که عزاداری نه تنها جزو اعمال صالح نمی‌باشد، بلکه جزو اعمالی است که مشرکان انجام می‌دادند و اسلام از آن نهی کرده است. عزاداری امروزه فقط جیب پر پول رهبران گمراه را پر پول تر می‌کند. افرادی که نه فقط خودشان به خاطر اعمال شرک آمیزشان به جهنم می‌روند، بلکه قومی نیز که کورکورانه از آنها تقلید کردند را نیز با خود وارد عذاب جاویدان می‌کنند. افرادی که به عزاداری پایبند هستند، در حقیقت نفس خود را فریب می‌دهند، زیرا برای سعادتمندی در آخرت باید در این دنیا زحمت عبادت الله تعالی را متحمل شد. ولی اینگونه افراد فکر می‌کنند که به جای زحمت مادام العمر برای عبادت خالق خودشان، با اشک ریختن و خود زنی برای مخلوق دیگر رستگار می‌شوند. امید است که در اعمال صالح خود فقط پیامبر اسلام را مد نظر داشته باشیم و برای تبعیت از سبیل مومنین دیگر، شرط عبور اعمال و عقاید از فیلتر قرآن را نیز مد نظر قرار دهیم.

خرافات دیگر که به شدت در جامعه رایج است، استخاره و فال می‌باشد. استخاره یکی دیگر از اعمال رایج در زمان جاهلیت بوده و اسلام به شدت از آن نهی کرده است. متاسفانه پس از دوره صفویه این عمل جاهلانه نیز دوباره جای خود را در میان مردم باز کرده است. امروزه بسیاری از مردم در مسائل بسیار مهمی مثل ازدواج فرزندان، سفر، سرمایه گذاری و تصمیم گیری‌های مهم به جای مشورت و استفاده از عقل به استخاره و فال می‌آورند. استخاره یکی از جنبه‌های شرک بوده که قرآن آن را با نام اَزلام بیان کرده است. ازلام تیرهای چوبی بوده که مشرکین دوران جاهلیت از آنها برای تصمیم گیری استفاده می‌کردند (وضعیتی که بیان می‌شود را با جامعه کنونی مقایسه کنید). روی بعضی از این تیرها نوشته بودند «اَمَرَ رَبي» یعنی پروردگارم امر نمود. روی بعضی دیگر نوشته بودند «نَهانی رَبي» یعنی پروردگارم نهی نمود، و بر بقیه تیرها چیزی نمی‌نوشتند. سپس تیرها را در ظرفی ریخته و به هنگام تصمیم گیری، به صورت تصادفی یکی از تیرها را بیرون می‌آوردند و طبق نوشته روی تیر عمل می‌کردند. اگر تیر خارج شده نوشته ای نداشت، دوباره استخاره می‌کردند. حال به وضعیت زیر توجه کنید. مردم متمدن امروزی به هنگام تصمیم گیری برای یک کار مهم، قرآن را به صورت تصادفی باز می‌کنند، اگر بر روی صفحه باز شده نوشته بود «خوب» آن کار را انجام می‌دهند، اگر بر روی صفحه باز شده نوشته بود «بد» آن کار را انجام نمی‌دهند. غیر از قرآن با تسبیح، دیوان حافظ، ورق‌های بازی و ... نیز استخاره را انجام می‌دهند. آیا این همان انسان است که خداوند وی را خلیفه و جانشین خود روی زمین قرار داده و به او دستور داده که برای هر کاری تعقل و تفکر کند؟ آیا خداوند در قرآن تضمین کرده که در صورت انجام استخاره، تصمیمات شما بهتر از زمانی خواهد بود که تفکر می‌کنید؟ مسلما خداوند همیشه، در همه ادیان و به صورت مؤکد تنها شرط رستگاری هم در این دنیا و هم در آخرت را تعقل قرار داده است:

﴿۞إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ٢٢﴾ [الأنفال: 22].

«همانا بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که اندیشه نمى‏کنند. (22)».

خداوند در بیش از 100 آیه در قرآن کریم انسان را به تعقل و تفکر در همه امور زندگی دعوت کرده است و همیشه افرادی به بیراهه و گمراهی می‌روند که برای تقلید نسبت به تفکر ارزش بیشتری قائل هستند. خداوند در قرآن استخاره (ازلام) را از اعمال شیطان بیان کرده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٩٠﴾ [المائدة: 90].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [استخاره]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دورى کنید تا رستگار شوید! (90)».

در نهایت خداوند برای افرادی که به مسائل گنگ و پیچیده در زندگی خود بر می‌خورند و بواسطه دانش کم یا عدم تسلط بر اوضاع، توانایی اخذ تصمیمات درست را ندارند نیز راه چاره ای قرار داده و آن مشورت می‌باشد:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣٨﴾ [الشورى: 38].

«و کسانى که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا مى‏دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزى داده‏ایم انفاق مى‏کنند. (38)».

در تصمیم‌گیری‌ها همیشه ابتدا باید بر خداوند بزرگ توکل کنیم، سپس با استفاده از تعقل و تفکر و مشورت با افراد ذی صلاح تصمیم خود را گرفته و در نهایت باز هم بر الله تعالی توکل کنیم.

آیه منتخب

﴿وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ١١٨﴾ [المؤمنون: 118].

«و بگو پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترین رحم کنندگانى!».

فصل 17:  
خرافات امروز

بخش قبل را با مباحثی پیرامون خرافات آغاز کردیم. در این بخش نیز این بحث را ادامه می‌دهیم. در ادیان مختلف، از ادیان الهی مثل مسیحی گرفته تا ادیان غیر الهی مثل بودایی، نوعی از خرافات بوده که همیشه در تاریخ وجود داشته و به شدت باعث گمراهی عده بسیاری شده است. پس از آمدن دین اسلام، خداوند این خرافات را از بین مؤمنان پاک کرد، ولی امروزه شاهد آن هستیم که این خرافه جاهلیت که مخرب‌ترین تاثیر را در ایمان و عقیده انسان می‌گذارد دوباره در میان مردم در حال جای باز کردن است. این خرافات عبارت است از «اعتقاد افراد به تاثیر غیر خدا در زندگی انسان». این خرافات در کشورهای مختلف، به صورتهای مختلفی مشاهده می‌شود. با چند مثال توضیح می‌دهیم. در بسیاری از کشور‌های جهان مردم اعتقاد دارند که ستارگان و صور فلکی دارای این قدرت هستند که بر زندگی انسان تاثیر گذاشته و به وی خیر یا شر برسانند. کل کائنات از قبیل ستارگان مخلوقات خداوند می‌باشند و طبق قرآن فقط خداوند قادر است به بندگانش خیر یا شر برساند. اینکه انسان تصور داشته باشد بوسیله حرکت ستارگان و صور فلکی می‌توان آینده را پیش بینی کرد، یک دید کاملا غلط می‌باشد، زیرا بر این اساس انسان معتقد است که ستارگان قادر به تغییر و تحول اوضاع جهان بوده و از علم غیب برخوردارند. همه ما در مجلات امروزه، به صفحات خاصی که با عنوان بخت و اقبال، آینده شما و ... برخورد کرده‌ایم (صفحات زردی که آینده انسان را طبق صور فلکی بیان می‌کنند) و مطمئنا هیچکدام از ما تاکنون اعتقاد نداشته‌ایم که مطالب بیان شده در این صفحات درست است. با کمال تاسف باید گفت که امروزه هنوز هم افرادی وجود دارند که به این مطالب کاملاً اعتقاد دارند. این افراد اعتقاد دارند که ستارگان و صور فلکی، وضعیت خورشید و ماه و ... در زندگی آنها تاثیر گذار بوده و این مخلوقات قادرند به افراد خیر یا شر برسانند. در اکثر ادیان و کشورها، خرافات بیان شده به صورت دیگری وجود دارد. در بعضی از مناطق دنیا این تصور وجود دارد که اجسام طبیعی مثل صلیب، نعل اسب، ستاره داوود و ... دارای قدرت جادویی بوده و برای فردی که آنها را به همراه داشته باشد، خیر و برکت می‌آورند. بنابر این مردم این مناطق، موارد یاد شده را به صورت گردنبند یا دستبند استعمال می‌کنند. نظر قرآن در این رابطه عبارت است از:

﴿مَّن يُصۡرَفۡ عَنۡهُ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمَهُۥۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ١٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٧ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ١٨﴾ [الأنعام: 16-18].

«آن کس که در آن روز مجازات الهى به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته و این همان پیروزى آشکار است. (16) اگر خداوند زیانى به تو برساند، هیچ کس جز او نمى‏تواند آن را برطرف سازد و اگر خیرى به تو رساند [نیز]، پس او بر همه چیز تواناست؛ (17) اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلّط است و اوست حکیم آگاه! (18)».

در کشور ما این خرافات، صورت دیگری به خود گرفته است. در کشور ما فال قهوه و فال نخود، احضار روح، رمل و جادو، تبرک به آرامگاه مردگان (انبیاء و اوصیاء و صالحین)، تبرک به پارچه و کاغذ، تبرک به قرآن و ادعیه‌های مذهبی، دخیل بستن بر روی درختان و قبور مردگان، توسل به گردنبند و دستبند و بسیاری از موارد دیگر به وفور رایج است. کل موارد گفته شده توسط قرآن باطل محسوب شده و از موارد شرک محسوب می‌شود. فالگیری که عبارت است پیش بینی آینده افراد و خبر دادن از موارد پنهانی و غیب، و رمل و جادو عبارت است از اینکه فردی اعتقاد داشته باشد دستهای پنهانی غیر از اراده خداوند، به مردم خیر و شر می‌رسانند. طبق قرآن تنها الله تعالی است که هم نسبت به عالم غیب و هم عالم طبیعت از دانش کامل برخوردار است و در اسلام فالگیری و رمل و جادو کاملا باطل می‌باشند:

﴿۞وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ٥٩ وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ٦٠﴾ [الأنعام: 59-60].

«کلیدهاى غیب، تنها نزد اوست و جز او کسى آنها را نمى‏داند. او آنچه را در خشکى و دریاست مى‏داند؛ هیچ برگى [از درختى] نمى‏افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‏اى در تاریکیهاى زمین و نه هیچ تر و خشکى وجود دارد، جز اینکه در کتابى آشکار ثبت است. (59) او کسى است که روح شما را در شب [به هنگام خواب] مى‏گیرد و از آنچه در روز کرده‏اید، با خبر است؛ سپس در روز شما را [از خواب] برمى‏انگیزد و [این وضع همچنان ادامه مى‏یابد] تا سرآمد معینى فرا رسد؛ سپس بازگشت شما به سوى اوست و سرانجام شما را از آنچه عمل مى‏کردید، با خبر مى‏سازد. (60)».

علاوه بر اینکه خداوند از کل وقایع و حوادث عالم ماده و غیب باخبر است، فقط خداوند است که می‌تواند انسان را نسبت به اعمالش در پنهان و آشکار باخبر سازد. احضار روح نیز در قرآن به طور کامل رد شده است. طبق قرآن روح افراد پس از مرگ نزد الله تعالی و در دارالسلام بوده (آیه 23 سوره مؤمنون) و به طور کامل رابطه روح با این دنیا قطع می‌گردد (ورود جن به دنیای طبیعی امکان پذیر می‌باشد و افرادی که ادعای ارتباط با ارواح می‌کنند، ممکن است که با جنیان ارتباط برقرار کرده باشند و خود از این مساله بی‌خبر باشند). همچنین تبرک و دخیل بستن و توسل به غیر خدا نیز از مصادیق شرک می‌باشند. مسلما در قرآن مکرراً بیان شده که هر خیر و شری که به انسان برسد، فقط از طرف الله بوده و نتیجه عمل خود انسانهاست. قرآن کلام خداوند می‌باشد و در صورتی باعث رستگاری می‌گردد که به آن عمل شود.

مساله مهم دیگر که در کشور ما رایج است، لعن و نفرین گذشتگان می‌باشد. لعنت کردن به معنای آرزوی قطع رحمت و بخشایش خداوند می‌باشد. لعنت کردن همانند یک شمشیر دو لبه می‌باشد، اگر فردی که انسان وی را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد استحقاق لعنت را داشته باشد (مثل شیطان)، این لعنت مسلماً وی را در بر خواهد گرفت، ولی اگر فرد مورد نظر، استحقاق لعنت را نداشته باشد (مثلاً توبه کرده باشد)، لعنت گریبان خود فرد لعنت کننده را خواهد گرفت. به همین دلیل توصیه می‌شود که انسان از لعن و نفرین گذشتگان به شدت خودداری کند، زیرا اولاً برای کلیه انسانها، درِ توبه تا لحظه مرگ باز است و هیچ انسانی از توبه انسانهای دیگر خبر ندارد، ثانیاً در روز قیامت از انسان راجع به اعمال گذشتگان سوال پرسیده نخواهد شد.

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٣٤﴾ [البقرة: 134].

«آنها امتى بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست و از شما هیچگاه راجع به اعمال آنها سوال پرسیده نخواهد شد».

همانگونه که قبلا بیان شد، انسان همیشه بنده الله بوده و بنده دونِ الله نمی‌باشد. در زمان جاهلیت که بندگی و بردگی بتها رایج بود، افراد به واسطه افتخار به بتهای خود، اسامی فرزندان خود را عبد الهبل، عبد المنات و ... نام گذاری می‌کردند. امروزه متاسفانه این نامگذاری رایج شده ولی به جای اظهار بندگی برای بتها، برای افراد اظهار بندگی صورت می‌گیرد (مثل عبدالحسین، غلامرضا، غلامحسین و ...). هیچکدام از پیامبران و امامان این اسامی را برای فرزندان خود انتخاب نکرده‌اند. زیباترین نامها در نزد خداوند اسامی عبدالله و عبد الرحمن می‌باشند، زیرا همه ما بندگان الله تعالی بوده و بنده هیچ مخلوقی نیستیم.

﴿۞نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ٤٩ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ٥٠﴾ [الحجر: 49-50].

«بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! (49) و عذاب و کیفر من، همان عذاب دردناک است! (50)».

آیه منتخب

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا٢٧ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا٢٨﴾ [الجن: 26-28].

«داناى غیب اوست و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمى‏سازد، مگر رسولانى که آنها را برگزیده و مراقبینى از پیش رو و پشت سر برایشان قرار مى‏دهد، تا بداند پیامبرانش رسالتهاى پروردگارشان را ابلاغ کرده‏اند و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را ثبت و شمارش کرده است».

فصل 18:  
اساس فهم دین

در این بخش مباحثی پیرامون چهار کلمه کلیدی در قرآن (اله، رب، عبادت، دین) را از کتاب «اصطلاحات اربعه در قرآن» اثر امام ابوالاعلی مودودی انتخاب کرده‌ایم. مولف این کتاب در اولین سطر کتاب بیان کرده «این کلمات چهارگانه اساس و پایه فهم قرآن کریم است و دعوت قرآن حول محور این چهار کلمه می‏چرخد». فهم دقیق این چهار کلمه زندگی انسانهای زیادی را جهت بخشیده است. فرض کنید که یک غیر مسلمان از شما مفهوم چهار کلمه بالا را بپرسد، شما چه جوابی خواهید داد؟ هنگامی که قرآن بر اعراب جاهلیت نازل شد، آنها دقیقاً منظور قرآن از این چهار کلمه را می‌فهمیدند، ولی امروزه جز تصویری گنگ از معانی این کلمات، در ذهن ما وجود ندارد. در ادامه هر چهار کلمه توضیح داده شده است. به معانی قرآنی این چهار کلمه بسیار دقت کنید:

«اله»

در قرآن مجید، کلمه اله معانی زیر را دارد:

اولین چیزی که در رابطه با عبادت و آلهیت مهم است، نیاز و احتیاج است. تا زمانیکه انسان کسی را برای حل مشکلات خود توانا و قادر نداند، به اندیشه عبادت نخواهد افتاد، یعنی باید کسی باشد که وی را حفظ کند، وی را نجات داده و از هر گونه پریشانی، درماندگی، و اضطراب رهایش کند. یگانه معبود، قاضی حاجات و اجابت کننده دعا خداست و لازم است که او از هر نقطه نظر از همه با منزلت‏تر و عالی مقام‏تر باشد و بنده به علو مقام و غلبه و قدرت او باید معترف باشد. تصوراتی که به خاطر آنها کلمه «اله» به معبود اعطا می‌شود، عبارت‌اند از پناه دادن، تسکین نمودن، مقام بلند دادن، بال گستردن، صاحب نیرو، مصلح برای عابد، مالک بودن و معبود گره گشا. اعراب جاهلیت معتقد بودند پروردگار خالق و قهاری وجود دارد و او را به نام «الله» می‌شناختند ولی در کنار خدا، به اله‌های دیگری نیز معتقد بودند. در حقیقت عقیده‏شان در شأن سایر الهه چنین بود که آنها در پروردگار دخیل‏اند و گفتار و کردار این اله‌ها در پیشگاه اللهأ قبول می‏گردد و از مصیبت‏ها بخاطر شفاعتشان دور خواهیم ماند. آنها علاوه بر این، انسانهای بزرگ قوم خود را به مقام اله منسوب ساختند و به هر راهی که آنها بعنوان شرع برای آنها تلقی می‌کردند، سرسپرده بودند و آنچه را که آنها حرام و حلال قرار داده بودند، پیروی می‌کردند و می‏پنداشتند که این انسانها حق دارند که امر و نهی نماید. طبق قرآن، این سلطه و سیطره‏ای که بیان گردید قابل تجزیه نیست و هرگز ممکن نیست که سلطه و آفرینش بدست کسی، اوامر و رزق بدست دیگری، و تسخیر نظام شمسی و گردش زمین بفرمان دیگری باشد. امکان ندارد که خلقت از آن کسی، مرض و شفاء در دست کسی، زندگی و مرگ بدست دیگری باشد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ٨٨﴾ [القصص: 88].

«و معبود دیگرى را همراه با خدا مخوان که هیچ معبودى جز او نیست؛ همه چیز جز ذات [پاک] او فانى مى‏شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست و همه بسوى او بازگردانده مى‌شوید!».

مردم جاهلیت در سختیها، معبودهای خود را طلب می‌کردند و خواستار فریاد رسی آنها می‏شدند و آنها را به کمک می‏طلبیدند. همچنین، اله‏هایی که می‌خواندند، تنها از جن و ملائکه و بت‏ها نبودند، بلکه از میان افراد صالح که قبلاً وفات کرده بودند، نیز الهه انتخاب کرده و به آنها معتقد بودند! آنها فکر می‏کردند که معبودانشان (بتها و انسانهای صالح) قادرند که در دنیا جهت بر طرف ساختن حاجت‏ها، دخل و تصرف داشته باشند. کسی که اله خود را از دونِ الله انتخاب می‌کند، او را بدعا و نیاز می‏خواهد و از وی استعانت می‏جوید و به دربارش سر تعظیم می‏کند، به حضور می‏ایستد و تقرب می‏طلبد و نذر و نیاز تقدیمش می‏کند. قرآن راجع به معبودان آنها که پس از مرگ، از آنها حاجت خواسته می‌شد گفته:

﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١﴾ [النحل: 21].

«آنها مردگانى هستند که حیات ندارند و حتی نمى‏دانند در چه زمانى محشور مى‏شوند!».

همه مخلوقات از آن خداست و برایش شریکی در آفرینش نیست و تنها اوست که مردم را روزی می‏دهد و فقط اوست قائم به تدبیر این جهان و در شئون و اموراتش کسی نیست که آنها را بچرخاند و این خطای فاحشی است که احدی بجز او را اجابتگر دعا بدانیم. به طور کلی کلمه اله در قرآن در مورد خداوندی بیان شده که وی تنها آفریننده، تنها رزاق کل مخلوقات، تنها مالک همه کائنات، تنها مالک روز جزا، تنها پناه دهنده و تنها اجابت کننده دعای بندگان، تنها فرمانروا، تنها یاری‌دهنده، تنها مالک زندگی و مرگ می‌باشد. تنها اله همه مخلوقات الله است.

«رب»

در قرآن کریم کلمه رب به معانی زیر بکار رفته است:

1. مربی (هم ریشه کلمه رب) و عهده‏ دار جواب درخواستها می‏باشد و کار پرورش را بعهده دارد. رب، مخلوق خود را آفریده و آن را تا سر حد کمالش پرورش می‌دهد (مانند مربی که شاگردش را به کمال مهارت می‌رساند).
2. عهده‏دار، حافظ و متکفل جهت اصلاح است. رب، همیشه خیرخواه مخلوقات خویش می‌باشد و وی را در بلایا حفظ می‌کند.
3. سرپرستی که مردم به اطراف او گرد می‏آیند. رب، محشور کننده مردم در روز قیامت است.
4. ارباب (هم ریشه کلمه رب) و سروری که از او اطاعت می‏گردد، سرپرست و ذی قدرتی که فرمانش بس نافذ است و تماماً به بزرگی و سروری او اعتراف می‏نمایند و مالک مصالح مخلوقات می‏باشد.
5. فرمانروا، صاحب اختیار و سردار.

کاربرد رب در قرآن به معنای پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده‌دار و اصلاح‌کننده (معانی اول و دوم):

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ [الفاتحة: 2].

«ستایش مخصوص خداوندى است که پروردگار جهانیان است. (2)».

همچنین:

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ إِلَّا عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ١٦٤﴾ [الأنعام: 164].

«بگو آیا غیر خدا پروردگارى را بطلبم، در حالى که او پروردگار همه چیز است؟ هیچ کس عملی جز به زیان خودش، انجام نمى‏دهد و هیچ گنهکارى گناه دیگرى را متحمّل نمى‏شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوى پروردگارتان است و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد. (164)».

کاربرد رب در قرآن به معنای گرد هم آورنده و محشور کننده (معنای سوم):

﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ٢٦﴾ [سبأ: 26].

«بگو پروردگار ما همه ما را جمع مى‏کند، سپس در میان ما بحق داورى مى‏نماید و اوست داور آگاه!» (26)».

کاربرد رب در قرآن به معنای ارباب، قانون گذار، شارع و سرپرست (معنای چهارم):

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٣١﴾ [التوبة: 31].

«دانشمندان و راهبان خویش را اربابى از غیر خدا قرار دادند و مسیح فرزند مریم را نیز؛ در حالیکه دستور نداشتند جز خداوند یکتائى را که معبودى جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزه است از شرکایی که برایش قرار مى‏دهند! (31)».

هدف از کلمه «رب» در این آیه کسانی است که مردم آنها را برای خود راهنمای مطلق قرار ‏داده و به امر و نهی آنها سر سپرده‌اند و قانون و روششان را تبعیت کرده و از حلال و حرامی که ایشان وضع می‏کنند، تبعیت کرده و می‏پندارند که این خدایان انتخابی از جانب خود و به جای الله تعالی می‌توانند امر و نهی کنند.

کاربرد رب در قرآن به معنای فرمانروا، صاحب اختیار (معنای پنجم):

﴿إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ٤ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ٥﴾ [الصافات: 4-5].

«که معبود شما یگانه است (4) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها! (5)».

همچنین:

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ١٨٠﴾ [الصافات: 180].

«رب تو پروردگار عزت است، از آنچه وصف می‏کنند منزه است. (180)».

آیه منتخب

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ١٦﴾ [الرعد: 16].

«بگو «چه کسى پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو «اللّه!» بگو «آیا سرپرست و دوستی غیر از خدا براى خود برگزیده‏اید که مالک سود و زیان خود نیستند» بگو «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا ظلمتها و نور برابرند؟ آیا آنها همتایانى براى خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشى داشتند و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟» بگو «خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز!»».

فصل 19:  
شرک در عرصۀ تاریخ

بررسی امت‌های گمراه گذشته در رابطه با ربوبیت:

«قوم نوح**÷**»

قدیمی‏ترین امتی که قرآن کریم بیان می‏کند، امت نوح÷ است و چیزیکه قرآن درباره این قوم گفته مشخص می‏کند که آنها منکر پروردگار نبودند. قوم نوح÷ خداوند متعال را به عنوان خالق جهان و «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند.

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ٢٣ فَقَالَ ٱلۡمَلَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ مَّا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ٢٤ إِنۡ هُوَ إِلَّا رَجُلُۢ بِهِۦ جِنَّةٞ فَتَرَبَّصُواْ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٖ٢٥﴾ [المؤمنون: 23-25].

«و نوح را بسوى قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت «اى قوم من! خداوند یکتا را بپرستید که جز او معبودى براى شما نیست! آیا پرهیز نمى‏کنید؟ (23) اشراف قوم نوح که کافر بودند، گفتند «این مرد جز بشرى همچون شما نیست که مى‏خواهد بر شما برترى جوید! اگر خدا مى‏خواست فرشتگانى نازل مى‏کرد؛ ما چنین چیزى را هرگز در نیاکان خود نشنیده‏ایم! (24) او فقط مردى است که به نوعى جنون مبتلاست! پس مدّتى درباره او صبر کنید» (25)».

چون قوم نوح÷ منکر این نبودند که اله آنان الله است، پس موضوع اختلاف و نزاع فی ما بین نوح و قومش چه بوده است؟ نوح÷ به آنان می‏گفت: خداوندأ پروردگار جهانیان است و او است که تمام شما و سراسر جهان را بوجود آورده، او است که خواست‏های شما را اجابت می‏کند و او خدای حقیقی شما است. خدای یگانه و لاشریک است و جز او هیچ کس نمی‏تواند مشکلات را آسان کرده و ضرر را بر طرف کند، و یا دعای شما را بشنود و به دادتان برسد. لذا باید او را بپرستید و تنها در برابر او کرنش کرده و سر خم نمائید.

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ٥٩﴾ [الأعراف: 59].

«نوح را به سوى قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت «اى قوم من! تنها خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودى جز او براى شما نیست [و اگر غیر او را عبادت کنید] من بر شما از عذاب روز بزرگى مى‏ترسم!» (59)».

قوم نوح÷ در برابر این امر اصرار می‏ورزیدند ما شکی نداریم که الله، خداوند جهانیان است، اما دیگر خدایانی نیز هستند که در نظم و تدبیر این جهان دخالت دارند و برخی از گرفتاری‏ها و خواسته‏های ما به واسطه آنها برآورده می‌شود. عقیده قوم نوح÷ این بود که پروردگار تمام جهان را آفریده و او مالک زمین و آسمانها است، و تدبیر و آفرینش جهان از آن او است، ولی اعتقاد نداشتند که قدرت و فرمانروایی تنها منحصر به او بوده و فقط و فقط فرامین اوست که باید در تمام شئون اخلاقی، اجتماعی، مدنی، سیاسی و سایر شئون حیاتی بشر عملی گردد. آنها نمی‏خواستند بپذیرند که بشر تنها راهی را باید انتخاب کند که پروردگار در پیش روی او قرار داده و از قانون و روشی تبعیت نماید که ذات پاک الله فرستاده است! قوم نوح÷ بجای این، رهبران علمی و عالمان دینی خویش را بعنوان معبود پذیرفته بودند. نوح÷ پیوسته به آنها می‏گفت: خداوند یکتا را به جای خدایان موهومی قبول کنید. خداوندی را انتخاب کنید که شامل تمام معانی کلمه «رب» باشد.

﴿قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا٢١ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا٢٢ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا٢٤﴾ [نوح: 21-24].

«نوح گفت «پروردگارا! آنها نافرمانى من کردند و از کسانى پیروى نمودند که اموال و فرزندانشان جز زیانکارى بر آنها نیفزوده است! (21) و [این رهبران گمراه] مکر عظیمى به کار بردند. (22) و گفتند: دست از خدایان و بتهاى خود برندارید و بتهاى «وَد»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید! (23) و آنها گروه بسیارى را گمراه کردند! خداوندا، ظالمان را جز ضلالت میفزا!» (24)».

«قوم هود**÷**»

از دیدگاه قرآن، امت هود÷ نیز منکر وجود خداوند و الوهیت الله نبودند، بلکه به پروردگار و الوهیت معتقد بودند، ولی دقیقا همانند برنامه و جریان قوم نوح÷، «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده دار و اصلاح‌کننده) قبول داشتند. موضوع نزاع و اختلاف بین هود و قوم او همان است که درباره نوح÷ و قومش بیان گردید و دلیل این معنی را به نصوص قرآنی ذیلاً نقل می‏نمائیم:

﴿۞وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ٦٥﴾ [الأعراف: 65].

«و به سوى عاد، برادرشان هود را فرستادیم؛ گفت «اى قوم من! تنها خدا را پرستش کنید که جز او معبودى براى شما نیست! آیا پرهیزگارى پیشه نمى‏کنید؟» (65)».

همچنین از آیه زیر مشخص است که آنها به وجود خداوند معتقد بوده اند:

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ٧٠﴾ [الأعراف: 70].

«گفتند «آیا به سراغ ما آمده‏اى که تنها خداى یگانه را بپرستیم و آنچه را پدران ما مى‏پرستند، رها کنیم؟ پس اگر راست مى‏گوئى آنچه را به ما وعده مى‏دهى، بیاور»! (70)».

همچنین در آیه زیر بیان شده که رب قوم عاد، افراد ضد حقیقت و زورگو بوده است:

﴿وَتِلۡكَ عَادٞۖ جَحَدُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ٥٩﴾ [هود: 59].

«و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروى کردند! (59)».

«قوم صالح**÷**»

قوم صالح÷ گمراهترین امتی است که در آن قرآن کریم به آن اشاره شده است. این امت نیز گمراهی‏شان مانند داستان گمراهی قوم نوح و هود است که بیان آنها گذشت. آنها «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده‌دار و اصلاح‌کننده) قبول داشتند. آنان ابداً منکر الله تعالی به عنوان آفریننده تمام جهان نبودند و به همین جهت خداوند را پرستش می‏کردند و در برابر پروردگار کرنش می‏نمودند، فقط چیزیکه منکرش بودند همان مسأله توحید بود و آن اینکه تنها باید خدا را پرستید و بس، و ربوبیت به معنای کامل و جامع آن خاص الله است و اشتراکی نیست. آنها مصرانه می‏کوشیدند که حتماً باید به معبودان دیگری نیز ایمان و باور داشت تا خدا از ما راضی شود. آنان معتقد بودند که معبودان انتخابی دعا را می‏شوند و خواسته‏های بشر را فراهم می‏سازند. روی این منظور باید از ارشادات رهبران و سرپرستان قوم در امور دین متابعت کرد. باید قانون زندگی و روش و طرز زندگی را از آنان آموخت و این معنا در انتها ایشان را به جانب فساد و تباهی سوق داد و عذاب دردناکی از سوی خداوند به سراغشان آمد. به آیات زیر دقت کنید:

﴿۞وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ٦١ قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ أَتَنۡهَىٰنَآ أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ٦٢﴾ [هود: 61-62].

«و بسوى قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم؛ گفت «اى قوم من! تنها خدا را پرستش کنید که معبودى جز او براى شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادى آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوى او بازگردید که پروردگارم نزدیک و اجابت‏کننده است!» (61) گفتند «اى صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودى! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان مى‏پرستیدند، نهى مى‏کنى؟ در حالیکه ما در مورد آنچه به سوى آن دعوتمان مى‏کنى، در شک و تردید هستیم!» (62)».

«قوم ابراهیم**÷**»

پس از صالح÷ قرآن درباره ابراهیم÷ بحث می‏نماید. آنچه در این گفتگو قابل اهمیت فراوان است، شایعه اشتباهی است که در رابطه به نمرود فرمانروای این قوم، می‏گویند وی منکر الله بوده و خود ادعای الهیت کرده است. باید دانست که نمرود بوجود پروردگار باور داشت و معتقد بود که آفریننده عالم و مدبر آن خدای بزرگ است. ولی رب را به معنای سوم (گرد هم آورنده و محشور کننده) قبول نداشته و خود ادعای ربوبیت بمعنای چهارم، و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار) داشت. وی معتقد بود که مردم همانند گوسفند می‌باشند که خیر و صلاح خود را نمی‌توانند تشخیص دهند، بنابر این به جای الله برای قومش قانونگذاری می‌کرد. لذا به غلط مشهور و معروف شده که قوم ابراهیم÷ خدا را نمی‏شناختند و اعتقاد به ربوبیت و پروردگار را نداشتند! باز هم باید فهمید که قوم ابراهیم÷ در این مسأله مهم کوچکترین فرقی با قوم نوح÷ هود÷ و صالح÷ نداشتند، چون خداوند را می‏شناختند و اساساً درک می‏نمودند که بوجود آورنده زمین و آسمان‏ها و تدبیر کننده جهان پهناور هستی، خدای تعالی است و لذا وی را می‏پرستیدند. علت گمراهی و عصیان‏شان این بود که اعتقاد داشتند اجرام آسمانی و طبیعی (ستاره ها، خورشید و ماه) در «ربوبیت» به معنای اول و دوم با پروردگار حقیقی مشترکند، یعنی آنان نیز در پیدایش و تربیت و اصلاح موجودات سهمی را عهده دارند و روی این اصل ابراز می‏کردند که باید اجرام فلکی و همچنین بتها را در الوهیت با خدای یگانه شریک دانست.

﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِۚ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ٨٠ وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمۡ أَشۡرَكۡتُم بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗاۚ فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨١﴾ [الأنعام: 80-81].

«و قوم او با وى به گفتگو و ستیز پرداختند؛ گفت «آیا درباره خدا با من گفتگو و ستیز مى‏کنید؟ در حالى که خداوند، مرا با دلایل روشن هدایت کرده و من از آنچه شما همتاى خدا قرار مى‏دهید، نمى‏ترسم، مگر پروردگارم چیزى را بخواهد! وسعت آگاهى پروردگارم همه چیز را در برمى‏گیرد؛ آیا متذکّر نمى‏شوید؟ (80) چگونه من از معبودان شما بترسم؟ در حالى که شما از این نمى‏ترسید که براى خدا، همتایى قرار داده‏اید که هیچ گونه دلیلى درباره آن، بر شما نازل نکرده است! کدام یک از این دو دسته [بت‏پرستان و خداپرستان]، شایسته‏تر به ایمنى [از مجازات] هستند، اگر مى‏دانید؟ (81)».

از سراسر گفتار ابراهیم÷ پیدا است که او قومش را آن طور خطاب نمی‏کرد که آنان را منکر خدا بداند، بلکه ابراهیم÷ در برابر قومی قرار گرفته بود که معبودانی از دونِ الله را با الله شریک می‏دانستند و معتقد بودند که معبودانشان در «ربوبیت» به معنای اول و دوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) شریک خدا هستند و لذا در کل قرآن و در همه سخنان ابراهیم، تمام منطق وی در جهت دعوت مبتنی بر این معنا بود که مفهوم الوهیت و خدایی منحصر به خداوند سبحان است. مجادله ابراهیم÷ و نمرود در قرآن:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَآجَّ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ فِي رَبِّهِۦٓ أَنۡ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ إِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُۖ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ٢٥٨﴾ [البقرة: 258].

«آیا ندیدى کسى که با ابراهیم درباره پروردگارش مجادله و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ هنگامى که ابراهیم گفت «خداى من آن کسى است که زنده مى‏کند و مى‏میراند.» او گفت «من نیز زنده مى‏کنم و مى‏میرانم!» ابراهیم گفت «خداوند، خورشید را از مشرق مى‏آورد؛ تو خورشید را از مغرب بیاور!» آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمى‏کند. (258)».

از مباحثه بین ابراهیم÷ و نمرود مشخص می‌شود که مساله، وجود یا عدم وجود الله نبود. نمرود از امتی بود که آنها بوجود الله اعتقاد داشتند. نمرود می‏گفت: مملکتی که ابراهیم نیز یک فرد از افراد آن محسوب می‌شود با ربوبیت من اداره می‌شود. البته ادعای وی «ربوبیت» به معنای اول و دوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) نبود چون که خود او اعتقاد داشت که ربوبیت به این دو معنی مرتبط با خلق زمین و اجرام فلکی است. او تنها در مورد مملکت خود ادعای پروردگاری نمود آن هم به معنای چهارم و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار). و به تعبیر آخر او مدعی مالکیت مملکت خویش را داشت و ادعا می‏کرد که سراسر مردم این سرزمین بردگان و فرمانبرداران او می‏باشند و قدرت وی پایه و زیربنای جامعه بوده و دستورات و فرامینش قانون حیاتی بشر است.

فصل 20:  
پیام‌آوران توحید

«قوم لوط**÷**»

بعد از سرگذشت ابراهیم÷ در قرآن کریم به داستان قومی برخورد می‌کنیم که خداوند جهت هدایت و اصلاح فساد آنها، لوط÷ برادرزاده ابراهیم را در بینشان مبعوث کرد. قرآن کریم می‏گوید: که این قوم منکر وجود خداوند نبودند و ربوبیت پروردگار را به معنای اول و دوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده‌دار و اصلاح‌کننده) قبول داشتند، آنچه مورد اعتقاد و پذیرش ایشان نبود، همانا ربوبیت خداوندأ به معنای سوم، چهارم و پنجم بود (گرد هم‌آورنده و محشورکننده، ارباب، قانون‌گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار)! ایشان تمنا می‏کردند آزادی بلاقید و شرط داشته و همواره از خواهش‏های نفسانی خویش پیروی کنند و این خود بزرگترین انحرافی است که قوم لوط÷ را به تباهی می‏کشاند. قرآن کریم می‏فرماید:

﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢٨ أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأۡتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلۡمُنكَرَۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ٢٩﴾ [العنكبوت: 28-29].

«و لوط را فرستادیم هنگامى که به قوم خود گفت «شما عمل بسیار زشتى انجام مى‏دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است! (28) آیا شما به سراغ مردان مى‏روید و راه [تداوم نسل انسان] را قطع مى‏کنید و در مجلستان اعمال ناپسند انجام مى‏دهید؟ اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست مى‏گویى عذاب الهى را براى ما بیاور! (29)».

آیا چنین منطقی پاسخ‏ عده‏ای است که منکر الله هستند؟ باید گفت: نه، زیرا آنان منکر خدا نبودند، بلکه انحراف واقعی‏شان این بود که با داشتن ایمان به خداوندأ و اینکه مافوق عالم طبیعی است، میل نداشتند و نمی‏خواستند از برنامه‏ها و دستورات اخلاقی، اجتماعی، مدنی، خداوند پیروی نموده تابع رسول او لوطأ شوند.

«قوم شعیب**÷**»

الله تعالی حضرت شعیب÷ را به سوی مدین و ایکه مبعوث کرد. آنها از ذریه حضرت ابراهیم بودند، بدین لحاظ نیازی ندارد که در چگونگی اصل ایمان و عقیده آنان مباحثه کنیم که آیا ایشان بوجود خداوند و الوهیت او ایمان و یقین داشتند یا خیر؟ اجتماع قوم شعیب÷ نخست به اساس عقیده اسلامی بوجود آمد، پس از آن رفته رفته به تباهی گرائید و عقیده شان کم کم از میان رفت و راه و روش‏های عملی‏شان نیز وضع ناروایی بخود گرفت. آنطورکه از آیات قرآن کریم بخوبی برمی‏آید، این قوم با تمام نابسامانی‌ها و زشت‌رویی‌ها، ادعای ایمان نیز داشتند و شعیب÷ مکرراً به آنان می‏گفت: شما که ادعای ایمان دارید، اگر یقیناً افراد و اشخاص با ایمانی هستید، چنین نمائید و چنان کنید. از گفتار شعیب و جواب‏هایی که مردم در برابر دعوت وی می‏گفتند، براستی قوم این پیامبر بوجود پروردگار و ربوبیت او ایمان داشتند، ولی از دو جهت در گمراهی بودند: اینکه به معبودان دیگر معتقد بودند و آنها را پرستش می‏کردند. در نتیجه طرز عبادت‏شان خاص و خالص بخاطر خداوند سبحان نبود. عقیده داشتند ربوبیت و الوهیت خداوندأ کوچکترین مداخله‏ای در شئون زندگی انسانی ندارد و در نتیجه خویشتن را در برنامه‏های اجتماعی و اقتصادی آزاد مطلق می‏پنداشتند (اقتصاد فاسد) و هر روشی را که پسند می‏نمودند در معرض اجرا قرار می‏دادند. قرآن کریم می‏فرماید:

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٨٥﴾ [الأعراف: 85].

«و به مدین برادرشان شعیب را فرستادیم؛ گفت «اى قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودى ندارید! دلیل روشنى از طرف پروردگارتان براى شما آمده، بنابر این، حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزى نکاهید و در زمین، بعد از آنکه اصلاح شده، فساد نکنید! این براى شما بهتر است اگر با ایمان هستید! (85)».

آیه زیر دلالت بر گمراهی این قوم در باب ربوبیت و الوهیت دارد:

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ٨٧﴾ [هود: 87].

«گفتند «اى شعیب! آیا نمازت به تو دستور مى‏دهد که آنچه را پدرانمان مى‏پرستیدند، ترک کنیم؛ یا آنچه را مى‏خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‏اى هستى!» (87)».

«قوم موسی**÷** و فرعون»

چیزهای بی‏اساسی درباره فرعون شایع گردیده است. شایع است که فرعون نه فقط منکر خدای یگانه بود، بلکه برای خود نیز ادعای الوهیت می‏کرد. یعنی سفاهت فرعون بجایی رسیده بود که علنی در میان قومش ادعا می‏کرد که من خالق آسمانها و زمینم و سفاهت امتش نیز بحدی رسیده بود که چنین ادعایی را پذیرفته و به آن ایمان می‏آوردند. ولی حقیقت و واقعیت تاریخ که قرآن کریم نیز آن را تأئید می‏کند این است که گمراهی فرعون درباره الهیت و ربوبیت با کیفیت گمراهی نمرود فرقی نداشت و فرعونیان نیز همان گمراهی قوم نمرود را دارا بودند. تنها امتیاز و فرقی میان این دو گروه دیده می‌شود، این است که فرعونیان به اقتضای یک سلسله عوامل سیاسی، در برابر بنی‏اسرائیل پایبند تعصبات شدید ملی خویش بودند و در عین حال قلباً معترف به وجود خداوند بودند، ولی به دلیل همین عناد بیجا حاضر نبودند که به الوهیت پروردگار ایمان بیاورند. مانند اغلب مادی گرایان زمان ما که قلباً بوجود خداوند پی برده‏اند، ولی به اقتضای مصالح موهوم و بی‌معنی به آن اعتراف نمی‏کنند. وقتی یوسف÷ به مردم مصر تسلط یافت، با تمام نیرو و تلاش، در راه نشر دین کوشید و در سرزمین مصر تا قرن‏های بعدی اثر عمیقی بجای گذاشت که احدی نتوانست آن را از بین ببرد. جهش و حرکت تبلیغ آنقدر ریشه‏دار بود که همه وجود خداوندأ را شناخته و می‌دانستند که آفریننده آسمانها و زمین الله است. حقیقت این است که تعالیم دین در روحیه افراد مصر آنچنان نفوذ کرده بود که مصریان خداوند را بالاتر و مافوق همه جهانیان و برتر از جهان طبیعی می‌دانستند. در سرزمین مصر حتی یک فرد هم پیدا نمی‏شد که منکر الوهیت پروردگارأ باشد و کسانیکه در آن زمان بر کفر خویش می‏نازیندند، آنهایی بودند که در الوهیت برای خداوند سبحان شریک قرار می‏دادند و این چنین تأثیری از دین در روحیه مردم مصر بود تا وقتی که موسی÷ مبعوث شد. اساس و پایه همه دعاوی فرعون بر پایه تعصبات ملی شدید قرار داشت. زیرا در زمان یوسف÷ تعالیم اسلام سراسر سرزمین‏های مصر را فراگرفته بود و با مقدماتی که یوسف÷ فراهم ساخته بود بنی‏اسرائیل در تمام مصر نفوذ کرده و طی سالیان دراز حکومت بدست‏شان بود، بطوریکه بنی‏اسرائیل سیصد یا چهارصد سال بر تمام مصر فرمانروایی می‏نمودند. تا آنکه آتش احساسات قومیت‏پرستی در صندوق سینه مصری‏ها زبانه کشید و امر بجایی رسید که حکومت بنی‏اسرائیل را برانداختند و فرمانروایی بعد از آن بدست مردم مصر افتاد. کم‏کم با همه نیرو و عظمت بنی‏اسرائیل را درهم کوبیدند و به این کفایت نکرده و دست به آثار زمان یوسف÷ بردند. هر گونه آثار و رسوم زمان یوسف÷ را محو و نابود کردند و دیانت‏ها و روش‏های دوره جاهلیت قدیم را احیاء ‏نمودند، در چنین وقت حساسی موسی÷ به پیامبری مبعوث گردید. مردم مصر از خوف اینکه مبادا بنی‏اسرائیل قدرت و شوکت خویش را بازپس یافته و مجدداً بر مردم مصر فرمانروایی نمایند، روشی خشونت بار با حضرت موسی÷ در پیش گرفتند و در برقراری تماس‏هایشان با حضرت موسی÷ لجبازی سختی از خود نشان دادند.

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَٰتُنَا مُبۡصِرَةٗ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ١٣ وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ١٤﴾ [النمل: 13-14].

«و هنگامى که آیات روشنى ‏بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند «این سحرى است آشکار!» (13) و آن را از روى ظلم و سرکشى انکار کردند، در حالیکه در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران چگونه بود! (14)».

هدف اصلی فرعون از ربوبیت ادعای این نبود که من خداوند خالق زمین و آسمانها هستم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده دار و اصلاح کننده)، بلکه این ادعا را به جهت تثبیت حاکمیت سیاسی خود انجام می‏داد. او تنها الوهیت سیاسی داشت، نه الوهیت به مفهوم حاکمیت بر قوانین و نظام طبیعت و جهان. او به گمانی بود که پروردگار سرزمین مصر تنها اوست. یعنی می‏گفت: متصرف و مالک سراسر مصر و آنچه در آن است منم، و بجز من کسی سزاوار حاکمیت مطلق نیست و بدین لحاظ خواسته من به نام شریعت و قانونم باید اجرا شود.

﴿وَنَادَىٰ فِرۡعَوۡنُ فِي قَوۡمِهِۦ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَلَيۡسَ لِي مُلۡكُ مِصۡرَ وَهَٰذِهِ ٱلۡأَنۡهَٰرُ تَجۡرِي مِن تَحۡتِيٓۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ٥١﴾ [الزخرف: 51].

«فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: اى قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمى‏بینید؟ (51)».

همچنین در آیه زیر بیان شده که فرعون قوم بنی اسرائیل را به بندگی وادار ساخته است. منظور از این بندگی این نیست که مردم بنی اسرائیل مجبور بودند هر روز به پیشگاه فرعون سجده کنند و یا برای وی نماز و روزه انجام دهند، بلکه منظور از عبودیت در این آیه اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر فرعون بوده است.

﴿وَتِلۡكَ نِعۡمَةٞ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنۡ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ٢٢﴾ [الشعراء: 22].

«آیا این منتّى است که تو بر من مى‏گذارى که بنى اسرائیل را بنده خود ساخته‏اى؟».

اما دعوت موسی÷ که سبب گردید تا ریشه اختلاف میان او و فرعون پدید آید، این بود که حضرت موسی÷ دعوتش را در مفهوم کلمه «رب» با معانی پنج گانه‏اش منحصر به الله می‏کرد و می‏گفت: خداوند نه فقط پروردگار جهان است، بلکه به مفهوم سیاسی و اجتماعی نیز باید تنها او را پرستش کرد و عبادت و اطاعت را مخصوص او گردانید و در تمام شئون زندگی از قانون و مقررات او تبعیت کرد.

«یهود و قوم عیسی**÷**»

بدون شک آنها نیز منکر الله نبودند، حتی بایست اظهار داشت که الوهیت و ربوبیت خدا را نیز قبول می‏نمودند، زیرا قرآن کریم به اهل کتاب بودن ایشان صراحتاً گواهی می‏دهد. سبب گمراهی اهل کتاب این بود که نخست ایشان در تکریم پیامبران، اولیاء و ملائکه‏ جانب افراط را ‏گرفتند و آنها را از موقعیت مناسبشان بالا ‏بردند تا آنکه به مرحله الوهیت و شرک به خداوند ‏رسانیدند. اعتقاد داشتند که آنان در تدابیر نظام هستی دخالت دارند و بدین خاطر سزاوار پرستش بوده و در گرفتاری‏ها و مشکلات از ایشان مدد می‏جستند. خلاصه معتقد بودند که آنان بهره‏ای از الوهیت داشته و در ماوراء طبیعت نفوذی دارند.

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ٣٠ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٣١﴾ [التوبة: 30-31].

«یهود گفتند «عُزَیر پسر خداست» و نصارى گفتند «مسیح پسر خداست» این سخن که با زبانشان مى‏گویند همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف مى‏یابند؟ (30) آنها علمای دینی و راهبان خویش را معبودهایى از غیر خدا قرار دادند و نیز مسیح فرزند مریم را در حالیکه دستور نداشتند جز خداوند یکتاکه معبودى جز او نیست، بپرستند، او پاک ومنزه است از آنچه همتایش قرار مى‏دهند! (31)».

افرادی که وظیفه تعلیم و تربیت دین را عهده دار بودند، کم کم وضعی را پیش گرفتند که به میل و دلخواه خویش فرمان و حکم صادر می‏کردند، یعنی آنچه را تمنا داشتند بدلخواه خود حرام می‏نمودند و هر چه را که دوست داشتند حلال. تا جائیکه بدون استناد و استدلال به کتاب الهی به مردم امر ونهی می‏کردند و قانون وضع می‏نمودند. یهود و نصاری گرفتار اوهام و خرافات بودند و رهبران علمی و مذهبی خود را پرستش کردند و رفته رفته امر و طاعت و پرستش به جایی رسید که افراد ستمگر و جبار را نیز به پرستش گرفتند!

«قوم محمد نبی **ج**»

مشرکین عرب نه تنها به وجود الله اعتقاد داشتند، بلکه خدا را خالق تمام جهان هستی و مالک دنیا می‌دانستند، به الوهیت او کاملاً یقین داشتند و خداوند را مرجع بلند مرتبه می‏دانستند که در سختی‏ها و بن‏بست‏ها و در مواقع برخورد به معضلات به او پناه می‏بردند و از او مدد می‏جستند. همچنین درباره معبودان‏ دیگر معتقد به این نبودند که آفریننده جهان و انسان بوده و عهده‏دار رزق و روزی بشر هستند.

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ٨٩﴾ [المؤمنون: 84-89].

«بگو «زمین و کسانى که در آن هستند از آن کیست، اگر مى‏دانید؟» (84) پس مى‏گویند « از آن خداست!» بگو «آیا متذکّر نمى‏شوید؟» (85) بگو «چه کسى پروردگار آسمانهاى هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟» (86) پس می‌گویند «همه اینها از آن خداست!» بگو «آیا تقوا پیشه نمى‏کنید؟» (87) بگو «اگر مى‏دانید، چه کسى حکومت همه موجودات را در دست دارد و به بى پناهان پناه مى‏دهد و نیاز به پناه‏دادن ندارد؟» (88) خواهندگفت «همه اینها از آن خداست» بگو «پس آیا سحر شده‏اید؟» (89)».

انحراف مشرکان عرب همان است که همه امت‏های سابق هم گرفتار آن بوده‏اند. یعنی اولاً الهه‌هایی را در خدایی و در مسائل ماوراء الطبیعه، شریک خداوند مقرر می‏نمودند و اعتقاد داشتند که ملائکه‏ها و انسانهای پاکیزه، در مصالح کلی و قدرت مافوق نظام علل و اسباب نافذند و دخالت دارند و ثانیاً نمی‏خواستند قبول‏ کنند که پروردگار، به معنی سیاسی و مدنی نیز «رب» کائنات و جهانیان است. بدین منظور پیشوایان دینی و اشراف خود را رب به معنای سیاسی و مدنی می‏پنداشتند و قوانین زندگی و اجتماعی خویش را از آنان می‏گرفتند.

«مردم امروزی»

با دقت در احوال گذشتگان در می‌یابیم که وضع جامعه امروزی تفاوتی با امت‌های گذشته ندارد. مردم ما امروزه خود را مسلمان واقعی می‌دانند. آنها با اینکه دین خود را به صورت تقلیدی از آبا و اجداد خود به ارث برده‌اند، ولی باز هم معتقدند که بهترین امت موجود بر روی زمین هستند. مقلدین امروزی همه فکر می‌کنند که بر اسلام ناب محمد نبی ج قرار دارند. مردم امروزی الله را به عنوان یگانه اله رزاق، حاجت‌دهنده، پناه دهنده و مشکل گشا قبول دارند ولی در عین حال برای خداوند از مخلوقاتش شریک قرار می‌دهند. مردم امروزی معتقدند که انسانهای صالح گذشته (انبیاء، اوصیاء و صالحین) معاونین الله تعالی بوده و به واسطه این مقربین است که شفا، حاجت، پناه، شفاعت از پیش تعیین شده و ... خود را می‌گیریم. مردم امروزی رب را به معنای اول، دوم و سوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده دار، اصلاح کننده، گرد هم آورنده و محشور کننده) قبول دارند، ولی در معنای اول ودوم برای خدا شریک قائل هستند (بعضی می‌گویند خداوند خلقت را به خاطر افراد خاصی انجام داده است). مردم گمراه امروزی رب را در معانی چهارم و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار) تنها برای ذات الله قبول ندارند، زیرا چشم و گوش بسته در امر دین تقلید کرده و به ندرت فکر می‌کنند. آنها سر سپرده افرادی هستند که در حلال و حرام خداوند دست برده و به جای خداوند برای مردم تصمیم گیری می‌کنند. برخی از پیشوایان گمراه امروزی هم معتقدند که مردم خیر و صلاح خود را نمی‌توانند تشخیص دهند، بنابر این ما برای آنها قانونگذاری می‌کنیم. مردم هم حوزه دین را به طور در بست در اختیار این افراد قرار داده‌اند، زیرا به هر حال آنها عمری را در دین گذرانده و نزد خداوند جا و مقامی دارند، در حالیکه در قرآن کریم خداوند متعال فرموده:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«از آنچه به آن آگاهى ندارى، پیروى مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند».

هر دولت و قدرتی که از فرمان الله سرباز زده و در زمین خدا خواسته خودش را اجرا نماید و بندگان خدا را مجبور کند که از آن اطاعت نمایند طاغوت است. فرق نمی‏کند که با زور و اکراه یا با تبلیغات غلط و از راه فریب دادن مردم باشد. به هر صورت اگر انسان خود را تسلیم چنین قدرتی کرده و کم کم حالت اطاعت را اخذ کند، بدون شک می‏توان گفت: که این چنین کسی «طاغوت» و طغیانگر را عبادت می‏نماید. مردم رهبران را صاحب امر و نهی می‏دانند و بدون اینکه از جانب الله مدرکی بدست داشته باشند، احکام و مقررات ایشان را اطاعت می‏کنند. زمانی گروهی به پیامبر عرض کردند: «ما پیشوایان و رهبران دینی خود را پرستش نمی‏کنیم. حضرت در جواب فرمود: چرا؟ مگر دستورات و احکام آنها را پیروی و اطاعت نمی‏کنید؟ آیا این شما نمی‏باشید در حلال و حرام تابع نظریات علماء خود هستید؟» در نهایت باید گفت که وظیفه تفکر و تحقیق در حوزه دین بر دوش هر انسان بالغ و اندیشمند می‌باشد، تا در روز قیامت انگشت حسرت و ندامت نگرفته و بیان کند:

﴿يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠٦٦ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠٦٧ رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا٦٨﴾ [الأحزاب: 66-68].

«روزی که صورتهاى آنان در آتش دگرگون خواهد می‌شود، مى‏گویند «اى کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (66) و مى‏گویند «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند! (67) پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگى فرما!» (68)».

بنابر این هر شخص و رهبری زمانی اطاعت می‌شود که اقوال و امرش منافی حکم الله تعالی و احکام اسلامی نبوده و خود او مجری قوانین الهی و اسلامی باشد. زیرا

«لا طاعة لمخلوقٍ في معصیة الخالقِ».

«نباید از هیچ مخلوقی اطاعت کرد، زمانی که امرش درباره معصیت خالق باشد».

آیه منتخب

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ٣٤﴾ [التوبة: 34].

«اى مومنان! [پند بگیرید زیرا] بسیارى از علمای دین و راهبان، اموال مردم را بباطل مى‏خورند و آنان را از راه خدا بازمى‏دارند! و کسانى که طلا و نقره را گنجینه خود مى‏سازند و در راه خدا انفاق نمى‏کنند، به مجازات دردناکى بشارت ده!».

فصل 21:  
مفهوم عبادت

در ادامه تشریح چهار کلمه اله، رب، عبادت و دین، در اینجا به تعریف توحیدی عبادت می‌پردازیم. بهترین تعریف عبادت از امام ابولاعلی مودودی است که می‌گوید: «عبادت یعنی تسلیم شدن شخص در برابر خداوند یگانه و به خواسته وی سر نهادن، به نحوی که هرگز در مقابل اراده و خواست الله تعالی از خود مقاومت نشان ندهد و از وی روی نگرداند، در کردار خویش تنها رضایت خداوند را در نظر گرفته و اعمال خویش را به دلخواه وی و طبق اراده وی انجام دهد». مسلمانان‌ از این‌ حقیقت‌ غافل‌ مانده‌اند و عبادت‌ را فقط‌ در نماز، زکات‌، روزه‌ و حج‌ منحصر می‌دانند، در حالی که‌ تفکرات انسان، تمایلات انسان، دعا، حمد و ستایش و اعمال عبادی دیگر مثل قربانی‌، نذورات، طواف‌ و اعتکاف‌ نیز درحوزه عبادت‌ قرار گرفته‌اند.

در اسلام‌، دایرۀ عبادت‌ بسیار گسترده‌ است‌ و تمام‌ ابعاد زندگی‌ بشر‌ را دربرمی‌گیرد. تمام‌ بندگی‌ها، اطاعت‌ها، نیایش‌ها، پرستش‌ها، خواهش‌ها، بیم‌ و امیدها، مراسم‌ و شعایر، تعظیم‌ها، محبّت‌ها، صدقات‌، انفاق‌، نذور، قربانی‌، طواف‌، اعتکاف‌، دعا، توسّل‌ و... به‌ اضافۀ‌ تمام‌ فعّالیت‌های‌ روزمرّه‌ زندگی‌ [با قرار دادن‌ هدف‌ و مقصد] همه‌ و همه‌ عبادت‌ محسوب‌ می‌شوند. لازم‌ است که‌ هدف و مقصد تنها خدا بوده و کل امور گفته شده تنها برای‌ خدا صورت‌ بگیرد، نه‌ هیچ موجود دیگر. نیت، فکر و عقیده انسان، عادت را از عبادت جدا می‌کند. مثلا خوابیدن یک عادت روزمره است. اگر انسان برای رفع خستگی در روز یک ساعت بخوابد، در این حالت فقط هدف مادی آن که همان رفع خستگی است، حاصل می‌شود. اگر عقیده انسان به سمت خدا شکل بگیرد، خوابیدن که یک عادت است تبدیل به عبادت می‌شود. در اینصورت علاوه بر رفع خستگی، خوابیدن عبادت نیز محسوب شده و برای آن پاداش دریافت میکند.

پس به طور کلی عبادت عبارت است از بندگی، اطاعت، فرمانبرداری و پرستش.

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ٣٦﴾ [النحل: 36].

«ما در هر امتى رسولى برانگیختیم که «خداى یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهى را هدایت کرد و گروهى ضلالت و گمراهى دامانشان را گرفت؛ پس در روى زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‏کنندگان چگونه بود! (36)».

بندگی یعنی انسان فرمانبردار پیشوایان و بزرگان خود نباشد و تنها زنجیر بندگی خداوند را بگردن نهاده و به جای بزرگان خویش، از خداوند اطاعت ‏نماید، در این صورت برای انسان لازم است که از حدود و قوانین خداوند تبعیت کند، نه مقررات حلال و حرام پیشوایان و بزرگان‏. انسان فقط بنده الله تعالی است و پیامبران هم مبعوث شده‌اند که انسان را از بندگی سایر مخلوقات به سمت بندگی خداوند دعوت کنند:

﴿۞نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ٤٩﴾ [الحجر: 49].

«بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم. (49)».

اطاعت یعنی انسان به جای رهبران و پیشوایانی‏ که با ظاهرسازی و روش‏های فریبکارانه مردم را گمراه می‏سازند، یعنی با طریق مقدس مآبانه و در پوشش به لباس پاکان در اجتماع نفوذ و رسوخ پیدا کرده و مردم نیز فریب هیکل و قیافه ایشان را می‏خوردند، فقط از اوامر خالق خود تبعیت کند.

پرستش یعنی آنکه انسان در برابر موجودی رسماً عملی اداء کند مانند سجده، رکوع، قیام، طواف، بوسیدن بارگاه، نذر و قربانی و سایر اعمال که بقصد قربت بجا بیاورد. فرق ندارد که طرف را یک خدای بزرگ و مستقل بداند و یا اعتقاد داشته باشد که او وسیله شفاعت و تقرب وی به بارگاه خداوند است، و یا ایمان داشته باشد بر اینکه در تدابیر امور عالم با خداوند سهیم و شریک می‏باشد. اینکه انسان کسی را مسلط و نگهبان بر نظام اسباب طبیعی این جهان بداند و در مشکلات و مشقات خویش او را بخواند و موقع مقابله به فقر و سایر دردها و آلام به او پناه ببرد. این مورد در سراسر قرآن، در یک مفهوم به چشم می‏خورد و آن نفی بندگی، اطاعت وپرستش دونِ الله است. در آیاتی که «عبادت» به معنای بندگی، اطاعت و پرستش بکار رفته، هدف شیطان است و یا بشری که به خود عنوان «طاغوت» داده و مردم را وادار ‏نموده که به جای بندگی و اطاعت از خداوند، بندگی وی را کرده و از او اطاعت نمایند و یا همچنین هدف، آن گروه از رهبران و بزرگانی است که در ارتباط به زندگی و روش معاش، برای مردم مقرراتی پیدا و اختراع نموده توجهی به کتاب و قانون الهی ندارند و یا پیامبران، اولیاء، بزرگان، ملائکه‏ها و صالحانی است که علیرغم تعلیمات آنها مردم آنها را شریک خداوندأ می‏دانستند. قرآن کریم تمام این معبودها را باطل اعلام کرده، فرقی ندارد که مردم به آنها بندگی نمایند و یا از آنها اطاعت کنند و یا اساساً آنها را پرستش نمایند. قرآن کریم تصریحاً اعلام می‏کند: همه آنها بندگان پروردگارند. مالک حقیقی و مالک همه آنچه در آسمان‏ها و زمین است خداوندأ است و مصلحت این دنیای پهناور و تدبیر امور همه بدست اوست و بدین منظور بجز او نباید کسی را بندگی، اطاعت و پرستش کرد.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ٢٥﴾ [الأنبياء: 25].

«ما پیش از تو هیچ پیامبرى را نفرستادیم مگر اینکه به او وحى کردیم که «معبودى جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید» (25)».

«دین»

مفهوم این کلمه بر چهار معنی پایدار و استوار است:

1. حاکمیت و سلطه بزرگ (چیرگی و غلبه).
2. اطاعت و قبول این حاکمیت و سلطه (به شکل مشقت بار یا راحت).
3. نظام فکری و عملی که تحت نظر این حاکمیت پدید می‏آید (مقررات و حدود).
4. مکافاتی که این قدرت بزرگ به خاطر تبعیت یا سرپیچی از این نظام در نظر گرفته است (مجازات، مکافات، محاسبه و قضاوت).

در معنای اول و دوم، در قرآن، کلمه «دین» به معنای سلطه استعمال شده است. و مراد از اینکه دین خالص فقط اختصاص به خدای منان دارد. انسان نباید جز برای الله در برابر حاکمیت و فرمان کسی تسلیم شود و بجز ذات مقدس او نباید از کسی ذاتاً اطاعت کرده و بندگیش نماید. یعنی تسلیم در مقابل کسانیکه اطاعت از آنها از سوی پروردگار بعنوان دستوری صادر نگردیده گناه و جرم محسوب می‏گردد. در رابطه با حکومت و دولت نیز مشابه است، یعنی اگر حکومت مبتنی بر قانون الهی بوده و به خاطر اجرای فرمان پروردگار بوجود آمده است، اطاعت از آن لازم است و اگر بر اساس قوانین طاغوتی استوار شود، اطاعت از آن گناهی است بس بزرگ. در معنای سوم، مراد از کلمه «دین» عبارت است از قانون، شرع، روش فکری و عملی که انسان به خاطر پیروی از مقررات و حدود آن، به آن نسبت داده می‌شود. اگر قانون خداوند متعال است، بدون شک انسان در دین پروردگار قرار دارد ولی اگر قانون غیر خدایی است، انسان در دین غیر خدا می‏باشد. لذا اگر منظور پیروی از دستورات رهبران باشد، مادامی که با قانون الله تناقض دارد، چنین انسانی را باید با «دین غیر خدایی» آنها نامگذاری نمود. اگر شخصی، قدرت و سلطه‏ای را برتر از همه و نیرومندتر از همه قدرتها بداند و در روش‏های فکری و عملی خویش تابع آن گردد، در دین آنها قرار دارد. در معنای چهارم، دین به معنی محاسبه و داوری و مجازات استعمال گردیده است. در معنای اول و دوم (حاکمیت و قبول آن):

﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٤٠﴾ [يوسف: 40].

«معبودهایى که غیر از خدا مى‏پرستید، چیزى جز اسمهائى که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‏اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلى بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است دین پابرجا ولى بیشتر مردم نمى‏دانند! (40)».

در معنای سوم (نظام فکری و قانون):

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٢١﴾ [الشورى: 21].

«آیا شریکانی دارند که بى‏اذن خداوند دینی براى آنها ساخته‏اند؟ اگر مهلت معینى براى آنها نبود، در میانشان داورى مى‏شد و براى ظالمان عذاب دردناکى است! (21)».

در معنای چهارم (محاسبه و جزا):

﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ١٧ ثُمَّ مَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ١٨﴾ [الانفطار: 17-18].

«تو چه مى‏دانى روز جزا چیست؟ (17) باز چه مى‏دانى روز جزا چیست؟ (18)».

آیه منتخب

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ٦٣﴾ [القصص: 63].

«گروهى که عذاب درباره آنها مسلم شده می‌گویند «پروردگارا! ما اینها را گمراه کردیم؛ [آرى] ما آنها را گمراه کردیم، همانگونه که خودمان گمراه شدیم؛ ما از آنان به سوى تو بیزارى مى‏جوییم؛ آنان در حقیقت ما را نمى‏پرستیدند [بلکه هواى نفس خود را پرستش مى‏کردند]!»».

فصل 22:  
مصادیق ایمان

همانطور که در بخشهای قبل بیان شد، ایمان و عقیده مساله ای است که جز با تفکر فردی در قرآن و آیات خداوند حاصل نمی‌شود و در روز قیامت تنها مرجع قابل استناد در حوزه عقیده قرآن می‌باشد. بسیاری از ما در طول زندگی خود با سیل عظیمی از افکار و عقاید تحمیل شده از طرف دیگران زندگی کرده‌ایم. افکار ما فرزند ذهن ما هستند، از این به بعد در مواجه با قرآن و کلام خدا، باید به راحتی عقاید مخالف قرآن را از ذهن خود پاک کنیم و ابراهیم وار، سر افکاری که تاکنون به صورت خرافه و بی‌دلیل در ذهن ما رشد کرده‌اند را از تن جدا کنیم. خداوند برای رستگاری در روز قیامت دو شرط را در قرآن برای ما تعیین کرده است:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٨٢﴾ [البقرة: 82].

«و آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‏اند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند. (82)».

شرط اول ﴿ءَامَنُواْ﴾ و شرط دوم ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ می‌باشند. در بیش از 50 آیه قرآن کریم، اصطلاح ﴿ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ تکرار شده که نشان دهنده تاکید خداوند بر این امر می‌باشد. خداوند در قرآن حتی معیارهای ایمان و عمل صالح را برای ما مشخص کرده است. متاسفانه در جامعه ما در کنار ارکان اصلی ایمان مفاهیم دیگری نیز بیان می‌شود، در صورتی که ایمان و عقیده به صورت کاملا مشخص در قرآن بیان شده و حتی معیارهای ایمان هم در قرآن بیان شده است. مصادیق ایمان در قرآن:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا١٣٦﴾ [النساء: 136].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید! به خدا و پیامبرش، و کتابى که بر او نازل کرده، و کتبی که پیش از این فرستاده است، ایمان بیاورید وکسى که به خدا و فرشتگانش و کتبش و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود، در گمراهى دور و درازى افتاده است. (136)».

پس مصادیق ایمان 5 مورد می‌باشند:

1. ایمان به الله.
2. ایمان به ملآئکه.
3. ایمان به رسل.
4. ایمان به کتب.
5. ایمان به روز قیامت. به آیه زیر دقت کنید:

﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ١٧٧﴾ [البقرة: 177].

«نیکى، این نیست که روىِ خود را به سوى مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکى [و نیکوکار] کسى است که به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانى و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با همه علاقه‏اى که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق ‏کند؛ نماز را برپا مى‏دارد و زکات مى‏پردازد و [همچنین] کسانى که به عهد خود به هنگامى که عهد بستند، وفا مى‏کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج مى‏دهند؛ اینها کسانى هستند که راست مى‏گویند و اینها هستند پرهیزکاران! (177)».

ایمان یعنی انسان علاوه بر اینکه بوسیله تفکر به 5 مورد بیان شده علم پیدا کند، به یقین هم برسد. ایمان به خدا اصل اول از ایمان به غیب است و یعنی انسان به الله به عنوان یگانه اله و رب و آفریننده عالم غیب و طبیعت خود یقین پیدا کرده و تنها او را عبادت کرده و از دین او پیروی کند، خلاصه اینکه شرط توحید واقعی را در مورد وی به جای آورد. در کنار ایمان به وجود و ذات خدا، ایمان به صفات خداوند نیز وجود دارد، یعنی انسان پس از ایمان به ذات خدا به کلیه صفات خداوند نیز ایمان آورده و شرط توحید را در مورد آن صفات نیز بجای آورد. در اینصورت ما به ذات الله ایمان داریم و به کلیه صفات خداوند مثل رحمان، رحیم، خالق، رزاق، عادل و ... نیز ایمان داریم و همچنین عقیده داریم که خداوند نه تنها در ذاتش، بلکه در صفاتش نیز یکتاست و هیچ مخلوقی به صفات خداوند نیز راه ندارد. در قرآن 99 صفت برای خداوند بیان شده است که به آنها اسماءُ الحُسنی می‌گویند. زیر مجموعه دیگر ایمان به خدا، قضا و قدر می‌باشد. ایمان به قضا و قدر یعنی انسان با توجه به قرآن به این یقین برسد که کلیه خیر و شری که در این دنیا به او می‌رسد از طرف خداوند بوده و بواسطه آزمایش انسان می‌باشد. تکرار می‌کنم که در ایمان به خدا باید شرط اصلی توحید رعایت شود، یعنی اقرار به وحدت خدا و اینکه هیچ وقت شریک و واسطه نداشته و نخواهد داشت. پس بطور خلاصه ایمان به الله عبارت است از ایمان به ذات الله تعالی، ایمان به صفات باریتعالی، ایمان به قضا و قدر و ایمان به اصل توحید.

ایمان به ملآئکه (فرشتگان) دومین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به ملآئکه به عنوان مخلوقات عالم غیب اعتقاد داشته باشد. ملآئکه ای که در قرآن از آنها نام برده شده (مثل جبرئیل، مالک، ملک الموت و ...)، به وجود آنها ایمان داریم و همچنین به فرشتگانی که در قرآن از آنها نامی برده نشده ولی به طور کلی به آنها اشاره شده نیز ایمان داریم. اطلاعات ما راجع به ملآئکه فقط در حدی است که از طریق قرآن به عنوان آخرین و جدیدترین کتاب آسمانی به ما رسیده است. بنابر این در برخورد با این مساله باید نهایت دقت را به خرج دهیم. هرگاه با کتاب، مطلب یا سخنی برخورد کردیم که در مورد فرشتگان غلو کرده بود باید به راحتی آن را کنار بگذاریم، زیرا افرادی که این مطالب را بیان می‌کنند جز بافته ذهن خودشان نیست و در حقیقت دروغ‌های ساخته و پرداخته ذهن خودشان را به الله تعالی نسبت می‌دهند، ولی اگر مطلب بیان شده از قرآن بود، باید آن را قبول کرد.

ایمان به کتب آسمانی سومین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به کتب آسمانی (زبور، تورات، انجیل و...) به عنوان وحی از عالم غیب اعتقاد داشته باشد. همچنین عقیده داریم که قرآن آخرین کتاب آسمانی و وحی مُنزَل می‌باشد.

ایمان به رسل (پیامبران) چهارمین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به رسل (نوح، ابراهیم و ...) به عنوان رابطه‌های عالم غیب و عالم طبیعت اعتقاد داشته باشد. همچنین ایمان داریم که محمد نبی ج آخرین پیامبر خداوند می‌باشد.

ایمان به قیامت آخرین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به روز قیامت به عنوان خاتمه عالم طبیعت و آغاز عالم غیب و روزی که همه مخلوقات در آن روز محشور می‌شوند و به حساب و کتاب انس و جن رسیده می‌شود، اعتقاد داشته باشد. روز قیامت در قرآن با اسامی یوم الفصل، یوم القیامه، الساعه، الحاقه و ... نام برده شده است. زیر مجموعه ایمان به قیامت، ایمان به بهشت و جهنم قرار دارد. مثل موارد قبل اطلاعات ما راجع به قیامت و بهشت و جهنم در حدی است که از طریق قرآن به عنوان آخرین و جدیدترین کتاب آسمانی به ما رسیده است. البته این اطلاعات اصلا کم نیست و در قرآن آنقدر از وقایع روز قیامت و عذاب جهنم و لذات بهشت سخن به میان رفته که تصویر کاملی برای ما در ذهن حاصل می‌شود. بنابر این در برخورد با مطالبی که در مورد روز قیامت و بهشت و جهنم به گزافه گویی پرداخته‌اند باید مراقب بود و اگر مطلب بیان شده از قرآن بود، باید آن را قبول کرد.

با توجه به موارد گفته شده، به نظر شما کدامیک از دو فرد زیر از ایمان و عقیده راستین بر خوردار است: فردی که با قرآن کریم، شروع به تصحیح عقاید خود می‌کند، این فرد فقط به خدا توکل کرده و در راه اصلاح عقیده خود، در قرآن تفکر می‌کند.... یا فردی که قرآن را مهجور و متروک کرده و پیوسته راجع به مفاهیم غیب از علمای به ظاهر دینی تقلید می‌کند و به جای قرآن، هر کلام و حدیث جعلی که برای وی خوانده می‌شود را قبول می‌کند؟ ایمان همانند یک ظرف زیبا است که هیچ گونه ترک و شکستگی (اضافه و کم و خلل) در آن نباید باشد، زیرا الله کلیه مصادیق ایمان را در قرآن برای ما بیان کرده است. ایمان به همه پنج مورد گفته شده، ایمان به غیب است، زیرا خداوند خود خالق عالم غیب و عالم طبیعت است، فرشتگان مخلوقات خداوند هستند که در عالم غیب قرار دارند، کتب آسمانی وحی بوده و از عالم غیب به ما رسیده‌اند، پبامبران رابطه‌های عالم غیب و ماده هستند و روز قیامت، بشر نسبت به عالم غیب آگاه می‌شود:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ٤﴾ [البقرة: 2-4].

«آن کتاب با عظمتى است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (2) کسانى که به غیب ایمان مى‏آورند و نماز را برپا مى‏دارند و از تمام نعمتها و مواهبى که به آنان روزى داده‏ایم، انفاق مى‏کنند. (3) و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان مى‏آورند و به رستاخیز یقین دارند. (4)».

با یک مثال بحث را ادامه می‌دهیم. به آیه زیر دقت کنید:

﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ٥٤ فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ٥٥﴾ [الزخرف: 54-55].

«فرعون قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومى فاسق بودند! (54) امّا هنگامى که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم».

بررسی نحوه حکومت فرعون بر مردم بسیار جالب است. فرعون بوسیله خفیف کردن مردم بر آنها حکمرانی می‌کرد. وی مرتباً به مردم می‌گفت که شما هیچ نمی‌فهمید، شما هیچ نمی‌فهمید، شما هیچ نمی‌فهمید. در طول زمان حکومتش مرتبا این جمله را برای مردم تکرار می‌کرد. در ابتدا مردم مسلماً مردم قبول نمی‌کردند، ولی پس از مدتی با خود گفتند اینکه وی مرتباً به ما می‌گوید «شما هیچ نمی‌فهمید»، حتما چیزی وجود دارد که ما نمی‌فهمیم. بعد از آن به فرعون گفتند: تو مرتبا به ما می‌گویی که هیچ نمی‌فهمیم، پس از این به بعد، تو بگو که ما چکار کنیم، و فرعون هم کنترل قومش را در دست گرفت و کم کم بر آنها چیره شد و خود را ارباب آنها کرد و این بار از او اطاعت کردند. در بسیاری از جوامع امروزی، وضعیت دقیقا مشابه زمان فرعون است. در زمان ما هم بسیاری از پیشوایان مرتباً به مردم می‌گویند «هیچ کس به جز ما قرآن را نمی‌فهمد» و مردم هم که قرآن و تفکر را کنار گذاشته‌اند و تقلید را در پیش گرفته‌اند، حرف این افراد را حجت خود قرار داده و زندگی این دنیا و آن دنیای خود را تباه می‌کنند. پیشوایان گمراه جوری به مردم تحمیل کرده‌اند که با وجود ما، تفکر انسانهای دیگر گناه محسوب می‌شود. مردم ما هم که توسط اینگونه افراد به استخفاف کشیده شده و فکر می‌کنند که قرآن را نمی‌فهمند، به راحتی قرآن را کنار گذاشته‌اند.

تاکنون با جملات زیاد زیادی برخورد کرده‌ایم که همه فقط برای دور نگه داشتن مردم از قرآن درست شده‌اند. جملاتی مثل «قرآن هفت بطن دارد و در درون هر بطن آن هزار لایه دارد»، «قرآن یک معنی دارد ولی تاویل قرآن معنی دیگری دارد»، «تاویل قرآن را هیچ کسی نمی‌داند»، «قرآن اصلی دست امام زمان قرار دارد و دست ما نیست» و بسیاری جملات از این قبیل که با کمی تفکر در خود قرآن به راحتی می‌توان به باطل بودن آنها پی برد. پس از اختراع اینگونه جملات گمراه کننده برای دور نگه داشتن مردم از قرآن، سعی شده که خلاء و فاصله مردم با قرآن را با ادعیه ساختگی پر کنند. به طور مثال در بسیاری از کتب، احادیث جعلی درست کرده‌اند مبنی بر اینکه ثواب خواندن فلان دعا برابر هزار بار خواندن قرآن است (مردم هم با یک حساب کتاب دو دو تا چهار تا، پیش خود فکر می‌کنند که اگر چنین است به جای خواندن قرآن فلان ادعیه را می‌خوانم و هزار برابر اجر می‌برم). آیا این افراد خود را جای الله تعالی و پیامبرش قرار داده‌اند که برای انسانها ثواب تقسیم می‌کنند؟ امروزه آنگونه‌ که‌ افراد مذهب نما دوست‌ می‌دارند، مردم باید خدا را عبادت کنند، نه آنگونه که خدا در کتب آسمانی خود از ما خواسته است و متاسفانه امروزه آنگونه‌ که‌ از نظریات این افراد اطاعت‌ می‌شود، از خدا پیروی‌ نمی‌شود. همه فکر می‌کنند که عبادت فقط در نماز خلاصه می‌شود. امروز دیگر باید جلوی غفلت مردم گرفته شود، وگرنه همه ما نیز به آتش این غفلت خواهیم سوخت.

﴿بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ٥٢﴾ [المدثر: 52].

«بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‏اى [از سوى خدا] براى او فرستاده شود!».

آیه منتخب

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ٢٥﴾ [الأنفال: 25].

«و از فتنه‏اى بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمى‏رسد [بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کردند] و بدانید خداوند کیفر شدید دارد!».

فصل 23:  
شرک: از گذشته تا امروز

امروزه مردم تصوّر دارند که اعراب‌ جاهلیت‌ فقط‌ بتهای‌ ساخته‌ شده‌ از سنگ‌ و چوب‌ و طلا و نقره‌ و...را شریک‌ خدا قرار داده‌ و دعا و تقاضایشان‌ را به‌ این بتها‌ ارائه می‌کرده‌اند، در صورتی‌ که‌ این‌ پندار کاملاً اشتباه‌ است‌. بتهای‌ سنگی‌، نماد‌ فرشتگان‌ و افراد صالح‌ بودند که‌ در واقع‌ معبود قرار گرفته‌ و اعمال‌ شرک‌آمیز اعراب‌ برای‌ آنها انجام‌ می‌گرفت‌! مردم جاهلیت عقیده داشتند که بتها از جنس سنگ و چوب بوده و هیچ گناهی ندارد، ولی ما انسانها گناهکار هستیم و مستقیما نمی‌توانیم با خدا رابطه بر قرار کنیم، پس باید این بتها را واسطه قرار دهیم و بوسیله آنها به خدا تقرب بجوییم. پس‌ بتهایی‌ که‌ مشرکین‌ عرب‌ می‌پرستیدند، سمبل‌ شخصیت‌ها و بزرگان‌ دینی‌ بودند و در واقع‌، عبادتشان‌ برای‌ همان‌ اشخاص‌ بوده‌ که‌ آنها را برآورندۀ‌ حاجات‌ و رافع‌ مشکلات‌ می‌دانستند. تمام‌ تواریخ‌ و سیره‌ها نیز چنین‌ آورده‌اند: هنگامی که‌ رسول‌ خدا (ص) مکه‌ را فتح‌ کرد و وارد کعبه‌ شد، دید که‌ در آن‌ مجسّمه‌هایی‌ از فرشتگان‌ و پیامبران‌ خدا نصب‌ کرده‌اند که‌ در آن‌ میان‌، مجسّمه‌ و تصویر جدش، حضرت ابراهیم نیز بود که‌ چند تیر چوبی‌ به‌ دست‌ داشت‌ و با آن‌ فال‌ می‌گرفت‌. همچنین مجسمه حضرت اسماعیل و مجسّمۀ‌ کبوتری‌ نیز در آنجا بود که‌ از چوب‌ ساخته‌ شده‌ بود. آنها را با دست‌ خویش‌ شکست‌ و بر زمین‌ انداخت‌، سپس‌ با دقّت‌ به‌ مجسّمۀ‌ حضرت ابراهیم نگریست‌ و فرمود: «خداوند آنها را بکشد! پدر ما را چنین‌ تصویر کرده‌اند! ابراهیم‌ با تیرها و فالگیری‌ چه‌ کار داشت‌! ابراهیم‌ یهودی‌ و مسیحی‌ نبود، بلکه‌ حنیف‌ و مسلمان‌ خالص‌ بود و هرگز از مشرکان‌ هم‌ نبود». از میان‌ بتهایی‌ که‌ اعراب‌ می‌پرستیدند، دسته‌ای‌ با چهرۀ‌ انسان‌ ساخته‌ شده‌ بودند که‌ از جملۀ‌ این‌ بتها «هبل‌» بوده‌ که نماد هابیل بود که مظلومانه کشته شد و‌ معابد بزرگی‌ برایش‌ برپا گردیده‌ بودند. اعراب‌ جاهلی‌ برای‌ یادبود افراد صالح‌ به‌ شکل‌ انسان‌ بتهای‌ سنگی‌، طلایی‌، چوبی‌ می‌ساختند و خون‌ قربانیهای‌ خود را به‌ پای‌ آنها می‌ریختند تا بدین‌ وسیله‌ به‌ خدا تقرّب‌ جویند. به‌ همین‌ جهت‌، اسلام‌ خواست‌ که‌ اعراب‌ جاهلی‌ را از حقیقت‌ این‌ واسطه‌ها یعنی‌ بتهایی‌ که‌ به‌ غیر از خدا پرستیده‌ می‌شدند، آگاه سازد: این‌ مجسّمه‌ها و بتهایی‌ که‌ به‌ غیر از خدا می‌پرستید و به‌ کمک‌ می‌طلبید ـ و در واقع‌ یادبود افراد صالح‌ و گذشتگان‌ نیکوکار می‌پندارید ـ همچون‌ شما، بندگان‌ خدا هستند و هیچ‌ قدرت‌ خیر و شرّی‌ ندارند‌، آیا مگر دست‌ و پا دارند، آیا گوش‌ و چشم‌ دارند؟ و بالاخره‌ آیا قدرتی‌ دارند که‌ مافوق‌ قدرت‌ شما باشد و بتوانند به‌ فریادهایتان‌ پاسخ‌ گویند؟ بدون‌ شک‌ هیچ‌ کدام‌ از اینها را ندارند. تازه‌ اگر همه اینها را نیز داشتند، مگر به‌ آنان‌ چه‌ فضیلتی‌ مافوق‌ بشری‌ می‌داد؟ نهایتاً با شما در تمام‌ قوا برابر می‌شدند. خداوند متعال در این رابطه چنین می‌فرماید:

﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا٢٢ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا٢٤﴾ [نوح: 22-24].

«و [رهبران گمراه] مکر عظیمى به کار بردند (22) وگفتند: دست از خدایان و بتهاى خود برندارید [خصوصاً] بتهاى «وَد»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید! (23) و گروه بسیارى را گمراه کردند و برای ظالمان جز گمراهی را زیاد نمی‌کنیم. (24)».

در رابطه با آیه قبل، دکتر «عبدالجلیل‌ عیسی‌» در تفسیر خود «المصحف‌ المیسّر» چنین‌ آورده‌ است‌: «اینها، پنج‌ بتی‌ بودند که‌ از سایر بتها در نزد بت‌پرستان‌ مشهورتر و بزرگتر بوده‌اند. هر یک‌ از اینها، نام‌ انسان‌ خداشناس‌ و صالحی‌ بوده‌ و بعد از فوتشان‌، عمارت و بارگاه‌هایی‌ را بر سر قبرشان‌ برپا نموده‌ و بعدها از آنان‌ بتی‌ ساخته‌ و واسطه‌ و شفیعشان‌ شمرده‌اند!». اینها اسامی‌ افراد برگزیده‌ و صالحی‌ بوده‌اند و هنگامی‌ که‌ این‌ بندگان‌ از دنیا رفته‌اند، بعد از گذشت‌ زمان‌، محبّانشان‌ به‌ عنوان‌ یادبود و یادگاری‌ از ایشان‌، مجسّمه‌هایی‌ درست‌ کردند و به‌ آنها منسوب‌ نمودند. کم‌کم‌ به‌ بزرگداشت‌ و تعظیم‌ آن‌ مجسّمه‌ها پرداخته‌اند تا جایی‌ که‌ نسلهای‌ بعدی‌ به‌ عبادت‌ و پرستش‌ آنها کشیده‌ شدند. روایت‌ شده‌ که‌ رسول‌ خدا ج در بستر بیماری‌ فرمود: «آنها چون‌ فرد صالحی‌ در میانشان‌ فوت‌ می‌کرد، بر روی‌ قبرش‌ معبدی‌ بنا می‌کردند، و مجسّمه‌ها و تصاویری را می‌ساختند. آنان‌ بدترین‌ بندگان‌ خداوند هستند!». اله‏هایی را که می‏پرستیدند، تنها از جن و ملائکه و بت‏ها نبودند، بلکه از میان افراد بشر که قبلاً وفات کرده بودند نیز الهه انتخاب کرده بودند:

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٞ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ٢٢﴾ [النحل: 20-22].

«معبودهایى که غیر از خدا مى‏خوانند، چیزى را خلق نمى‏کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوقند! (20) آنها مردگانى هستند که هرگز از حیات بهره‌ای ندارند و نمى‏دانند در چه زمانى محشور مى‏شوند! (21) معبود شما خداوند یگانه است؛ امّا کسانى که به آخرت ایمان نمى‏آورند، دلهایشان [حق را] انکار مى‏کند و مستکبرند. (22)».

اعراب جاهلیت به وجود خداوند به عنوان یگانه خالق آسمانها و زمین اعتقاد داشته‌اند، ولی اعتقاد آنها مبنی بر این بوده که آنها نمی‌توانند به طور مستقیم از خدا در خواست کنند و حتما در این میان باید یک واسطه وجود داشته باشد.

\*\* نکته: کافر کسی است که وجود خدا، قیامت، رسل،کتب و ملائکه را قبول ندارد و یا یکی از آنها و یا یکی از مسلّمات دین را انکار می‌کند و یا به آنها توهین می‌کند. مشرک کسی است که برای خداوند یگانه شریک یا واسطه قرار دهد و معمولا اینکار را به خاطر نزدیکی به الله تعالی انجام می‌دهد. منافق کسی است که بخاطر منافع خود چیزی مغایر آنچه در دل دارد اظهار می‌کند.

به آیات زیر دقت کنید:

﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ٨٦ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ٨٧ وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ لَّا يُؤۡمِنُونَ٨٨﴾ [الزخرف: 86-88].

«و کسانى را که غیر از خدا مى‏خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‏اند و بخوبى آگاهند! (86) و اگر از آنها بپرسى چه کسى آنان را آفریده، قطعاً مى‏گویند: خدا؛ پس چگونه از عبادت او منحرف مى‏شوند؟ (87) آنها چگونه از شکایت پیامبر که مى‏گوید: «پروردگارا! اینها قومى هستند که ایمان نمى‌آورند» [غافل مى‏شوند؟] (88)».

همچنین:

﴿نُمَتِّعُهُمۡ قَلِيلٗا ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٖ٢٤ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ٢٥ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ٢٦﴾ [لقمان: 24-26].

«ما اندکى آنها را از متاع دنیا بهره‏مند مى‏کنیم، سپس آنها را به تحمّل عذاب شدیدى وادار مى‏سازیم! (24) و هرگاه از آنان سؤال کنى چه کسى آسمانها و زمین را آفریده است؟ مسلّماً مى‏گویند: اللّه، بگو: الحمد للّه [که خود شما معترفید] ولى بیشتر آنان نمى‏دانند! (25) آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بى‏نیاز و شایسته ستایش است! (26)».

با توجّه‌ به‌ این‌ حقایق‌، پیداست‌ که‌ اعراب‌ در آن‌ زمان خدا را فراموش‌ نکرده‌ بودند و او را همچنان‌ خالق‌، مالک‌، رازق‌ و ربّ همه‌ چیز می‌دانستند، ولی‌ گمراهی‌ و انحرافشان‌ این‌ بوده‌ که‌ خدا را چنان‌ که‌ خود خداوند خواسته‌، نمی‌شناختند و سلطه‌ و قانونش‌ را در کلیۀ‌ امور و شؤون‌ زندگی‌ خویش‌، نمی‌پذیرفتند. به‌ همین‌ جهت‌ اعراب‌ سعی‌ ‌کردند که‌ میان‌ ایمان‌ به‌ خدا و اعتقاد به‌ بتها که‌ هر دو را داشتند، جمع‌ و رابطه‌ای‌ برقرار سازند، و از همین‌ جهت بود که‌ می‌گفتند: دعاها به‌ آسمان‌ می‌روند، ولی‌ بدون‌ واسطه‌ پذیرفته‌ نمی‌شوند! آنها فکر می‌کردند که‌ در عالم‌ بالا بدون‌ پارتی‌، واسطه‌بازی‌، قربانی‌ و صدقه‌ حرف‌ کسی‌ پذیرفته‌ نمی‌شود! در اثر این‌ اشتباه‌، به‌ فکر واسطۀ‌ بین‌ خدا و خلق‌ افتادند تا بتوانند به‌ وسیلۀ‌ آنها، دعاها و حوایج‌ خود را به‌ خدا برسانند و آنان‌ را شریک‌ دعای‌ خود قرار دهند. پس‌ از مدّتی،‌ آنان‌ این واسطه‌ها را مالک‌ نفع‌ و زیان‌ برای‌ بشر محسوب‌ کرده و معتقد شدند که‌ آنان‌ قدرت‌ خیر و شر دارند و می‌توانند از طریق غیب چیزهایی‌ بدهند و یا بگیرند! قرآن‌ کریم‌، این عقیده‌ را به‌ شدّت‌ نکوهش‌ می‌کند، و بهانۀ‌ ایشان‌ که‌ می‌گفتند ما این‌ بتها را از نظر ذات‌ و گوهرشان‌ عبادت‌ نمی‌کنیم‌، بلکه‌ بدین‌ جهت‌ آنها را می‌پرستیم‌ که‌ ما را به‌ خدای‌ یگانه نزدیک‌ سازند، به‌ طور قاطع‌ مردود می‌شمارد:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣ لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ٤﴾ [الزمر: 2-4].

«ما این کتاب را بحقّ بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را براى او خالص گردان. (2) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و کسانی که غیر خدا را اولیاى خود قرار دادند، دلیلشان این است که: «اینها را نمى‏پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‏ کننده است هرگز هدایت نمى‏کند! (3) اگر [بفرض محال] خدا مى‏خواست فرزندى انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را مى‏خواست برمیگزید؛ پاک و منزّه است [از داشتن فرزند]. او خداوند یکتاى پیروز است! (4)».

همچنین:

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ١٧ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨ وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَٱخۡتَلَفُواْۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ١٩﴾ [يونس: 17-19].

«چه کسى ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ مى‏بندد، یا آیات او را تکذیب مى‏کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (17) آنها غیر از خدا، چیزهایى را مى‏پرستند که نه به آنان زیان مى‏رساند، و نه سودى مى‏بخشد؛ و مى‏گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزى خبر مى‏دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتایانى که قرار مى‏دهند! (18) [در آغاز] همه مردم امّت واحدى بودند؛ سپس اختلاف کردند؛ و اگر فرمانى از طرف پروردگارت [درباره عدم مجازات سریع آنان] از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داورى مى‏شد. (19)».

درست است که بسیاری از اقوام گذشته کافر بوده‌اند، ولی مشکل اصلی بشر از ابتدا تاکنون، کفر نبوده و بیشتر پیامبران از ابتدا تاکنون برای از بین بردن شرک مبارزه کرده‌اند، زیرا اکثر ادیان به نوعی خدا را قبول داشته و خدا را می‌پرستیده‌اند، ولی مشکل اصلی اینجاست که این مسیر پرستش پر از شرکیات بوده است.

سوال ما از شما: به نظر شما آیا مشکل بیان شده در بالا کاملا از بین رفته است؟

آیه منتخب

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ١٦٥﴾ [البقرة: 165].

«بعضى از مردم معبودهایى غیر از خداوند براى خود انتخاب مى‏کنند و آنها را همچون خدا دوست مى‏دارند. امّا آنها که ایمان آورده‌اند، عشقشان به خدا [از مشرکان نسبت به معبودهاشان] شدیدتر است و آنها که ستم کردند [و معبودى غیر خدا برگزیدند] هنگامى که عذاب را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمامِ قدرت از آنِ خداست و خدا داراى مجازات شدید است».

فصل 24:  
شرک و گمراهی

امروزه مردم به‌ جای‌ خدا یا همراه‌ با خدا، غیر از خدا (دون الله) را به‌ فریاد می‌خوانند و دعاها و نیایش‌ها، درخواست‌ها و خواهش‌ها، بیم‌ و امیدها، استغاثه‌ و استعانت‌ و استعاذه‌ها و...، همه‌ و همه‌ را متوجّه‌ غیر خدا ساخته و می‌گویند: دعاها تنها از طریق‌ این‌ واسطه‌ها به‌ آسمان‌ می‌روند و پذیرفته‌ می‌شوند! امروزه چنین‌ می‌پندارند که‌ تمام‌ آیات‌ قرآن که‌ دربارۀ‌ کفر، شرک‌ و وساطت‌ دون الله نازل‌ شده‌، همگی‌ فقط‌ به‌ اعراب‌ جاهلی‌ اختصاص‌ داشته‌ و تنها دربارۀ‌ آنها نازل‌ شده‌ است، و البته‌ به‌ همین‌ مقدار هم‌ بسنده‌ نکرده و بلکه‌ قائل‌ به‌ تفسیراتی‌ شده‌اند که‌ حتّی‌ توسّل‌ به‌ غیر خدا را جایز می‌دانند! امروزه می‌گویند: آیاتی‌ که‌ دربارۀ‌ مشرکین‌ نازل‌ شده‌، همگی‌ دربارۀ‌ واسطه‌ها و شرکایی‌ است‌ که‌ تنها در قالب‌ بتهای‌ سنگی‌ بوده‌اند و این آیات سایر موارد دون الله همانند انسانها، جن، افراد صالح‌، امامان، پیامبران و اولیاء شایستۀ‌ خدا را در بر نمی‌گیرند. به دور و بر خود نگاهی بیاندازید، هر روز هزاران‌ نفر به‌ زیارت‌ آرامگاه‌ افراد صالح، امامزادگان و امامان‌ می‌روند و از آنان‌ اعمالی‌ سر می‌زند که‌ جز «عبادت‌» نام‌ دیگری‌ را نمی‌توان‌ بر آنها گذاشت‌. آیا تاکنون فکر کرده‌ایم که برای این کار چه دلیلی داریم؟ آیا در قرآن به این کار توصیه شده است؟ آیا پیامبر اسلام این کار را انجام داده و توصیه کرده که بقیه امت این کار را انجام دهند؟ همه می‌دانیم که در عقیده و ایمان نمی‌توان تقلید کرد، زیرا عقیده انسان تنها از طریق تفکر در آیات آفاقی (تفکر در طبیعت، کائنات و خلقت)، آیات انفسی (تفکر در خلقت و پیچیدگی خود انسان) و آیات قرآن (تفکر در وحی) حاصل می‌شود. آیا برای کارهایی که انجام می‌دهیم جز تقلید کورکورانه در دین می‌توان نام دیگری نهاد؟ آیا می‌خواهید سرنوشت تقلید کورکورانه در دین را از زبان خود قرآن بشنوید؟ پس آیات زیر را بخوانید:

﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ٤٧ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُلّٞ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ حَكَمَ بَيۡنَ ٱلۡعِبَادِ٤٨ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ يُخَفِّفۡ عَنَّا يَوۡمٗا مِّنَ ٱلۡعَذَابِ٤٩﴾ [غافر: 47-49].

«هنگامى که در آتش دوزخ با هم محاجّه مى‏کنند؛ ضعیفان به مستکبران مى‏گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما [امروز] سهمى از آتش را بجاى ما پذیرا مى‏شوید؟ (47) مستکبران مى‏گویند: «ما همگى در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگانش [بعدالت] حکم کرده است» (48) و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ مى‏گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد» (49)».

همچنین:

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ٣٧ قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ فِي ٱلنَّارِۖ كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَ‍َٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ٣٨ وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ٣٩﴾ [الأعراف: 37-39].

«چه کسى ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ مى‏بندد، یا آیات او را تکذیب مى کند؟ آنها نصیبشان را از آنچه مقدّر شده [نعمتهای این جهان] مى‏برند، تا زمانى که فرستادگان ما [فرشتگان قبض روح‏] به سراغشان روند و جانشان را بگیرند از آنها مى‏پرسند: «کجایند معبودهایى که غیر از خدا مى‏خواندید؟ مى‏گویند «همه آنها گم شدند» و بر ضدّ خود گواهى مى‏دهند که کافر بودند! (37) [خداوند به آنها] مى‏گوید «در صفّ گروه‌هاى مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید» هر زمان که گروهى وارد مى‏شوند، گروه دیگر را لعن مى‏کنند تا همگى با ذلّت در آن قرار گیرند. [در این هنگام] پیروان مقلد درباره پیشوایان خود مى‏گویند «خداوندا! اینها بودند که ما را گمراه ساختند پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن. خداوند مى‏فرماید «براى هر کدام از شما عذاب مضاعف است، ولى نمى‏دانید! [چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتى بر اغواى مردم نداشتند] (38) و پیشوایان آنها به پیروان خود مى‏گویند «شما امتیازى بر ما نداشتید، پس بچشید عذاب [الهى] را در برابر آنچه انجام مى‏دادید! (39)».

همچنین:

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ٦٣ وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ٦٤ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٦٥ فَعَمِيَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَنۢبَآءُ يَوۡمَئِذٖ فَهُمۡ لَا يَتَسَآءَلُونَ٦٦﴾ [القصص: 63-66].

«گروهى که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده میگویند «پروردگارا! ما این عابدان‏ را گمراه کردیم؛ ما آنها را گمراه کردیم، همانگونه که خودمان گمراه شدیم؛ ما از آنان به سوى تو بیزارى مى‏جوییم؛ آنان در حقیقت ما را نمى‏پرستیدند [بلکه هواى نفس خود را پرستش مى‏کردند]» (63) و به آنها گفته مى‏شود «معبودهایتان را که شریک خدا مى‏پنداشتید، بخوانید» معبودهایشان را مى‏خوانند، ولى جوابى به آنان نمى‏دهند! و هنگامی که عذاب الهى را مى‏بینند، آرزو مى‏کنند اى کاش هدایت یافته بودند! (64) روزى را که خداوند آنان را ندا مى‏دهد و مى‏گوید «چه پاسخى به پیامبران گفتید؟» (65) در آن روز همه اخبار به آنان پوشیده مى‏ماند و حتى نمى‏توانند سؤال و محاجّه کنند! (66)».

در آیات بالا وضع افراد گمراه کننده و همچنین گمراه شدگان توصیف شده است. در روز جزا افراد گمراه شده، به جدیت حق خود را از گمراه کنندگان مطالبه می‌کنند. آنها بیان می‌کنند که ما در دنیا مطیع چشم و گوش بسته شما بودیم و به امید چنین روزی از اوامر شما اطاعت می‌کردیم. ما دین را از زبان شما شنیدیم و بدون هیچ سوالی قبول کردم و هیچگاه انتظار نداشتیم جزو گمراه شدگان باشیم. گمراه کنندگان در جواب بیان می‌کنند که ما شما را گمراه نکردیم، بلکه شما خود گمراه شدید. امروز ما از شر شما عابدان گمراه به خداوند بیزاری می‌جوییم. ما خود در زمره گمراهان بودیم، ولی شما بودید که کورکورانه از ما اطاعت کردید. شما عقل نداشتید و خود به دنبال ما آمدید.

در انتهای آیه قبل نیز بیان شده افرادی که وارد عذاب می‌شوند، دیگر اجازه هیچگونه مجادله و سوال و جواب را نخواهند یافت. مردم ممکن است که در این دنیا قادر به مجادله و سوال و جواب درباره آیات خداوند باشند، ولی در آن دنیا جای هیچگونه مجادله و حجت آوردن برای افراد گمراه نمی‌باشد. به طور مثال، در این دنیا، ممکن است فردی در جای گرم و نرمی نشسته و با دلیل و بهانه‌تراشی به انکار آیات خداوند دست بزنند، ولی آیا همین فرد هنگامی که جلوی چوبه اعدام قرار گرفته و مرگ را با چشم خود می‌بیند نیز به مجادله درباره خداوند و آیات او می‌پردازد. در این وضع هنوز اختیار این فرد از وی اخذ نشده، ولی در روز قیامت اختیار و قدرت مجادله از انسان به طور کامل اخذ می‌شود. پس بهتر است که جواب سوالهای خود را در همین دنیا پیدا کنیم، نه در روزی که هیچ کس بدون اذن الله تعالی حتی حرف هم نمی‌تواند بزند. خداوند در قرآن بیان کرده که برای انسان ارزش ویژه‌ای قائل است، زیرا انسان اشرف مخلوقات و خلیفه فی الارض می‌باشد. به همین دلیل انتظار نمی‌رود که انسان، عقل خود را به دست افراد دیگر سپرده و بدون تفکر از آنها اطاعت کند.

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا٧٠﴾ [الإسراء: 70].

«و ما فرزندان آدم را گرامى داشتیم و آنها را در خشکى و دریا حمل کردیم و از انواع روزیهاى پاکیزه به آنان روزى دادیم و آنها را بر بسیارى از موجوداتى که خلق کرده‏ایم، برترى بخشیدیم. (70)».

جالب عذری است که این افراد برای توجیه اعمال عبادی خود بیان می‌کنند. همه آنها‌ می‌گویند: ما خدا را نیکو و برتر می‌شناسیم.‌ خداوند را خالق‌ همه‌ چیز، قادر بر هر کار‌، از تمام‌ مخلوقات‌ برتر و بالاتر می‌دانیم‌، و این‌ را هم‌ می‌دانیم‌ که‌ این‌ افراد شایسته‌، بندگان‌ او هستند. کاری‌ که‌ تنها ما می‌کنیم‌ فقط‌ این‌ است‌ که‌ می‌خواهیم‌ از این‌ طریق‌ به‌ خدا برسیم‌، و به‌ وسیلۀ‌ بندگان‌ صالحش‌ (امامان و امامزادگان) که‌ نزد خدا مقرّب‌ و آبرومند درگاهش‌ هستند به‌ او تقرّب‌ جوییم‌! در حقیقت این‌ نذرها و دعاها برای‌ خداست‌، امّا به‌ وسیلۀ‌ این‌ فرد و به واسطه او به خدا انتقال می‌یابد. این افراد بزرگوار (ائمه و افراد صالح) در نزد خداوند مقام والایی دارند، پس خداوند به خاطر مقام این افراد حاجتها و دعاهای ما را برآورده می‌سازد. این جواب دقیقا همان جوابی است که مشرکین زمان جاهلیت به پیامبر گرامی اسلام می‌گفتند. طبق آیات قرآن مردم در زمان جاهلیت، به وجود خداوند به عنوان خالق آسمانها و زمین، روزی‌دهنده، و رب واقعی اعتقاد داشته‌اند، و توجیه آنها دقیقا همین جملاتی است که امروزه مردم بیان می‌کنند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٣٠ قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ٣٢﴾ [يونس: 30-32].

«در آن جا هر کس عملى را که قبلاً انجام داده، مى‏آزماید. و همگى بسوى اللّه -مولا و سرپرستِ حقیقى خود- بازگردانده مى‏شوند و چیزهایى را که بدروغ همتاى خدا قرار داده بودند، گم و نابود مى‏شوند! (30) بگو «چه کسى شما را از آسمان و زمین روزى مى‏دهد؟ یا چه کسى مالک [و خالق] گوش و چشمهاست؟ و چه کسى زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون مى‏آورد؟ و چه کسى امور [جهان] را تدبیر مى‏کند؟» در پاسخ مى‏گویند: «الله»، بگو «پس چرا تقوا پیشه نمى‏کنید؟ (31) آن است خداوند، پروردگار حقّ شما! با این حال، چه چیزى جز گمراهى وجود دارد؟ پس چرا روى گردان مى‏شوید؟ (32)».

همچنین:

﴿فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ٨ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ٩ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ١٠﴾ [الزخرف: 8-10].

«ولى ما کسانى را که نیرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت. (8) هر گاه از آنان بپرسى «چه کسى آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلّماً مى‏گویند «خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است». (9) همان کسى که زمین را محل آرامش شما قرار داد، و براى شما در آن راه‏هایى آفرید، باشد که هدایت شوید. (10)».

در حقیقت همانند افراد زمان پیامبر گرامی اسلام، مردم ما هم در جاهلیت غوطه ور هستند. توجه کنید زمانی که پیامبر اعمال مردم جاهلیت را شرک آمیز خواند، همه تعجب کردند، زیرا همه فکر می‌کردند که دین آنها دین حضرت ابراهیم بزرگوار است و کلیه اعمال آنها توجیه دینی دارد. مردم امروزه هم فکر می‌کنند که واقعا بر اسلام ناب محمد نبی ج قرار دارند. اسلامی که به صورت تقلیدی از آباء و اجداد به آنها منتقل شده و پر از خرافات شرک آمیز است. شاعری می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خلق را تقلیدشان بر باد داد |  | دو صد لعنت بر این تقلید باد |

جاهلیت نوین همانند یک چادر بزرگ بر کل عقاید مردم سایه انداخته و مدافعین این خرافه‌های شرک آمیز برای اینکه رزق حرام خود را از دست ندهند، روز به روز این عقاید را زیباتر جلوه می‌دهند. دامنه این کار تا آنجا پیش رفته که زشتی اعمال مردم در نظرشان زیبا جلوه داده شده و همه فکر می‌کنند که درست‌ترین کار ممکن بین کلیه ادیان را انجام می‌دهند، در حقیقت فکر می‌کنند که درست‌تر از افکار و اعمال آنها در زمین وجود نداشته و کلیه افکار و اعمال آنها چون خوشایند و تائید شده عده‌ای خاص است، پس خوشایند الله نیز می‌باشد. زهی خیال باطل.

﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا١٠٣ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا١٠٤ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا١٠٥﴾ [الكهف: 103-105].

«بگو «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین [مردم] در کارها چه کسانى هستند؟ (103) آنها که تلاشهایشان در زندگى دنیا گم [و نابود] شده و با این حال مى‏پندارند که کار نیک انجام مى‏دهند! (104) آنها کسانى هستند که به آیات خدایشان و لقاى او کافر شدند و به همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد! بنابراین در روز قیامت، میزانى براى آنها برپا نخواهیم کرد! (105)».

جای‌ بسیار تأسف‌ است،‌ آنچه‌ که‌ رسول‌ خدا ج نهی‌ فرموده‌، مسلمانانی‌ که‌ حتّی‌ خود را معتقد و پایبند به‌ اسلام‌ نشان‌ می‌دهند، مرتکب‌ می‌شوند و بر قبور بعضی‌ از افراد صالح‌ خدا مثل امامان و صالحان، مراسم‌ برگزاری‌ می‌کنند، به‌ اعتکاف‌ می‌نشینند، بر آنها ضریح‌ و بنا و قبه‌ و بارگاه‌ می‌سازند، تزیین‌ و زینتشان‌ می‌دهند، بر آنها مسجد و گنبدهایی‌ طلایی‌ و تذهیب‌ شده‌ می‌سازند، چراغ‌ و شمع‌ روشن‌ می‌کنند، در برابرشان‌ خاضعانه‌ ایستاده‌ و نماز می‌خوانند و نذر می‌کنند، انفاقها و صدقات‌ خود را به‌ حساب‌ ضرایحشان‌ واریز می‌کنند، و یا همچون‌ کعبه‌ پیرامون‌ آن‌ طواف‌ می‌کنند، بر آن‌ دست‌ می‌کشند و می‌بوسند، و حتّی‌ در برابرشان‌ خاشعانه‌ و نیازمندانه‌، ایستاده‌ و استغاثه‌ نموده‌ و ادای‌ دیون‌ و گشایش‌ سختی‌ها و شفای‌ مریض‌ و طلب‌ فرزند و پیروزی‌ بر دشمنان‌ و... را از این افراد که حکم دون الله دارند، می‌خواهند. برخی‌ هم‌ خواسته‌ها و حاجات‌ خویش‌ را برای‌ صاحب‌ قبر، نه‌ به‌ صورت‌ شفاهی‌، بلکه‌ کتباً به‌ صورت‌ نامه‌! روی‌ کاغذ می‌نویسند و این‌ چنین‌ دچار شرک‌ می‌شوند! اگر به زمان پیامبر هم نگاه کنیم، آیا پیامبر بر روی قبر شهدای صدر اسلام و یا پیامبران گذشته بارگاه درست کرده بود؟ پس از فتح مکه، حضرت علی فردی بود که از طرف پیامبر ماموریت یافت کلیه قبور و بارگاههای آنجا را با خاک یکسان کرده و از حیث شرک و بدعت پاک نماید.

سوال ما از شما: چگونه خرافات بیان شده به عقیده ربط پیدا می‌کند؟

آیات منتخب

﴿وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ١١٣﴾ [هود: 113].

«و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب مى‏شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولىّ و سرپرستى جز خدا نخواهید داشت و یارى نمى‏شوید!».

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ٢٠﴾ [النحل: 20].

«معبودهایى که غیر از خدا مى‏خوانند، چیزى را خلق نمى‏کنند؛ بلکه خود مخلوقند!».

فصل 25:  
موانع اندیشه

در بخشهای قبل بیان شد که شرط اصلی مقبولیت ایمان نزد خداوند، تفکر و تعقل است. در قرآن سفارش بسیاری به تفکر شده و انسانهایی که در زندگی خود تفکر نمی‌کنند، جزو منفورترین افراد نزد الله تعالی می‌باشند. خداوند در دو آیه از قرآن بیان کرده که افرادی که تعقل نمی‌کنند و افرادی که ایمان نمی‌آورند پلیدترین افراد هستند:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ١٢٥﴾ [الأنعام: 125].

«آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‏اش را براى اسلام، گشاده مى سازد و آن کس را که بخواهد گمراه سازد، سینه‏اش را آنچنان تنگ مى‏کند که گویا مى‏خواهد به آسمان بالا برود؛ اینگونه خداوند پلیدى را بر افرادى که ایمان نمى‏آورند، قرار مى‏دهد! (125)».

همچنین:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تُؤۡمِنَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ١٠٠﴾ [يونس: 100].

«و هیچ کس نمى‏تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا و الله پلیدى را بر کسانى قرار مى‏دهد که نمى‏اندیشند (100)».

همچنین:

﴿۞إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ٢٢﴾ [الأنفال: 22].

«بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که اندیشه نمى‏کنند. (22)».

همیشه برای تفکر چند مانع مهم وجود داشته است. یکی از بزرگترین موانع تفکر، تعصب می‌باشد. یعنی اینکه فردی آنقدر نسبت به دارایی‌های خود (دین، کشور، قومیت، نژاد، شخصیت و ...) مطمئن و مغرور باشد که یا حاضر به شنیدن نظرات مخالف خود نیست یا هنگامی که نظرات مخالف خود را شنید، حتی در صورت درستی آنها را قبول نمی‌کند. خداوند به همه مسلمانان توصیه کرده که در یک محیط آزاد نقد و بررسی، به اظهار نظر و شنیدن دیدگاههای دیگران (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) بپردازند. به آیه زیر دقت کنید:

﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٨﴾ [الزمر: 18].

«کسانى که سخنان را مى‏شنوند و از نیکوترین آنها پیروى مى‏کنند؛ آنان کسانى هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند. (18)».

طبق قرآن، خردمندان افرادی هستند که همه سخنان (القول یک کلمه عام برای اشاره به همه سخنان است) را شنیده و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند. جامعه ای که خداوند برای انسان در نظر گرفته، جامعه ایست که در آن دموکراسی کامل برای همه اقوام و ادیان الهی وجود دارد. در جامعه اسلامی واقعی، آزادی بیان برای همه وجود دارد، سانسور و تفتیش عقاید وجود ندارد، ارزش افراد به پول و مقام نبوده و همه در برابر قانون مساویند. در این جامعه افراد می‌توانند به راحتی درباره عقاید خود به اظهار نظر بپردازند و دیدگاه‌های دیگران را بشنوند. در چنین جامعه ایست که پس از شنیدن القُول (سخنان) می‌توان در مورد آن تفکر کرد. پس از توصیه قرآن راجع به تبعیت از «اَحسنَ القُول»، خداوند بیان کرده که افراد حقیقت طلب در نهایت به قرآن روی خواهند آورد، زیرا در بین همه گفتارها، حرف الله از همه برتر است و اَحسنَ القُول واقعی همان قرآن است:

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ٢٣﴾ [الزمر: 23].

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابى که آیاتش مکرّر و همانند یکدیگر است و از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانى که از پروردگارشان مى‏ترسند مى‏افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجّه ذکر خدا مى‏شود؛ این هدایت الهى است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایى مى‏کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایى براى او نخواهد بود! (23)».

مانع دیگر تفکر خود بزرگ بینی است که متاسفانه در جامعه ما به شدت در حال افزایش است. افرادی که به این مرض خطرناک مبتلا هستند، به جز خود برای هیچ چیزی ارزش قائل نیستند. این افراد همیشه فکر می‌کنند که جامعه چیز گرانبهایی را از آنها دزدیده و یا جامعه مانع پیشرفت آنهاست. البته در اینکه بسیاری از جوامع شخصیت با ارزش افراد را خرد می‌کنند، هیچ شکی نیست، ولی افراد خود بزرگ بین به جای دنبال کردن حقیقت برای رها نمودن خود از یوغ بندگی و بردگی پیشوایان، از نظر شخصیتی تبدیل به یکی از آنها می‌شوند. این افراد به جز حرف و دیدگاه‌های خود، برای هیچ چیزی ارزش قائل نمی‌شوند و به سرعت به قعر پرتگاه ظلالت سقوط می‌کنند. دقت کنید که همین ویژگی در شیطان بروز کرد که از محضر الله تعالی رانده شد.

مانع دیگر تفکر، خود کوچک بینی است. افراد خود کوچک بین هیچ ارزشی برای اعتقادات و افکار خود قائل نیستند و همیشه سعی می‌کنند که خود را سگ آستان یا کلب آستان دیگران معرفی کنند. غایت نهایی این افراد تقلید در کلیه امور زندگی (ایمان و عمل) می‌باشد. این افراد هم در زندگی دنیوی و هم در زندگی ابدی خود ذلیل و خوار می‌شوند.

مانع مهم دیگر تفکر، کوته بینی است. کوته بینی باعث می‌شود که آرزوهای افراد محدود و محدودتر شود. امروزه افراد بسیاری وجود دارند که نهایت آمال و آرزوهای آنها خرید یک ماشین، گرفتن مدرک، افزایش حقوق و ... می‌باشد. معمولا آرزوهای افراد مشخص کننده شخصیت افراد است. شخصیت افراد کوته بین، افراد قانع و راضی را بیان می‌کند، افرادی که هر چقدر ظلم و ستم بر آنها افزایش یابد، هیچ گاه اعتراض نمی‌کنند. این افراد به هر چه دارند قانعند، خواه این دارایی خرافات وفور باشد یا هدایت واقعی.

افرادی که ویژگی آنها را در بالا ذکر کردیم، مطمئنا هیچ کدام این جزوه را نمی‌خوانند، پس اگر شما تا این بخش مطالب گفته شده را دنبال کرده اید، فرد حق طلبی هستید که به دنبال حلقه گمشده زندگی خود می‌گردد. شما مطمئنا از وضع کنونی جامعه ناراضی هستید و همچنین فرد متعالی هستید که از خرافات موجود در جامعه متنفر هستید. فقط این را بدانید که گره مشکلات بیان شده فقط توسط الله تعالی باز شده و نه هیچ کس دیگر. به مثال زیر توجه کنید: فرض کنید که پدری با فرزند خردسال خود در ساحل یک دریا ایستاده است. فرزند خردسال وی با ماسه‌های ساحل بازی می‌کند. این کودک بوسیله ماسه‌های ساحل، خانه شنی می‌سازد. پس از اینکه خانه شنی اول درست شد، موجی از دریا آمده و خانه شنی را خراب می‌کند. کودک دوباره خانه شنی را می‌سازد، ولی این بار هم کودک از شکل خانه ساخته شده راضی نبوده و خانه را خراب می‌کند. کودک دوباره خانه شنی را می‌سازد. بازی ساختن خانه و خراب شدن خانه ادامه می‌یابد. کودک مرتبا خانه شنی را می‌سازد و خراب می‌کند. پدر کودک که در کنار فرزند خود ایستاده و از بالا ماجرا را می‌بیند، از دیدن این صحنه لبخند می‌زند. خوب، حال دید خود را از دید پدر کمی بالاتر ببریم و یک شهر را از بالا نگاه کنیم. مردم شهر را همانند مورچه‌هایی می‌بینیم که همه مثل کودکی که خانه شنی می‌سازد، مشغول هستند. همه به سرعت آهن و آجر را روی هم سوار کرده و خانه سازی می‌کنند. 50 سال بعد خانه خراب می‌شود و خانه جدیدی جای آن را می‌گیرد. انگار که این فعالیت تمامی ندارد.

﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۖ وَلَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٣٢﴾ [الأنعام: 32].

«زندگى دنیا چیزى جز بازى وسرگرمى نیست وسراى آخرت براى آنها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمى‏اندیشید؟ (32)».

زندگی هر بشر یک تجربه دوباره نیست و برای هر فردی فقط یک بار تکرار می‌شود. اصلاح ایمان و عقیده هم کار یدی و عملی نیست که خستگی به دنبال داشته باشد. بنابر این هر انسانی باید زمانی از زندگی خویش را صرف تحقیق در مورد ایمان نماید. عمر یک انسان همانند پولی در دست اوست که با آن می‌تواند برای خود ثواب یا گناه خریداری کند. کسی که سرمایه عمرش تمام شده و برای آن دنیای خود نیز چیزی ذخیره نکرده زیانکار واقعی است. متاسفانه امروزه مردم فکر می‌کنند که اسلام واقعی همین چیزی است که در دست آنها می‌باشد و به همین دلیل، چشم و گوش خود را بسته و هیچ تفکر نمی‌کنند. مسلما هر فردی که گمان کند همیشه و همیشه دارای بهترین گزینه است، هیچ وقت به مسیر هدایت وارد نمی‌شود، زیرا همیشه فکر می‌کند چون بهترین مال من است، پس هر چیز دیگر حتی ارزش شنیدن را نیز ندارد. به طور مثال، اگر فردی برای مدتی در محیط کثیفی زندگی کند، به این محیط عادت می‌کند. حال اگر شخص دیگری به این فرد اعتراض کرده و وی را به محیط پاک دعوت کند، او این عمل را نادیده گرفته و به دلیل انس گرفتن به محیط کثیف، از لذت محیط پاک محروم می‌ماند.

وظیفه ما در حال حاضر فقط آگاه کردن بندگان دیگر خداست، و در این راه ثروت و تمکین کشورهای دیگر نباید مانعی در برابر ما محسوب شود. خداوند یکی را سیاه پوست، یکی را سفید پوست، یکی را چاق، یکی را لاغر، یکی را بلند، یکی را کوتاه، یکی را پولدار و دیگری را بی‌پول آفریده است. روزی دست الله تعالی است و به هر کشوری که بخواهد می‌دهد و ممکن است که به کشوری کمتر از کشورهای دیگر بدهد. مهم این است که ما از داشته‌های خود چه بهره برداری ای می‌کنیم، نه اینکه در خیال داشته‌های دیگران زندگی کنیم.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَرِزۡقُ رَبِّكَ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ١٣١﴾ [طه: 131].

«و هرگز چشمان خود را به نعمتهاى مادّى که به گروه‌هایى از آنان داده‏ایم، میفکن! اینها شکوفه‏هاى زندگى دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزى پروردگارت بهتر و پایدارتر است!».

آیات منتخب

﴿لَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ كِتَٰبٗا فِيهِ ذِكۡرُكُمۡۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ١٠﴾ [الأنبياء: 10].

«ما بر شما کتابى نازل کردیم که وسیله تذکّر [و بیدارى] شما در آن است! آیا نمى‏فهمید؟».

فصل 26:  
زمینه‌های بروز و گسترش خرافات

در این بخش به یک مبحث کلیدی که ذهن بسیاری از خوانندگان این جزوه را به خود مشغول کرده می‌پردازیم. چرا جامعه ما به سمت خرافات شتاب گرفته است؟ قبل از اینکه به طور کامل به بحث بپردازیم، نظر شما را در مورد مطلب زیر می‌پرسیم. در زیر یک جمله آمده است. جمله زیر، عبارتی است که اکثر ما در کتب، مجلات و روزنامه‌ها بسیار به آن برخورد کرده‌ایم و با این جمله آشنا هستیم. جمله چنین است:

«... وی در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد».

برداشت شما از جمله بالا که در بسیاری از کتب و ... به آن برخورد کرده اید، چیست؟ کمی فکر کنید. یک نکته و مفهوم زیرکانه در جمله بالا نهفته است. از یک نظر، جمله بالا بیانگر تقلید است. همانطور که می‌دانیم خداوند متعال تقلید در ایمان را به هیچ عنوان از انسان نمی‌پذیرد. این جمله از یک نظر، بیان می‌کند که فردی احتمالا به صورت تقلیدی از خانواده، ایمان خود را به ارث برده است. حال اگر فردی به درجات بالای علمی و فقهی هم برسد، چون اصل ایمان وی به صورت تقلیدی می‌باشد، کل زحمات وی در علم و دین به هدر رفته و در صورتی که این فرد رهبر و پیشوای قومی هم باشد، کل قوم خود را به گمراهی می‌کشاند. با پیشرفت جوامع، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که هر فردی به تمامی مهارتهای مورد نیاز زندگیش دست یابد، بنابر این افراد، وظایف را در جامعه توزیع کرده و هر فردی وارد یکی از این تخصص‌های مورد نیاز جامعه می‌شود. عده‌ای پزشک می‌شوند، عده‌ای مهندس، عده‌ای معلم و ... و عده‌ای هم وارد حوزه دین می‌شوند. جامعه این وظایف را بین گروه‌ها توزیع کرده و همه گروه‌ها متعاقباً به همدیگر در انجام وظایفشان اعتماد می‌کنند. تنها گروهی که در بسیاری از جوامع از اعتماد مردم سوء استفاده کرده و از وظیفه خود خارج شده و کرسی قدرت و حاکمیت را بر عهده گرفته و همانند فرعون، کل گروه‌های دیگر مردم را به استضعاف کشیده‌اند، افراد دنیاپرست در لباس دین می‌باشند. این اتفاق در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده و اتفاق جدیدی نیست.

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٣١﴾ [التوبة: 31].

«علمای دینی و راهبان خویش را معبودانی از غیر خدا قرار دادند و مسیح پسر مریم را نیز در حالیکه دستور داشتند جز خداوند یکتا که معبودى جز او نیست، چیزی نپرستند، او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار مى‏دهند! (31)».

عدی بن حاتم روایت می‏کند که فردی به محضر پیغمبر ج مشرف شد و در گردنش صلیبی از طلا بود و آیه بالا را داشت می‏خواند، گفتم ایشان آنها را پرستش و عبادت نمی‏کنند، پیامبر گفت: چرا. ایشان حلال را برایشان حرام و حرام را برایشان حلال گرادانیده‌اند، و اینان نیز پیروی از آنان را نموده‏اند، پس پرستش و عبادت پیروان گویا برای خودشان است. در این مورد خود مردم هم شریکند، زیرا این مردم هستند که به طاغوت، رسمیت می‌دهند، به اوامر غیر الهی آنها گردن نهاده و با اینکار به خداوند شرک می‌ورزند. اتفاقی که برای ما پیش آمده قبلا برای قوم یهود هم اتفاق افتاده و حادثه جدیدی نیست. قبل از اسلام، پیشوایان یهود خدایانی شده بودند که در کنار الله تعالی، به زور در میان مردم حکومت می‌کردند. آنها تمام هم و غم خودشان را صرف جمع کردن مال و منال و حفظ مقام و ریاست کرده بودند، هرچند به قیمت تباهی دین و و نشر و گسترش شرک و اهانت به تعالیم الهی تمام شود. علمای قوم یهود، همانند بسیاری از پیشوایان امروزی، به مردم می‌گفتند که شما تورات را نمی‌فهمید، بنابر این هر بار به هنگام بروز مشکلات پیش ما بیایید تا ما شما را راهنمایی کنیم. آنها تورات را به صورت ورق ورق درآورده بودند و هنگامی که کسی برای مطالعه تورات پیش آنها می‌آمد، ورقه‌ها را به وی می‌فروختند.

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ٩١﴾ [الأنعام: 91].

«آنها خدا را درست نشناختند که گفتند «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانى نفرستاده است!» بگو «چه کسى کتابى را که موسى آورد، نازل کرد؟ کتابى که براى مردم، نور و هدایت بود؛ امّا شما آن را بصورت ورق ورق قرار مى‏دهید؛ قسمتى را آشکار و قسمت زیادى را پنهان مى‏دارید و مطالبى به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید!» بگو «الله!» سپس آنها را در گفتگوهاى لجاجت‏آمیزشان رها کن تا بازى کنند! (91)».

قوم حضرت موسی در پیشگاه خداوند، حداقل می‌توانند یک دلیل کوچک بیان کنند مبنی بر اینکه کتاب تورات در دست رهبران قوم ما بود و ما به طور کامل تورات را در اختیار نداشتیم، ولی ما در مقابل خداوند چه دلیلی می‌توانیم بیاوریم؟ کتاب قرآن در تک تک منازل ما پیدا می‌شود، ولی کسی آن را مطالعه نمی‌کند. ضرب المثل جالبی در زبان فارسی وجود دارد که می‌گوید: «تا احمق در جهان است، مفلس در امان است». تا زمانی که مردم برای فکر خود خود ارزش قائل نباشند، وضع تغییری نخواهد کرد:

﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ١١﴾ [الرعد: 11].

«براى انسان مأمورانى است که پى در پى، از پیش رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا حفظ مى‏کنند؛ خداوند هیچ قومی را تغییر نمى‏دهد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند! و هنگامى که خدا اراده سوئى به قومى کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستى نخواهند داشت! (11)».

مسلما خداوند برای رهبرانی که مردم خود را به خاطر قدرت و پول، فدای خود کرده و علاوه بر آن مردم را نسبت به واقعیات دین چشم و گوش بسته نگاه می‌دارند، عذاب سختی مهیا کرده است:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجۡرِمِيهَا لِيَمۡكُرُواْ فِيهَاۖ وَمَا يَمۡكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ١٢٣﴾ [الأنعام: 123].

«و اینگونه در همه شهر و کشورها بزرگان گنهکارى قرار دادیم که به مکر و فریب مردم پرداختند؛ ولى تنها خودشان را فریب مى‏دهند و هیچ نمى‏فهمند! (123)».

همچنین:

﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ٤٥﴾ [الأعراف: 45].

«کسانی که مردم را از راه خدا بازمى‏دارند و مى‏خواهند دین را کج و معوج نشان دهند و آنها به آخرت کافرند! (45)».

نکته‌ای که همه ما باید به آن توجه کنیم این است که همیشه اکثریت یک تفکر باعث ارجحیت آن تفکر نیست. در زمان ما اکثریت تفکر غالب در جهان، بینش غیر اسلامی است، اگر قرار باشد که هر فردی کورکورانه از تفکر اکثریت پیروی کند، همه مسلمانان می‌بایست وارد حوزه کفر و شرک می‌شدند. در مورد جامعه ما همین گونه است. ابراهیم خلیل÷ را در نظر بگیرید. وی در یک قوم بت پرست به دنیا آمد و بزرگ شد. مسلما اکثریت تفکر در جامعه وی دیدگاه بت پرستی بوده ولی وی به جای همراهی با مردم قومش، به تفکر در مورد آفاق و انفس پرداخت و به دیدگاه درست توحیدی دست پیدا کرد. وی هیچگاه از آباء و اجداد و فرهنگ قومش کورکورانه تقلید نکرد. خداوند در قرآن به تک تک بندگانش می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«از آنچه به آن علم ندارى، پیروى مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند».

با وجود اینکه در مدتی که مردم اختیار دین و دنیای خود را به دست پیشوایان گمراه داده و همه جور بدبختی و سر افکندگی برای مردم رخ داده است، ولی هنگامی که از ایمان و عقیده صحبت می‌شود، دوباره همه می‌گویند که حرف آخر را باید یک فقیه بزند و بهتر است که در رابطه با ایمان با یک فقیه هم مشورت شود. اینگونه افراد فقه را با ایمان جابه جا می‌گیرند. بلال حبشی با شنیدن فقط دو آیه از قرآن به یک بینش توحیدی دست یافت. در بحث دین، در قدم اول باید با مباحث ایمانی و عقیدتی شروع کنیم، نه اینکه چشم و گوش بسته شروع به بررسی و تقلید از دیدگاه ها، اظهار نظرها و فقه افراد دیگر کنیم (آب قلیل، آب کر، استحاله، واجب کفایی و ...). سردمداران گمراه از مباحث فلسفی هم مثل ابزاری برای گیج کردن و فریب مردم استفاده می‌کنند (واجب الوجود، ممکن الوجود، وحدت وجود، حرکت جوهری، ممتنع و...). در این میان جایگاه واقعی قرآن کجاست و نقش تفکر در این میان چیست؟ زمانی که قرآن برای همه بشریت نازل شد، فلسفه یونان مدتها در امپراطوریهای شرق و غرب طرفدار داشته است، ولی قرآن به جای استفاده از ابزاری مثل فلسفه برای گیج کردن و پیچاندن مطالب، به دلایلی همچون تفکر در نشانه‌های آفاقی و نفسی و تفکر در قرآن روی آورده و استفاده از قرآن را برای همه بشر قرار داده و نه محدود به درک عده‌ای خاص. پیامبر اسلام تدریس فلسفه نمی‌کرده و مفاهیم اسلام را بسیار ساده بیان می‌کرده است. صحابه پیامبر هم اکثرا افراد بی‌سواد و از نژادها و کشورهای مختلف بوده‌اند. افرادی که با وجود نداشتن سواد و بدون نیاز به فلسفه، به راحتی اسلام آورده و در راه دین خدا شهید می‌شدند.

توصیه آخر ما چنین است. نسل امروزی از نسل‌های قبل از خود روشنفکرتر می‌باشد، زیرا علاوه بر افزایش سطح سواد و آگاهی، همگی در دوره علم و دموکراسی نیز به سر می‌برند. نسل متفکر امروزی به این نتیجه رسیده که رستگاری در آخرت فقط بوسیله یک قانون حاصل می‌شود و آنهم قانون خداوند است. قانون خداوند برای رستگاری در آخرت داشتن ایمان بدون شرک و همراهی آن با اعمال صالحی مثل نماز و روزه و ... می‌باشد. مسلما این رستگاری با تنبلی و آسانگیری حاصل نمی‌شود، بلکه سختی‌های زیادی نیز در بر دارد. قانون جامعه که آسانترین قانون برای زندگی است، بی‌ایمانی و گناه را جایز می‌شمرد، زیرا می‌توان در ماه محرم و در دسته‌های عزاداری با خودزنی و گریه و فغان کلیه گناهان را پاک کرد. خداوند ما را در تبعیت از هر یک از این دو قانون آزاد گذاشته است، پس بهتر است کمی بیشتر بیاندیشیم. در نهایت هر فرد پس از تفکر در سه مرجع اصلی عقیده و اطمینان از حقانیت وعده‌های خداوند، به مرحله ای می‌رسد که باید در یک لحظه به خالق خود و کتاب آسمانیش اطمینان کرده و به الله تعالی توکل کرده و خرافات رخنه کرده در عقاید خود را برای همیشه پاک کند. آیا ما به این مرحله رسیده‌ایم؟

آیات منتخب

﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا٥٤﴾ [الكهف: 54].

«ودر این قرآن از هرمثلى براى مردم بیان کرده‏ایم، ولى انسان بیش از هرچیز به مجادله مى‏پردازد!».

فصل 27:  
راه رستگاری

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦﴾ [الفاتحة: 5-6].

«تنها تو را مى‏پرستیم و تنها از تو یارى مى‏جوییم. (5) ما را به راه راست هدایت فرما».

هر مسلمان از زمان کودکی، آیات بالا را شنیده و با این آیات بزرگ می‌شود. هنگامی که نماز می‌خواند، آیات بالا را تکرار می‌کند. در قسمت اول آیه بالا، اقرار می‌کنیم که پرستش فقط مخصوص خداوند بوده و علاوه بر آن حاجت و نیاز را باید فقط به خداوند متعال عرضه کرد. در قسمت دوم از خداوند می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت فرماید. خداوند در آیه زیر مفهوم «صراطَ المُستقیم» را به طور واضح برای ما بیان کرده است:

﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٤٣ وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡ‍َٔلُونَ٤٤﴾ [الزخرف: 43-44].

«آنچه را بر تو وحى شده محکم بگیر که بر صراط مستقیم قرار داری. (43) و این مایه یادآورى تو و قوم تو است و بزودى سؤال خواهید شد. (44)».

در آیه بیان شده خداوند به پیامبر خطاب کرده که صراط مستقیم و هدایت انسان فقط در قبال تبعیت مطلق از قرآن می‌باشد و حرف و سخن‌های دیگران، مطالب علمی و فلسفی و ... قابل تبعیت نمی‌باشند. پس از اینکه انسان برای ایمان خود ارزش قائل شد و آنها اصلاح کرد، از طرف خداوند مورد آزمایش قرار می‌گیرد. معمولا در طی یک سال، هر فرد چند بار مورد آزمایش قرار می‌گیرد. این آزمایش شامل مسائل ناگواری همچون فقر، بیماری، گرفتاری و ... همچنین شامل خوشی‌هایی مثل سود مالی، قبولی در دانشگاه، اتفاق خوب و ... می‌باشد. اصل مهم این است که در همه این موارد، انسان بداند که کل این مسائل، آزمایش‌هایی از طرف الله تعالی بوده و نتیجه آنها از قبل نزد الله تعالی موجود است، ولی چون فقط خداوند نتیجه را می‌داند و انسانها از نتیجه بی‌خبرند، به هنگام آزمایشات الهی فقط باید بر ذات پاک الله توکل کنند:

﴿الٓمٓ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ٣﴾ [العنكبوت: 1-3].

«الم‏ (1) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند «ایمان آوردیم»، به حال خود رها مى‏شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (2) ما کسانى را که پیش از آنان بودند آزمودیم؛ باید علم خدا درباره کسانى که راست مى‏گویند و کسانى که دروغ مى‏گویند تحقق یابد! (3)».

تاکنون بسیاری از مباحث را به ایمان و عقیده اختصاص داده‌ایم. در این قسمت راجع به عمل نیز نکاتی بیان می‌شود. یادآوری می‌کنیم که در قرآن شرط رستگاری در روز قیامت را ایمان و عمل صالح قرار داده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ٨﴾ [فصلت: 8].

«امّا کسانى که ایمان آورده و کارهاى شایسته انجام دادند، پاداشى بدون حساب دارند!».

معیارهای ایمان پنج قسمتی بودند که بیان شد:

ایمان به الله تعالی و نداشتن شرک در عقیده زیرا شرک کلیه اعمال انسان را تباه می‌کند.

ایمان به ملآئکه و عدم غلو در مورد آنها.

ایمان به پیامبران الهی و اینکه محمد نبی ج آخرین پیامبر الله تعالی است.

ایمان به کتب آسمانی و اینکه قرآن آخرین وحی منزل است.

ایمان به روز قیامت و بهشت و جهنم.

داشتن ایمان همانند باز کردن حساب در یک بانک و انجام اعمال صالح همانند واریز وجه در این حساب می‌باشند. تا فردی حساب بانکی افتتاح نکند، ماحصل درآمدی خود را به کدام حساب واریز خواهد کرد و بعدا نیز چه ادعایی می‌تواند داشته باشد؟ کلیه اعمال صالح در قرآن بیان شده‌اند. بعضی از اعمال صالح واجب می‌باشند و عدم انجام آنها گناه به همراه دارد. اعمال صالح واجب عبارتند از:

1. نماز: نماز یک واجب وقت دار بوده که در پنج نوبت و در پنج زمان شبانه روز خوانده می‌شود. هر نماز برای خود یک اذان دارد و پس از گفتن اذان، خواندن نماز در وقت مشخص شده‌اش میسر می‌شود. نماز تنها عمل صالحی است که در هیچ حالتی (سفر، مریضی، مشکلات، وقایع ناگوار و ...) از انسان ساقط نمی‌شود. نماز تنها عبادتی است که از زمان حضرت آدم تا روز قیامت بر همه انسانها واجب است. همه ادیان الهی قبل از اسلام، نماز را همان گونه که در اسلام وجود دارد، داشته‌اند، ولی متاسفانه بر اثر تحریفات فراوان این امر مهم را همانند بسیاری از اصول عقیدتی دیگر به فراموشی سپرده‌اند. نماز در دین اسلام در کاملترین نوع خود (از لحاظ اذکار و نوع عمل) می‌باشد. به آیات زیر دقت کنید:

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ٨٧﴾ [هود: 87].

«گفتند «اى شعیب! آیا نمازت به تو دستور مى‏دهد که آنچه را پدرانمان مى‏پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را مى‏خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‏اى هستى!» (87)».

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَصَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا٥٤ وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِوَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا٥٥﴾ [مريم: 54-55].

«و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او در وعده‏هایش صادق و رسول و پیامبرى بزرگ بود! (54) او همواره خانواده‏اش را به نماز و زکات فرمان مى‏داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود. (55)».

﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا٣١﴾ [مريم: 30-31].

«[ناگهان عیسى زبان به سخن گشود و] گفت «من بنده خدایم؛ او کتاب به من داده و مرا پیامبر قرار داده است! (30) و مرا هر جا که باشم، وجودى پربرکت قرار داده و تا زمانى که زنده‏ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! (31)».

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَانٗا وَذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنكُمۡ وَأَنتُم مُّعۡرِضُونَ٨٣﴾ [البقرة: 83].

«و زمانى که از بنى اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکى کنید و به مردم نیک بگویید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید. سپس همه شما جز عده کمى سرپیچى کردید و روى‏گردان شدید. (83)».

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَلُوطًا إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا لِلۡعَٰلَمِينَ٧١ وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ نَافِلَةٗۖ وَكُلّٗا جَعَلۡنَا صَٰلِحِينَ٧٢ وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ٧٣﴾ [الأنبياء: 71-73].

«و او [ابراهیم] و لوط را به سرزمینی که آن را براى همه جهانیان پربرکت ساختیم، نجات دادیم! (71) و اسحاق و یعقوب را به وى بخشیدیم و همه آنان را مردانى صالح قرار دادیم! (72) و آنان را پیشوایانى قرار دادیم که به فرمان ما، هدایت مى‏کردند و انجام کارهاى نیک و برپاداشتن نماز و اداى زکات را به آنها وحى کردیم و تنها ما را عبادت مى‏کردند. (73)».

1. زکات: دومین واجب مهمی که قرآن ذکر شده زکات است که بر عهده افرادی است که پس از تمکین مالی و برآورده ساختن کلیه نیازهای زندگی خود و خانواده، درآمد و سود آنها همچنان اضافه می‌باشد. خداوند افرادی که زکات مال خود را نمی‌پردازند، مستحق عذاب دانسته است. دقت کنید که به سود تجاری شما خمس تعلق نمی‌گیرد. متاسفانه بعضی از افراد در لباس دین با جابه جا کردن حرام و حلال خداوند، خمس را بر روی تجارت افراد قرار داده‌اند و اموال مردم را به نام دین می‌گیرند. میزان زکات یک چهلم مال برآورد شده که باید مطابق شریعت اسلام به مستحقین آن پرداخت شود. مصارف زکات برای هشت صنف بوده که در آیات 59 و 60 سوره توبه بیان شده‌اند.
2. روزه: روزه بر مسلمانان فقط در ماه رمضان در سال واجب می‌باشد.
3. حج: واجب است که هر مسلمان در صورت استطاعت مالی، در طول عمر خود حداقل یک بار حج برود.

بعضی از اعمال صالح در مواقع خاص خود واجب می‌شوند مثل جهاد، نماز جمعه (امام در نمازهای جماعت و نماز جمعه حتما باید یک فرد موحد باشد)، خمس (در موقع یافتن گنج، معدن، غنیمت بوده و بر سود تجاری وارد نیست) و ...

و بعضی از اعمال صالح، فقط مستحب می‌باشند، یعنی عدم انجام آنها گناهی به همراه ندارد مثل صدقه، حسن خلق و ...

همانند ایمان که خداوند ارکان آن را به طور کامل بیان کرده است تا انسان در تشخیص آن دچار اشتباه نشود، خداوند برای تشخیص عمل صالح هم یک معیار مهم در قرآن بیان کرده و آن هم رضایت الله تعالی است، یعنی هر عملی که از فیلتر قرآن رد شده و رضایت خدا را فراهم کند، عمل صالح می‌باشد.

در بخشهای قبل دیدیم کسی که قرآن را قبول داشته ولی پیامبر را قبول نداشته باشد (بین خدا و پیامبرانش فرق قائل شود)، یا کسی که آیات قرآن را به صورت انتخابی قبول کند، یا کسی که اعتقاد داشته باشد قرآن تحریف شده یا در آن دستکاری شده است (یعنی بعضی از آیات را قبول کند و بعضی را قبول نکند)، کافر است (آیه 150 سوره نساء). همچنین گفته شد ارکان ایمان به طور دقیق در قرآن موجود بوده و هر بشری با تفکر در آیات خداوند به آنها یقین پیدا می‌کند. از اعمال صالح هم به طور کلی در قرآن اسم برده شده است. ویژگی‌های بعضی از اعمال به طور دقیق و جزیی در قرآن بیان شده (مثل وضو) در حالیکه بقیه آنها به طور کلی در قرآن به آنها اشاره شده و به شکل ظاهری انجام عمل هیچ اشاره ای نشده است (مثل نماز). قرآن از مسلمانان خواسته در انجام اعمال صالحی که به شکل ظاهری آنها در قرآن هیچ اشاره‌ای نشده فقط و فقط از محمد نبی ج تبعیت کنند، یعنی برای انجام عملی مثل نماز که بر همه انسانها واجب است، باید فقط و فقط به صورتی نماز را ادا کنند که پیامبر اسلام آن را انجام داده است. به آیه زیر دقت کنید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«مسلّماً رسول خدا برای شما سرمشق خوبی است، براى آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد مى‏کنند. (21)».

اسوه و الگوی رفتاری برای انجام اعمال عبادی که در قرآن جزئیات آنها بیان نشده پیامبر می‌باشد. همچنین:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا٨٠﴾ [النساء: 80].

«کسى که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسى که سرباز زند، تو را نگهبان او نفرستادیم. (80)».

در آیه قبل خداوند اطاعت از رسول خدا را معادل اطاعت از خود دانسته است. همچنین:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو «اگر خدا را دوست ‏دارید، از من پیروى کنید! خدا شما را دوست خواهد داشت و گناهانتان را می‌بخشد و خدا آمرزنده مهربان است.» (31)».

در آیه قبل نیز خداوند از محمد نبی ج خواسته که به مومنان اعلام کند شرط اصلی و تنها معیار عمل صالح که رضایت خداست، در تبعیت از اعمال و رفتار پیامبر نهفته است. پیامبر توسط خدا به عنوان یگانه مرجع اعمال عبادی معرفی شده و همه مسلمانان دنیا موظف هستند اعمال عبادی خود را مطابق روشی که پیامبر انجام داده انجام دهند. باز هم تاکید می‌کنیم که پیامبر مرجع اصلی اعمال بوده ولی در مورد ایمان و اعتقاد، هر فرد خود باید با تفکر به آنها دست یابد. همه ما باید اعمال عبادی خود را زیر ذره بین قرار داده و با تحقیق و بررسی کتب واقعی سیره پیامبر و یا پرسش از افراد موحد دیگر، اعمال عبادی خود را دقیقا همانند پیامبر به انجام برسانیم. همچنین برای یافتن جواب سوالات فراوان دینی، باید از مطالعه کتب و استفاده از اینترنت کمک بگیریم. خداوند در قرآن که دستورات آن برای کلیه نسلها معتبر است، هیچگاه نگفته که کورکورانه از علمای زمان خودتان تبعیت کنید، بلکه قرآن و پیامبر را مرجع اعمال قرار داده است. در حال حاضر و در سراسر دنیا، فرقه‌های زیادی درست شده و هر کدام ادعا می‌کنند که اسلام واقعی از آنهاست (فرقه‌هایی که ادعا می‌کنند حضرت علی خود خداست، فرقه‌هایی که واسطه و شفاعت دونِ الله را صحیح می‌دانند و ...). این وظیفه بر عهده هر کدام از ماست که اعمال عبادی خود را با عبور از فیلتر قرآن از شرک تهی کرده و با تبعیت از پیامبر رضایت خدا را فراهم سازیم. حتما در مسیر بررسی اعمال خود باید از نظر افراد موحد استفاده کنیم. افراد موحد به دلیل ترس از خداوند، انسان را فریب نداده و حتی انسان را در این مسیر سریع‌تر به جلو می‌رانند. افراد موحد در ایمان و عمل خود شرکیات را زدوده‌اند و به پنج رکن گفته شده برای ایمان یقین دارند، بدین سان می‌توان به آنها اعتماد کرد.

تاکنون در این جزوه در مورد ایمان و عمل صالح برای شما مطالبی را بیان کردیم. در اینجا فقط بیان می‌کنیم که ایمان و عمل صالح هر دو مکمل یکدیگر هستند و در روز قیامت ایمان به تنهایی کافی نبوده و حتما باید با عمل همراه شود. طبق قرآن پیش شرط قبولی اعمال صالح، ایمان است، یعنی اگر ایمان فردی حتی به میزان کمی با شرک همراه باشد، هیچکدام از اعمال وی مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد. در صورت داشتن ایمان توحیدی به پنج رکن گفته شده، اعمال صالح فرد ملاک رهایی از جهنم خواهند بود:

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ١٥٨﴾ [الأنعام: 158].

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند خودش به سوى آنها بیاید یا بعضى از آیات پروردگارت به سراغشان آیند؟ اما آن روز که بعضى از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان‏ آوردن افرادى که قبلاً ایمان نیاورده‏اند یا در ایمانشان عمل نیکى انجام نداده‏اند، سودى به حالشان نخواهد داشت! بگو «انتظار بکشید، ما هم انتظار مى‏کشیم!»».

آیات منتخب

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ٣٤﴾ [التوبة: 34].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید! بسیارى از علما و راهبان، اموال مردم را بباطل مى‏خورند و مردم را از راه خدا بازمى‏دارند! و کسانى که طلا و نقره را گنجینه مى‏سازند و در راه خدا انفاق نمى‏کنند، به مجازات دردناکى بشارت ده!».

فصل 28:  
یاوران توحید

در این بخش کمی در مورد اطرافیان محمد نبی ج، مطالبی را بیان می‌کنیم. همانگونه که می‌دانیم پیامبر اسلام بعد از بعثت به مدت سه سال در مکه به مدت مخفیانه به دعوت اسلامی مشغول بود. در این مدت توانست حدود چهل نفر از مردم مکه را مسلمان کند. اولین افرادی که در این سه سال مسلمان شدند عبارتند از: خدیجه همسر پیامبر، علی مرتضی، زید بن حارث، ابوبکر صدیق، عثمان ذوالنورین، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، عمار یاسر، بلال حبشی، صهیب رومی، ابوذر غفاری، جعفر بن ابیطالب و بسیاری از افراد دیگر. بعد از علنی شدن دعوت پیامبر در مکه نیز افراد بسیاری به اسلام وارد شدند که عبارتند از: حمزه عموی پیامبر، عمر بن خطاب، نعیم بن عبدالله، عامر بن فهیره، عبدالله بن مسعود، ابوحذیفه بن عتبه و بسیاری از افراد دیگر. افرادی که در این مدت مسلمان شدند، از لحاظ ایمانی و عقیدتی بزرگترین صحابه پیامبر بوده و همگی تا لحظه مرگ، از اسلام پشتیبانی کردند. پس از ده سال تبلیغ و دعوت در مکه، پیامبر به همراه مهاجرین به مدینه هجرت کرد. در قرآن به افرادی که از مکه و همراه با پیامبر به مدینه هجرت کردند مهاجرین و به مردمی از مدینه که مسلمان شده و به مهاجرین پناه دادند، انصار خطاب شده است. پس از هجرت پیامبر به مدینه دو قبیله اوس و خزرج که در مدینه با همدیگر به نزاع می‌پرداختند، مسلمان شدند. علاوه بر آن بسیاری از یهودیان مدینه نیز مسلمان شدند. مهاجرین و انصار در راه پیشرفت اسلام از جان گذشتگی بسیاری را از خود نشان دادند. در بسیاری از جنگهایی که بین مسلمانان و مشرکین در می‌گرفت، فقط مهاجرین و انصار بودند که از جان و مال و همسر و فرزندان خود گذشته و وارد میدان جنگ می‌شدند. خداوند در مورد ارزش مهاجرین و انصار در قرآن آیه زیر را نازل فرموده است:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانى که به نیکى از آنها پیروى کنند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از او خشنوداند و باغهایى از بهشت براى آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جارى است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزى بزرگ! (100)».

در آیه بالا خداوند بیان کرده که به دلیل خدمات و ایثار مهاجرین و انصار در راه اسلام، آنها توانسته‌اند که برای همیشه رضایت خداوند را فراهم کنند و حتی خداوند به تابعین (مسلمانان پس از مهاجرین و انصار تا روز قیامت) توصیه کرده که در برای کسب رضایت خداوند، در اطاعت الله تعالی و پیامبرش، مهاجرین و انصار را سرمشق خود قرار دهند. خداوند در بسیاری از آیات قرآن در مورد ارزش مهاجرین و انصار سخن گفته و در این آیات بین مهاجرین هیچ تفاوتی قائل نشده است. در قرآن از همه مهاجرین به نیکی یاد کرده و به همه آنها وعده بهشت داده است. این امر برای انصار نیز صادق است. کلیه مهاجرین و انصار در زمانی که اسلام تازه در بین مردم جای خود را باز کرده بود، از جان و مال و زندگی خود گذشتند تا امروزه، اسلام کنونی به دست ما برسد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمّد فرستاده خداست و کسانى که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود مى‏بینى در حالى که همواره فضل و رضاى خدا را مى‏طلبند؛ آنها در صورتشان آثار سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتى که جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پاى خود ایستاده است و بقدرى نموّ و رشد کرده که زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ این براى آن است که کافران را به خشم آورد (ولى) کسانى از آنها را که ایمان آورده و کارهاى شایسته انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمى داده است. (29)».

متاسفانه امروزه برخی از مردم ناآگاه، بدون اینکه قرآن را مطالعه کنند و از خدمات با ارزش این افراد با اطلاع باشند، آنها را لعن کرده و به آنها دشنام می‌دهند.

﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 17-18].

«هنگامى را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت مى‏دارند؛ (17) انسان هیچ سخنى را بر زبان نمى‏آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‏اى مراقب و آماده براى انجام مأموریت [و ضبط آن] است! (18)».

به آیات زیر خوب دقت کنید. خداوند وصف حال مهاجرین، انصار و تابعین (که شامل مسلمانان امروز نیز می‌شود) را بیان کرده است:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٩ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 8-10].

«این اموال براى فقیران مهاجرانى است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالیکه فضل الهى و رضاى او را مى‏طلبند و خدا و رسولش را یارى مى‏کنند و آنها همان راستگویانند! (8) و براى کسانى است که در این سرا [مدینه‏] پیش از مهاجران مسکن گزیده و پیش از این نیز ایمان داشتند و کسانى را که به سویشان هجرت کردند را دوست مى‏دارند و در دل، نیازى به آنچه که به مهاجران داده شده احساس نمى‏کنند و آنها را بر خود مقدّم مى‏دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانى که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‏اند و آنها همان رستگارانند! (9) (همچنین) کسانى که بعد از مهاجران و انصار آمده و مى‏گویند «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشى گرفتند بیامرز و در دلهایمان حسد و کینه‏اى نسبت به مؤمنان [از گذشته تا حال] قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمى!» (10)».

در آیه بالا نیز خداوند ابتدا وصف حال مهاجرین را بیان می‌کند. اینکه آنها به خاطر کسب رضای خدا از خانه و کاشانه خود آواره شدند و پیوسته خداوند و پیامبر را یاری داده‌اند و آنها راستگویان واقعی هستند. انصار نیز افرادی هستند که با وجود نیاز شدید، از اموال خود برای مهاجران انفاق می‌کنند و آنها رستگاران واقعی هستند. خداوند در این آیات حتی وظیفه ما را در قبال مسلمانان قبل از خود به ویژه مهاجرین و انصار را بیان می‌کند. امروزه وظیفه ما این است که علاوه بر دعا برای آمرزش آنها، در دلهایمان هیچ گونه حسد و کینه نسبت به آنها نداشته باشیم و از آنها در مقابل هرگونه تهمت دفاع کنیم. همچنین از این به بعد باید بیش از قبل برای صحابه جلیل القدر پیامبر و تابعین احترام قائل شویم و چون خداوند بزرگ از آنها راضی است، ما هم به راحتی از خطاهای آنها درگذریم، زیرا همه انسانها جایز الخطا می‌باشند و به جای مجادله در مورد اختلاف نظرهای آن بزرگواران، روش زندگی و اطاعت از خدا و پیامبر آنها را سر لوحه خود قرار دهیم. خداوند در قرآن فرموده:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٤١﴾ [البقرة: 141].

«آنها امتى بودند که درگذشتند. آنچه انجام دادند، براى خودشان است و آنچه هم شما انجام دادید، براى خودتان است و از شما راجع به اعمال آنها سوال پرسیده نخواهد شد».

از مهمترین افراد دیگری که اطراف پیامبر بودند، همسران آن حضرت بودند. همسران پیامبر ج عبارتند از: خدیجه بنت خویلد، سوده بنت زعمه، عایشه بنت ابوبکر صدیق، حفصه بنت عمر بن خطاب، زینب بنت خزیمه، ام سلمه بنت ابی امیه، زینب بنت جحش، جویریه بنت حارث، ام حبیبه بنت ابوسفیان، صفیه بنت حیی، میمونه بنت حارث. خداوند در مورد همسران پیامبر در قرآن فرموده:

﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا٦﴾ [الأحزاب: 6].

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان‏ هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرّر داشته اولى هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانتان نیکى کنید، این حکم در کتاب الهى نوشته شده است. (6)».

همانگونه که ما نسبت به خداوند، قرآن، پیامبر و کعبه از حمیّت و غیرت برخورداریم، باید نسبت به همسران پیامبر (امهات المؤمنین)، مهاجرین و انصار، و تابعین (که خود ما هم شامل آنها می‌شویم) نیز از غیرت برخوردار باشیم. امروزه هر کدام از ما جانشین پیامبر در محله، شهر و کشور خود می‌باشیم، بنابر این باید سعی کنیم علاوه بر اینکه در ایمان خود، قرآن و در عمل خود، پیامبر را مرجع خود قرار می‌دهیم، درتبعیت از خدا و رسولش همانند مهاجرین و انصار بوده و از همسران پیامبر خود همانند مادر و خواهر خود دفاع کنیم. در 25 آیه اول سوره نور، به مسلمانانی که در مقابل تهمت به ام المومنین عایشهل سکوت کردند، اخطار شده که چرا در مقابل این تهمت سکوت کرده و از ایشان دفاع نکردند:

﴿لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ١٢ لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ١٣ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ١٤﴾ [النور: 12-14].

«چرا هنگامى که آن تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغى بزرگ و آشکار است؟ (12) چرا چهار شاهد براى آن نیاوردند؟ اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند! (13) و اگر فضل و رحمت الهى در دنیا و آخرت شامل شما نمى‏شد، بخاطر این گناهى که کردید عذاب سختى به شما مى‏رسید! (14)».

به همان گونه وظیفه ما در عصر حاضر نیز دفاع از دین خدا، پیامبرش و کلیه همسران گرامی ایشان، صحابه و تابعین می‌باشد. متاسفانه دیدگاهی که امروز در مورد صحابه و همسران پیامبر جایگزین واقعیت شده این است که بسیاری فکر می‌کنند که پس از فوت پیامبر، بین این افراد جدالی سخت در گرفته است، در صورتی که تاریخ واقعی و تحریف نشده عکس این مطلب را بیان می‌کند. آیات قبلی هم حجت و دلیل برای این مورد می‌باشند. صحابه و همسران پیامبر، پس از وفات آن حضرت برای گسترش اسلام از جان و مال خود گذشتند. به عنوان حسن ختام، چند مورد از روابط خانوادگی در زمان پیامبر و پس از فوت ایشان را بیان می‌کنیم تا رابطه نزدیک این افراد با همدیگر را بهتر بشناسیم.

همسر سوم پیامبر عایشه دختر ابوبکر صدیق خلیفه اول می‌باشد. همسر چهارم پیامبر حفصه دختر عمر بن خطاب خلیفه دوم می‌باشد. پیامبر رقیه یکی از دخترهایش را به همسری عثمان بن عفان خلیفه سوم درآورد. پس از فوت رقیه، پیامبر دختر دیگرش ام کلثوم را به همسری عثمان بن عفان در آورد. پیامبر دختر دیگرش فاطمه را به همسری علی بن ابیطالب خلیفه چهارم درآورد. علی بن ابیطالب دختر خود ام کلثوم را به همسری خلیفه دوم عمر بن خطاب درآورد. پس از وفات ابوبکر صدیق، علی بن ابیطالب با همسر بیوه ایشان اسماء ازدواج کرد. حسن بن علی خلیفه پنجم با حفصه نوه ابوبکر صدیق ازدواج کرد. نوه عثمان بن عفان خلیفه سوم، عبدالله بن عمرو، با نوه علی بن ابیطالب خلیفه چهارم، فاطمه دختر حسین بن علی ازدواج کرد و بسیاری از رابطه‌های سببی و نسبی دیگر که در کتب سیره پیامبر قابل مشاهده است. پس از گذشت بیش از چهارده قرن از حوادث تاریخی یاد شده، قبل از اینکه حرف هر کسی را نسبت به صحابه و همسران گرامی پیامبر قبول کنیم، ابتدا باید به یگانه مرجع خود یعنی قرآن مراجعه کرده و دیدگاه قطعی قرآن را در این رابطه بررسی کنیم.

آیات منتخب

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٧٤﴾ [الأنفال: 74].

«و آنها که ایمان آورده و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یارى نمودند، آنان به یقین مؤمنان حقیقى ‏اند؛ براى آنها آمرزش و رحمت خدا و روزى شایسته‏اى است».

فصل 29:  
در تلاش معاش

چرا کشور ما با وجود این همه منابع، انسانهای مستعد و خاک حاصلخیز به هیچگونه پیشرفتی دست نمی‌یابد؟ پس از بیان بخشهای قبلی، به راحتی می‌توان به دلیل این امر پی برد. دلیل این امر در فکر و عقیده نهفته است. مشکلی که بسیاری از روشنفکران مثل دکتر شریعتی بر اصلاح آن پافشاری می‌کردند. در این بخش در مورد این موضوع بحث می‌کنیم. همانگونه که می‌دانیم، یکی از صفات خداوند رازق (روزی رسان) می‌باشد و این صفت قابل اشتراک نیز نمی‌باشد، یعنی هیچ موجودی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند ادعا کند که در رساندن رزق به موجودات دیگر با خداوند سهیم می‌باشد. همچنین می‌دانیم که بزرگترین دغدغه بشر از ابتدا تاکنون رزق بوده است. در زندگی پر از استرس امروز، اکثر انسانها همانند یک روبات بدون احساس از صبح تا شب به دنبال کسب روزی می‌باشند. به آیات زیر دقت کنید. خداوند در قرآن بیان کرده که رزق و روزی همه انسانها دست خداوند می‌باشد. خداوند تلاش انسان برای کسب روزی را قابل ستایش می‌داند، ولی در عین حال روزی برای انسانها نباید هدف اصلی باشد، بلکه باید وسیله ای برای رسیدن به هدف اصلی یعنی ایمان و عمل صالح باشد. روزی هر انسانی به اندازه ای است که خداوند برای وی مقدر کرده است. اگر فردی برای یک وعده غذای خود ده ظرف پر از غذا را آماده کند، روزی وی فقط همان مقداری است که گنجایش آن را دارد نه همه ده ظرف. اگر فردی یک منزل بسیار بزرگ در یکی از گرانترین شهرهای دنیا برای خود تهیه نماید، روزی وی فقط همان زمینی است که شب در آن می‌خوابد، یعنی زمینی به مساحت یک متر در دو متر!! خداوند در قرآن روزی انسانها را مقدر کرده و از انسانها خواسته که به جای اینکه هدف خود را کسب روزی قرار دهند، روزی را وسیله ای برای جلب رضایت خداوند قرار دهند. البته افرادی که برای روزی بیشتر تلاش کنند، خداوند آنها را نیز بهرمند خواهد کرد. همانگونه که خداوند انسانها را سیاهپوست یا سفید پوست، چاق یا لاغر و کوتاه یا بلند آفریده است، در مورد رزق هم بعضی را غنی‌تر و بعضی را فقیرتر آفریده است. به آیه زیر توجه کنید:

﴿وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ فَرِحُواْ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ إِذَا هُمۡ يَقۡنَطُونَ٣٦ أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٣٧﴾ [الروم: 36-37].

«و هنگامى که رحمتى به مردم بچشانیم، از آن خوشحال مى‏شوند و هرگاه رنج و مصیبتى بخاطر اعمالى که انجام داده‏اند به آنان رسد، ناگهان مأیوس مى‏شوند! (36) آیا ندیدند که خداوند روزى را براى هر کس بخواهد گسترده یا تنگ مى‏سازد؟ در این نشانه‏هایى است براى گروهى که ایمان مى‏آورند. (37)».

در آیات زیر هم خداوند تاکید کرده که انسان هیچگاه بی‌روزی نمی‌ماند، زیرا هدف اصلی انسان عبادت خداوند است و انسان از روی اشتباه این هدف مهم را فراموش کرده و کسب روزی را هدف اصلی خود قرار داده است. معمولا هر کدام از ما تاکنون با لحظات خوشی و ناخوشی زیادی در طول زندگی خود روبرو بوده‌ایم. در نهایت با وجود اینهمه لحظات در زندگی خود، به رشد جسمانی و عقلانی خود رسیده‌ایم. مطمئن باشید که بقیه عمر خود را نیز به همین صورت طی خواهیم کرد. در بقیه عمر خود تا لحظه مرگ نیز با لحظات خوشی و ناخوشی زیادی دست و پنجه نرم خواهیم کرد. همانگونه که تا امروز روزی ما فراهم شده، در بقیه عمر خود نیز روزی خود را دریافت خواهیم کرد. به نظر شما آیا بیهوده نیست که با وجود این امر یعنی وعده خود خداوند در روزی دادن به مخلوقاتش، باز رزق و روزی را هدف خود قرار داده و از خالق غافل شویم:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَرِزۡقُ رَبِّكَ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ١٣١ وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ لَا نَسۡ‍َٔلُكَ رِزۡقٗاۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَۗ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلتَّقۡوَىٰ١٣٢﴾ [طه: 131-132].

«و هرگز چشمان خود را به نعمتهاى مادّى که به گروه‌هایى از آنان داده‏ایم، میفکن! اینها شکوفه‏هاى زندگى دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزى پروردگارت بهتر و پایدارتر است! (131) خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزى نمى‏خواهیم بلکه ما به تو روزى مى‏دهیم و عاقبت نیک براى تقواست! (132)».

همچنین:

﴿۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ٦﴾ [هود: 6].

«هیچ جنبنده‏اى در زمین نیست مگر اینکه روزى او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را مى‏داند و همه اینها در کتاب آشکارى ثبت است! (6)».

گر انسان هدف اصلی خود را ایمان و عمل صالح قرار دهد و در راه کسب روزی تلاش کند و روزی را وسیله ای برای تامین هدف اصلی خود قرار دهد، خداوند کل کائنات را در راستای هدف وی قرار می‌دهد. فردی که ایمان بدون شرک داشته و معیار عمل صالح خود را رضایت خداوند قرار دهد، اگر از خداوند روزی بیشتری طلب کند الله تعالی خزاین آسمان و زمین را مسخّر وی می‌سازد:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ٩٦ أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ٩٧ أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ٩٨﴾ [الأعراف: 96-98].

«و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان آورده و تقوا پیشه مى‏کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها مى‏گشودیم، ولى [آنها حق را] تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (96) آیا اهل این آبادیها از این در امانند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالى که در خواب باشند؟ (97) آیا اهل این آبادیها از این در امانند که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالى که سرگرم بازى هستند؟ (98)».

اگر یادتان باشد، در بخشهای قبل بیان شد که خداوند به هر دو گروه مؤمنان و مشرکان در این دنیا مدد و کمک می‌دهد. ظواهر مادی دنیای غرب بسیار فریبنده است، وظیفه ما در این دنیا این است که روزی دنیا را وسیله برای هدف عالیه خود قرار داده و در صورتی که به روزی بیشتر از جانب خداوند علاقه داریم، از خداوند این روزی را طلب کرده و این روزی را نیز در راه هدف اصلی خود مصرف نماییم.

﴿وَلَوۡلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفٗا مِّن فِضَّةٖ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ٣٣ وَلِبُيُوتِهِمۡ أَبۡوَٰبٗا وَسُرُرًا عَلَيۡهَا يَتَّكِ‍ُٔونَ٣٤ وَزُخۡرُفٗاۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ٣٥﴾ [الزخرف: 33-35].

«اگر سبب نمى‏شد که همه مردم امت واحد [درگمراهى] شوند، ما براى کسانى که به خداوند رحمان کافر ‏شوند، خانه‏هایى قرار مى‏دادیم با سقفهایى از نقره و نردبانهایى که از آن بالا روند، (33) و براى خانه‏هایشان درها و تختهایى قرار مى‏دادیم که بر آن تکیه کنند؛ (34) و انواع زیورها؛ ولى تمام اینها بهره زندگى دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است! (35)».

کشور ما بسیار بسته و محدود می‌باشد. همه رسانه‌های ارتباطی مثل تلوزیون، رادیو، روزنامه و ... در اختیار قشری است که به شدت از طریق این رسانه‌ها به ترویج خرافات و شرک می‌پردازند. اگر یکی از این رسانه ها، مسیری مخالف بقیه در پیش بگیرد، به سرعت از گردونه رسانه‌های ارتباطی حذف می‌شود. اگر کشور ما از حالت محدود بیرون آمده و به همه دیدگاه‌ها اجازه آزادی بیان داده شود، همه قادر خواهند بود که کلیه دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را بررسی کرده و احسن القول را انتخاب کنند.

آیات منتخب

﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا١١٥﴾ [النساء: 115].

«کسى که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهى جز راه مؤمنان پیروى کند، ما او را به راهی که مى‏رود مى‏بریم و به دوزخ داخل مى‏کنیم و جایگاه بدى دارد».

فصل 30:  
ختم کلام

به شما برای اتمام مطالعه این کتاب تبریک و خسته نباشید می‌گوییم. اهل حقیقت متوجه شده‌اند دلایلی که در این کتاب بیان شد، همه بر اساس قرآن و عقل بوده و از هرگونه تعصب در بیان مطالب پرهیز جدی شده است. اسلام دین خدایی بوده که مبتنی بر وحدت می‌باشد. خداوند از هرگونه تفرقه در دین بیزار می‌باشد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍۚ إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ١٥٩﴾ [الأنعام: 159].

«کسانى که آیین خود را پراکنده ساخته و به دسته‏ها و مذاهب مختلف تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‏اى با آنها ندارى! سر و کار آنها تنها با خداست؛ سپس خدا آنها را از آنچه انجام مى‏دادند، با خبر مى‏کند. (159)».

دین الهی به وحدت دعوت کرده، ولی مذاهب ساخته دست بشر بوده و سرشار از خرافات می‌باشند. در حلال و حرام دین، جز الله و پیامبرش حق دخل و تصرف ندارند، ولی در مذهب هر عالم دینی حق رای دارد. در دین فقط قرآن و سنت پیامبر سند و مدرک است، ولی در مذهب صدها کتاب و نقل قول مدرک می‌باشند. در دین فقط الله تعالی در عالم هستی موثر است، در دین الهی، تقلید عقیدتی مذموم است، در دین الهی مدح و ثنای غیر خدا شرک می‌باشد، در دین الهی شعایر دینی ثابت می‌باشند و ...

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ...﴾ [آل عمران: 103].

«و همگى به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید! ... (103)».

با ختم نبوت و پیامبری، وظیفه ابلاغ دین صحیح خداوند بر دوش هر کدام از ما قرار گرفته است. مسلما هر کدام از ما افرادی را سراغ داریم که آنها هم حقیقت طلب بوده و تعصبات کور بر مسیر زندگی آنها تاثیر نمی‌گذارد. سعی کنیم که با انتشار این کتاب و ارشاد دیگران، وظیفه خود را هر چند کوچک در قبال نعمتهای الله تعالی انجام دهیم. پیامبر اسلام ج فرموده: هر که انسانی را از گمراهی نجات دهد، مثل اینکه دنیایی را نجات داده است. هر کدام از ما در قبال خانواده، اقوام و دوستان خود مسؤول هستیم. متاسفانه، امروزه برادر و خواهر در مورد مسائل روزمره با هم صحبت می‌کنند، ولی در مورد ایمان و توحید هیچ صحبتی به میان نمی‌آورند. پیامبر اسلام (ص) فرموده: هر زنی که وارد جهنم شود، چهار مرد را با خود نیز وارد جهنم می‌کند. پدرش، برادرش، همسرش و پسرش، مگر اینکه آنها وظیفه خود را در قبال ابلاغ پیام هدایت به وی انجام داده باشند. این امر برای مردان نیز صادق است. دین اسلام، از دو دریچه به دلها وارد می‌شود، اخلاق و ایمان، که در این کتاب بیشتر به بعد ایمان پرداخته شد. در مسیر دعوت، اخلاق یک مسلمان واقعی نیز باید نشات گرفته از پیامبران الهی، بلاخص رسول گرامی اسلام ج باشد. سید قطب می‌گوید: «دولت اسلام را در نفس خود اقامه کن، تبع آن در کل زمین اقامه می‌شود». اگر به سوالاتی در این زمینه برخورد کردید، پیش فرض توحید را از یاد نبرید، همیشه انسانهای موحدی وجود دارند که به سوالات شما پاسخ دهند. با کمی جستجو می‌توان به این افراد واقعا موحد دسترسی پیدا کرد. شکر خداوند که بر ما منت نهاده و علاوه بر هدایت، مسؤولیت ابلاغ هدایت را نیز بر عهده ما قرار داده است. امیدواریم که خداوند کل بشریت را از یوغ خرافات و جهل آزاد کرده و به نور ایمان و تعقل وارد نماید. اندکی صبر، سحر نزدیک است.

﴿ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ٨١ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ٨٢﴾ [الشعراء:78-82].

«همان کسى که مرا آفرید و پیوسته راهنمائیم مى‏کند، (78) و کسى که مرا غذا مى‏دهد و سیراب مى‏نماید، (79) و هنگامى که بیمار شوم اوست که مرا شفا مى‏دهد، (80) و کسى که مرا مى‏میراند و سپس زنده مى‏کند، (81) و کسى که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد! (82)».

آیات منتخب

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ٣٣﴾ [فصلت: 33].

«چه کسى نیکو گفتارتر است از آن کس که به سوى خدا دعوت ‏کند و عمل صالح انجام ‏دهد و ‏گوید «من از تسلیم شدگانم»؟!».

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ﴾ [الزمر: 36].

«آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟».

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عبدالله ایرانی

بهار 1385 هجری شمسی

منابع

1. قرآن مجید.
2. اصطلاحات چهارگانه در قرآن مجید - تالیف امام ابوالاعلی مودودی.
3. تفسیر فی ظلال القرآن - تالیف سید قطب ابراهیم حسین شاذلی.
4. احیاء علوم الدین - تالیف امام ابوحامد محمد غزالی.
5. و بسیاری از کتب و سایتهای اینترنتی دیگر.